

ژوندون

شماره دوم

سال ۲۷

پنجشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵۴

ژوندون
ژوندون

ژوندون

مشترک

میپذیرد

ژوندون

Ketabton.com



اختصاصی از وقایع

مهم هفته

کنفرانس عمومی و نیدو در لیما مسوره فیصله نامه افغانستان را در باره کشور های محاط به خشکه در راه انکشاف و کشور های کمترین نکشاف یافته تصویب کرد.

در خارج

پنجشنبه ۷ حمل:

ویتنام جنو بی مرکز سابق امپراطوری قبلی ویتنام یعنی شهر هوی اوایل صبح بدست نیرو های انقلابی حکومت مؤقت سقوط کرده و بیرق انقلاب بیون بر فراز شهر به اهتزاز در آمد.

دو شنبه ۱۱ حمل:

مار شال لون نول رئیس جمهور کمبودیا از آن کشور خارج گردید رفتن لون نول در حالی صورت گرفت که با یتخت کمبودیا در محاصره قوای انقلابی حکومت متحده ملی قرار داشت.

شنبه ۹ حمل:

بعد از آنکه گفته شد اتحاد شوروی حکومت انقلابی اتحاد ملی کمبودیا را به رهبری سپا نوک به رسمیت شناخت دیپلمات های رژیم لون نول به هدایت مقامات اتحاد شوروی مسکو را ترک کردند.

اینست

زودون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مهمم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسؤل ۳۳۷۷۳
سوچورد ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراك:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر.

در کشور

پنجشنبه ۷ حمل:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم پس از انجام مراسم دعا و فاتحه به جنازه اعلیحضرت ملک فیصل جهت ارا و انجام مناسک حج عمره عازم خانه خدا گردیدند.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم پس از اشتراک در مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت فقید ملک فیصل بوطن معا و دت فرمودند.

بناغلی محمد نعیم به سفارت عربستان سعودی رفته به کتاب مخصوص صیحه به مناسبت وفات مرحوم ملک فیصل گذاشته شده بود امضاء نمودند.

شنبه ۹ حمل:

بناغلی محمد نعیم دو کشور محمد حسن شرق معاون صدرا ت عظمی، اعضای کمیته مرکزی و کابینه در محفل فاتحه خوانی اعلیحضرت فقید ملک فیصل که در مسجد بل خستی انعقاد یافته بود اشتراک ورزیدند.

قرار داد خریداری دوازده هزار و ششصد تن شکر بین ریاست انحصار دولتی و کمپنی و یست شوگر جمهوری اتحادی آلمان عقد گردیده است.

دو شنبه ۱۱ حمل:

سند مصدقه مربوط به میثاق منع تکوین تولید و ذخیره سلاح باکتر و لوزیک، بیالوژیکی و مواد سمی و از بین بردن آنها از طرف نماینده افغانستان به مقامات مربوط حکومت انگلستان که یکی از تحویل گیرندگان اسناد مصدقه میثاق مذکور میباشند تسلیم داده شد.

بو هاند عبد القیوم وزیر معارف سنگ تهادن نخستین دستگاه رادیو تیرایی را در محوطه نادرشاه روغتون گذاشت.

سه شنبه ۱۲ حمل:

جلسه عمومی سیمینار والی ها در حالیکه بناغلی فیض محمد وزیر داخله و رئیس سیمینار حاضر بود دایر گردید.



از بالا به پایین:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از مسافرت عربستان سعودی هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل. بناغلی محمد نعیم کتاب مخصوص را بناسبت وفات اعلیحضرت مرحوم ملک فیصل امضاء می نمایند.
بناغلی فیض محمد وزیر داخله هنگامیکه سیمینار والی هارا افتتاح میکند.



چهره ای از دنیای غرب

واتیو و لون نول و شکست های بیم

سار سکندری یا حصار سکندری

زن نیمی از بدنه ای و حد جامعه است

تشکیل بیمه ها و سندی کا های صحنی

شادمانی های تحصیل در صبحگاه بهار

موگدنیر امداخت مانگو یگا جمهوری مردم منگو لیا

رانندگان بدون سرعت نسبی توانند زنده باشند

میلیارد ها مارك برای ساختمان انسانهای ماشینی وراکتها

قال حافظ

تابلوی صفحه ۲۰ چهره يك چاپ انداز قبر مان از تیم ولایت بلخ و تابلوی صفحه ۲۹ سوار کاری در شب نامدار که از هنر عکاسی نمایندگی میکند:

(عکس ها از مصطفی نعیم)

ظفر و پیروزی مردم فردا و بخاطر ایفای يك رسالت عظیم ملی به منزل برسائیم طوری بمنزل برسائیم که احقار و اولاد ما بدون تشویش از گذشته، وظیفه خود را نسبت به بهتری زمان خود و نسبت به برتری روزگار بعد از خود، به سهولت انجام بدهند و برای اعمار جامعه ای که بتواند در رفاه جوامع مرفه و بیدار، مترقی و پیشرفته زمان، موجودیت خود را ثابت سازد و بقای خود را تضمین نماید مظهر خدمت و مصدر کاری شینوند، شانه های آنان از ناملایمات و ناملایمات ها سبک و دایره آسایش و رفاهیت ها برایشان و سیاحت و وسیعتر باشد.

عطف به بر آوردن این مامور است که رهبر ملی ما در پایان سیمینار هنگام پذیرفتن والیان کشور به ایشان توصیه نمودند «آبادی کشور مستلزم نیت عالی شما و همه آنها نیست که مسوولیت های عمده را بدوش دارند و آنچه را بخود میخوانند باید برای فردا، فردا فردا سر زمین روا دارند، چه عدالت پایه و اساس يك جامعه مرفه و مسعود است تشکیل میدهند و در جوامع که عدالت نباشد، سعادت سراغ شده نمی تواند.

مآیاد مسایل ملی کشور را بالاتر از مسایلی بدانیم که روی منفعت های شخصی و فردی می چرخد، برای دریافت مسایل و مشکلات ملی خویش تماس مستقیم و دایمی مسوولان امور حتی با دور افتاده ترین و نادر ترین افراد وطن از وجانب ایمانی و وجدانی ما ست زیرا به همین وسیله میتوان از نفوذ اشخاص مغرض جلوگیری نموده به نیازمندی های واقعی مردم کشور خود مطابق به عدالت اجتماعی رسیدگی نمائیم.

این بیانات مؤجر راه و رسم زندگی نوی را بما می آموزد و مردم ما را با افکار، روحیه عالی و اهداف بزرگی آشنا میسازد که در نظام مردمی ما مظهر اراده خد متگذاری به فرد کشور پذیرفته شده و جهت استحکام پایه های رفیع عدالت اجتماعی و تعمیم مساوات در سر تا سر جامعه به آن احترام می شود و موقع نمیدهد فتنه عناصر بد خواه و مغرض در عزم و اراده ما در تفکر و اندیشه ما راه یابد و ما را در تصمیم ما جهت آبادی کشور و رفاه و سر بلندی حال و آینده مردم ما از حقایق جهد و تلاش واز واقعیت های زندگی زمان ما غافل سازد.

پیک ژوندون

خطاب به والیان کشور :

مآیاد مسایل ملی کشور را بالاتر از مسایلی بدانیم که روی منفعت های شخصی و فردی می چرخد ، برای دریافت مسایل و مشکلات ملی خویش تماس مستقیم و دایمی مسوولان امور حتی با دور افتاده ترین و نادر ترین افراد وطن از وجانب ایمانی و وجدانی ماست . از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵۴ - ۲۱ ربيع الاول ۱۳۹۵ - ۳ اپریل ۱۹۷۵

ندای زمان ما

راجع می شود.

توفیق درین وظایف و وجایب وقتی میسر میگردد و زمینه برای تا مین زندگی مسعود برای مردم حال و نسل های آینده موقعی بهتر مساعد میگردد که با توجه با استعداد سرشار خدمتگداری ، در فروغ حب وطن، همت عالی بدرقه راه و ریسهای بزرگ گذشتگان ما که در حافظه تاریخ بجا مانده است سرمشق عمل و اراده و قیام عبرت و انبیا ما باشد.

التفات باین واقعیت ها با درایت می بخشید تا درد های ملی، غمناک نارسایی ها و ناملایمات، عوامل مشکلات و پسمانی های کشور و مردم خود را بهتر تشخیص کرده در میدان مبارزه و مجادله بایست انفعالات منطقی و معقولانه کفایت بهم رسانیم.

نسل امروز باید از خود بگذرد باین معنی که در قالب نسل فدا کار تمام اندیشه و فکرش، جهد و کوشش متوجه هموار ساختن راه برای آیندگان گردد، زیرا جبر تاریخ بار سالها را بما راجع ساخته و ضمیر ما محکم میکند که این بار را بخاطر

در جریان هفته گذشته سیمینار والیان کشور در وزارت داخله دایر شد تا در پر تو اهداف عالی نظامی نوین خدمات عامه و مسایل اجتماعی در سر تا سر کشور با تماس مستقیم مفکوره ها، تجارب و نظرات مسوولان مستقیم ولایات کشور مورد ارزیابی قرار گیرد و راههایی جستجو گردد که منظور خدمت اکثریت مردم را سهولت، به سرعت و با نتیجه تر در تمام نقاط کشور متناسب بر آورده سازد و کار هایی مردم بوجه نیکویی به سامان رسد.

اکنون که کشور ما در يك مرحله حساس تاریخ زندگانی ملی خویش قرار دارد و مردم ما بایک آزمون بزرگ که در آن استقامت و پایداری در برابر مشکلات و سختی ها بحیث فکتور اساسی بیشتر مورد ملاحظه است مقابل گردیده اند و ظایف و وجایب سنگین و افتخار آمیزی به فرد فرد کشور، بخصوص به آنانیکه مسوولیت های عمده را بدوش دارند و متکفل خدمتانی هستند که انعکاس منفی و مثبت آن مستقیماً در زندگانی مردم منطقه شامل حوزه خدمت و در دایره سعی و تلاش آنان اثر میگذارد.

نوشته : ع. ک. رها

آینه دل

تنها را آسانتر و باصفا تر می سازند. با این
 عا و با ارزیابی تصویر بهار و رسم طبیعت است
 که میتوان سردگی هارا کنارزد از خواب سرد
 اندیشه های جانگزی کینه و ویسوده بیدار شد و در
 بیداری چون زندگان جنبید بهار کار و جوانی
 را آغاز کرد و وجود خود را برای نموی فضایل
 و اخلاق کریمانه، شجاعت و مقاومت در برابر
 حوادث و نیکوکاری برای مردم، برای انسان
 و برای منظور یکه آفریده شده ایم مستعد و
 آماده ساختن و با انفعالات و ناملایماتی در آویخت
 که سبب با آن ها رستگاری میاورد و ما را در جهت
 خدمت بدیگران استواری و استقامت نصیب می
 سازد.

اینجا رسیده بود که نسیم ملایم بهار غمره
 را بهم زد، صدای شکست آینه ای تمام نماییکه
 در دهلیز آویخته بودند، صحبت ما را برید،
 تبسمی بر لبان او شگفت و سایه اندوهی را که
 یک لحظه قبل بر چهره اش سنگینی میکرد فرا
 برد و گفت: خوب شد که این اسباب خود بینی
 شکست، خوبتر آنکه از رو برو شدن، با آن که
 صفا و راستی هم نداشت رهایی میسر آمد،
 آدمی رادل، آینه باید و صفا و راستی چهره تما
 ... ازین بهار به بعد دلم را آینه می سازم
 آینه ایکه حقیقت نمایانند، و با صفا و راستی
 هر صبح و مسارو برو می شوم تا عیبی در من نماند
 که مجبور شوم در آینه بتگرم .. روز تو، روز
 کار تو و نظام تو چنین رهزی را تلقین میکند
 هر که فرزانه است به شایستگی به معنی میرسد
 و با تعبیر آن خود را برای وطن و هموطن پار و یاور
 صدیق و بی فتنه می سازد...
 پندار من از بهار و زندگی تو چنین است تا
 آگاهان را چه اندیشه ای باشد ؟!

کینه و حسادت، بدبینی، بدخواهی و دلآزاری
 که عواطف انسانی و مردمی را در نهاد آدمی
 خیره می سازد چون خس و خارسیت که اگر
 ازدل و خاطر ما کنار نرود آزار ما را بیشتر میا
 می سازد اینک که برگ نوی در درخت زمانه سبز
 کرده و با بهاری حساب سال یاد تصفیه و برای
 آینده صفحه نوی گشوده می شود بغشایار
 گسائیست که از دام بدی ها و از قید زشتی ها
 رها شوند فکر و خیال خود را آزاد سازند، به
 صفحه نوی در زندگی چشم بکشایند و سعی
 شان بر آن باشد که تا پایان دفتر سال این
 صفحه از مروت و مدارا و مهربانی و صفالی ریز گردد
 تا همشوا با طبیعت، سال نو مانیز آبتن حاصل
 و تهری گردد، اخلاق نیک، گفتار نیک و پندار
 نیک خط حرکت ما را بسوی هنوز انسانی
 ساختن زندگی ما روشن گرداند، برای رسیدن
 به مقاصد عالی در بهتر ساختن زندگی دیگران
 معطوف شویم، اندیشه و فکر ما در پی آن باشد
 تا از آنچه میدانیم و بحقایق مقرون می پنداریم
 چراغی افروخته شود که مشعل رهایی دیگران
 قرار گیرد و نگذارد مردمی که استوار نمی
 روند بی باک با پرتگاهها رو برو شوند، فرزندی
 و آزادگی از بند امیال و توقعاتی که ذلت و حقارت
 میاورد، در ظلایه سال نو و روزگار نو بایدها
 و روش ما را معین سازد زیرا مردم فرزانه در
 سفر زندگی سعی می ورزند هر وادی و منزلتی
 را سهلتر از رباطهای که پشت سر گذاشته
 اند، بگذرانند هر روز، ماه و سال را خوب تر و
 بهتر از گذشته می سازند و زیباتر از آن می
 آرایند، آینه را تا بناک تر می جویند و راه
 رفتن و طریق جستجوی مرام ها و دستیابی به

بذلای ابر تیره و سایه ای که به تنی در
 لایا شاتور بود، دانه های باران بر زمین افتاد
 ... سیدی بازیسین لفظات روز اندک اندک در
 عبار خاکستری رنگ شام ناپدید می شود و توفان
 غم در دل و خاطر او بر میخاست. میبو تانمی
 تریست چگونه فرش ها و تانیه اتا سهارا
 بهمازخانه تکانی جابجا می نمایند...

حرف و بیانی داشت که میان لبهایش گم
 می شد و یانمی خواست بگوید، میترسید مبادا
 ناظری را راجه ودلی را آزرده سازد، تضا کردم،
 گفت: طبیعت هر سال با بهاری خانه اش را
 نو می سازد، برگ و بار بوستانها و فرش چمن
 هارا عوض میکند، خط و خالی از سبزه و گل
 میاورد کوه و کمره، دشت و دهن را با آن میاراید،
 نسیم رابل و شگوفه را پرمیهد تا روح و
 چشم آدمی را از صفا و زیبایی مالا مال سازند.
 ما را نیز شایسته آنست، از تصویریکه
 طبیعت از آراستن واقعی در برابر ما می گذارد
 پند و عبرتی بگیریم و همانطوریکه گرد و غبار کوی
 و منزل خود را می تکانیم، خانه دل خود را از
 کینه و حسادت صفا و باغ خاطر خود را از گلهای
 بویای عشق و امید، نیکی و مردمی، مروت و مدارا
 احسان و عطوفت زیبا سازیم.

خس و خاشاکی را که در دامن باغ و صحرا
 می بینیم، گرد راهی است که زمانه گذشته
 و در وفا بجا گذاشته، مگر طبیعت بدست باد
 نوروزی آنرا می روبد، دایه ابر را میاورد تا از
 نم پستانش نامیه به نوایی برسد. تازه ها
 جوانه زند بجوانی و کمال رسد، ثمر میاورد
 تا قانون جهد حاصل را که افاده زندگی است
 تسلسلی باشد.

وا تئيو و لئون نول

وشكست‌های پيهم



نوشته جوينده

فساد در كمبوديا:

درين پنجسال فساد در كمبوديا عام گرديد و يك قسمت عمده كمك‌های نظامی از طرف اميرين و مسؤولين امور حيف و ميل گشت و ميگردي بيمالتي در همه امور بعداعلى رسد و مردم از نظر معيشت و بلندي رفتن قيمتها ، كمبود مواد غذایی شديداً بمضيقه دچار شدند ، طوريكه امراض ناشی از نقص تغذيه همه خصوصاً اطفال كمبوديارا شديداً تهديد ميکند .

بقول يك ناهنگار كه دو سال قبل از كمبوديا ديدن كرده بود و در جاده‌ها سنگ‌های ايله گرد رابوفرت مشاهده نموده بود در سفر اخرا تری از آنها وجود نداشت زیرا مردم در اثر كمبود مواد غذایی همه آنها صرف کرده بودند . وضع صحی مردم طوريست كه حتى برای مجروحين در شفاخانه‌ها جای نيست مردم بشدت نسبت به لون نول اظهار انزجار ميکنند و وجود وی را منبع نسا و انواع حل مسایل كمبوديا ميدانند .

ترك كمبوديا

رفتن لون نول از كمبوديا چنين وانمود ميشود كه زمينه برای مذاكره با قوای اتحادملی كمبوديا مساعد خواهد شد ، اما سها توك طس مصاحبه‌ای از هرگونه مذاكره حتى بعد از رفتن لون نول با بنوم بن اباورزيده است .

در واقع قوای اتحادملی كمبوديا در شرايط موجود همچگونه نیازی بمذاكره احساس نميکند زیرا اين قواء ۹۷ فيصد اراضی كمبوديارا در تصرف دارد و بنوم بن طوری در محاصره آن قرار گرفته كه احتمال سقوط آن موجود است .

گرچه لون نول در پيام راديویی خود از بازگشت خود بكمبوديا وعده داده است معيذا همه كس در همه جا رفتن وی را پايان حيسات سياسی لون نول ميخوانند .

مصائبی كه ۳۰ سالست هندیچين را تهديد ميکند چنان بنظر ميرسد كه در اين روزها بمراحل قاطع خود رسیده باشد . مبصرين باين عقیده هستند كه هندیچين در آستانه يك دوره ديگر حبات سياسی خود قرارداد و اين دوره بعید نيست با سقوط واتئيو متعاقب سقوط لون نول آغاز شود .

داشت .
از اينجاست كه سياستمدارانی مثل دين رسك بر معطلی كيك امريكا به سيگون اظهار تاسف ميکنند و آرا اشتباه بزرگ ميدانند .

سقوط واتئيو

نتیجه طبیعی موافقت های حکومت مؤقت انقلابی ویتنام مخصوصاً اینکه اکنون این حکومت ۱۲ ولایت بزرگ را بدست دارد و در ساحل شرقی ویتنام نفوذ می کند و بشرات قوای انقلابی در ساحل شرقی حلقه محاصره را روز بروز تنگتر خواهد ساخت بنابراین با افزایش خطر سقوط سيگون راه دیگری جز سقوط واتئيو وجود ندارد و بعضی حلقه های ویتنامی سقوط واتئيو را قدمی در راه صلح و ایجاد هماهنگی بين مردم ویتنام جنوبی و فراهم شدن امکانات مذاكره در ویتنام می پندارند .

وضع كمبوديا

لون نول رئيس حکومت كمبوديا كه پنجسال قبل در پايان يك کودتای نظامی بصحنه آمد در طول پنجسال با مقاومت شديد قوای حکومت اتحادملی روبرو بود نوردوم سها توك كه بعد از کودتای مارچ ۱۹۷۰ به بيكنگ رفت قوای حکومت اتحادملی را رهبری ميکرد .

نقش لون نول در كمبوديا سبب شد كه در طول پنجسال هرگونه امكان مذاكره و اشتی با حکومت اتحادملی از بين برود و ویتنام جنوبی كه بحيت آرامترين مملكت هندیچين شناخته ميشد بصحنه جنگ و خونريزی تبديل شود . چنانچه در طول اين مدت يكصد هزار كمبوديايي قربان جنگ و برادر كشی گرديد و صدها هزار ديگر معيوب مريض ، فقير و محتاج شدند و در سخت ترين شرايط زندگی دچار گرديدند .

زمان مخالفت افكار عامه در ویتنام جنوبی با واتئيو وی را در مرحله سقوط فرار داده است . در عين زمان پيشرفت قوای مخالف در حوزه ميكا ننگ و تسلط قوای اتحادملی كمبوديا بر دريای ميكا ننگ كه سبب شد رابطه سيگون و بنوم بن قطع شود همانقدر كه باعث شكست قوای لون نول در كمبوديا گرديد در ضعف موقف واتئيو در ویتنام شمالی اثر محسوس داشت .

افكار عامه در امريكا

مردم امريكا از جنگ ویتنام به ستوه آمده و خاطرات رنج آور دو سال قبل را كه جوانان خود را در قربانگاه ویتنام مي فرستادند فراموش نكرده اند حلقه های امريكايی هميشه اين سوال را مطرح ميکنند كه چرا بول امريكا وقت و اسلحه امريكا كه از طريق املاط مردم آن سرزمين تأمين ميشود در ویتنام بهررود ، از اينجبهت مردم و كانگرس امريكا با مطالبه ۳۰۰ مليون دلار اضافی برای تقويه رژيم واتئيو مخالف اند .

چنانچه با همه مساعی كه فورد و كيسنجر بعمل آورده اند كانگرس امريكا باين كمك اضافی موافقت نكرده است .

اما اکنون در امريكا اين تردد موجود است كه جنگی كه تا دو سال قبل برای امريكاشش مليارد دلار تمام شده و اکنون سالانه ۷۰۰ مليون دلار در اين راه مصرف ميشود چطور باشكست واتئيو پايان يابد .

در عين زمان اين سوالها نيز وجود دارد كه آيا شكست سيگون معنی عدم حمايت امريكا از طرفداران آن نيست ؟ آيا اين شكست به پرستيز امريكا صدمه نميزند و آيا شكست سيگون معنی شكست های ديگری را در آن حوزه نخواهد

اوضاع در ویتنام و كمبوديا بشدت بسوی مراحل قاطع در جريان است در ویتنام در طول يك هفته شهر های بزرگی چون هوی ، دانانگ و كونگ بانك از تصرف حكومت واتئيو بر آمد و توسط قوای حكومت انقلابی ویتنام جنوبی اشغال شد .

در كمبوديا محاصره بنوم بن بشدت ادامه دارد و لون نول راه دیگری نيافت جز اينكه با انتهای فاعيل خود ولانگ بوريت صدر اعظم و بنوم بن وزيری وی كمبوديارا ترك گوید .

او در شرايطی ميدان هوایی را ترك كرد كه حتى در موقع ورود وی بميدان دوراكت قوای اتحاد ملی در نزديك طياره متعلق شد طوريكه خطر از بين رفتن وی موجود بود .

در ویتنام

قوای حكومت مؤقت انقلابی با اشغال اين سه شهر جديد بر قسمت بيشتري از نصف ویتنام جنوبی مسلط گرديد و با اشغال مناطق كوهستانی مرکزی و مناطق شمالی بمناطق ساحلی شمال شرق نيز مسلط گشت و اينك اين قوا بسوی جنوب يعنی سايگون مظفرانه پيش مرود .

اشغال شهر كيونگ بانك تقريباً بعد از دو روز از اشغال دانانگ بيانگر حقايقی است ، كه یکی از اين حقايق مضحک شدن مورال قوای نظامی واتئيو می باشد . مخصوصاً كه خبر داده شد در همين چند روز رژيم واتئيو معادل سه مليون دلار اسلحه و مهمات نظامی در جنگ به قبال قوای حكومت مؤقت انقلابی از دست داده است .

ضعف موقف واتئيو :

اين شكست و اثرات آن در مردم ویتنام جنوبی و در جبهه بشدت هر چه تمامتر موقف واتئيو را متزلزل گردانیده ، طوريكه يك تعداد عساکر و قوماندانهای واتئيو عليه وی قيام کرده بلکه با قوای حكومت مؤقت انقلابی ویتنام پيوسته اند .

فساد ، بی اداره گی ، فشار های اقتصادی نرسيدن كمك موثر از طرف امريكا و در عين

سار سکندری

یا

حصار سکندری

تبع و نگارش از ر. اشعه

اسکندر مقدونی آنقدر در
افغانستان شناخته شده است که
همه مردمان این مرز و بوم باناموی
آشنائی دارند واکثراً از فتوحاتوی
درین خاک اطلاعی بهم میرسانند.
مخصوصاً موقع حمله و عبور
اسکندر از حوزه (هرات) تا اراکوزی
(فندهار) اگسوس (آمو دریا)
و اندوس (اباسین، سند) که نظریه
مقاومت شدید اهالی این سرزمین
قلعه های مستحکم در نقاط مختلف
بنا کرده که آثار این قلعه ها
تاکنون در حوزه های رودخانه های
مذکور و یا در کتب مآخذ تاریخی
موجود است و خاطره بعضی دیگری
ازین دوره در حافظه مردمان این دیار
تا هنوز باقیست.

حصاریکه اینجا از آن بحث می
کنیم نسبت به مآخذ و کتب تاریخی
در بین مردم بیشتر شهرت دارد و
زبان زد مردم است.

به عبارت دیگر در یک عدد محدود
کتب و مآخذ تاریخی ازین حصار
ذکری رفته و لی بیشتر مفکوره
مردمان محلی در نام گذاری این حصار
دخیل است و به مناسبت ارتباط
به اسکندر آنرا در زبان عامیانه
(سار سکندری) خوانده اند.

این حصار و بقایای آن خرابه ها
بیشتر در حوزه کاپیسای قدیم
و کوه دامن فعلی در مجاورت سرای

خواجه تا اکنون موجود است.

هرگاه راه پیاده رو قدیم را در
نظر بگیریم می توانیم بگوئیم که
این قلعه در میان کابل و سرای خواجه
واقع شده که سالانه یک عدد ز یاد
سیاحان و جهانگردان از آن دیدن
می نمایند.

مردمان محلی دهکده نیز آنجا را
بنام (سار اسکندری) یاد میکنند
و از احتمال بیرون نیست که مقصد
از کلمه (سار) (حصار) یا (سار) یا
شهر باشد.

و هرگاه از نظر وضع استراتژیکی
«سوق الجیشی» دیده شود بصورت
قطع حکم می توان کرد که خرابه های
مذکور بقایای یکی از حصار های
کهن و مستحکم قدیم میباشد.

در ما حول حصار دیوار ضخیم
بابرج های مستحکم و جود داشت که
امروز ویرانه های آن شکل خط
ماهی پشت بخود گرفته گمان میرود
حصار مذکور دارای چار دروازه
بوده که دروازه های سمت شرقی
و جنوبی واضح تر قابل تشخیص

می باشد.

در خرابه های سار اسکندری
تا حال کدام کاوش علمی صورت
نگرفته و مردم این محله از خاک این
حصار غرض کور دادن به زمین های
زراعتی استفاده مینمایند.

در اثر این خاک کشتی ها در بسا
نقاط دیوارها و دهلیزها ظاهر شده
است. در اعمار این حصار خشک
های بکار رفته که خام و اما بزرگ
است. و از روی اندازه و ضخامت
با خشک های بگرام جزئی ترین
فرقی ندارد.

این حصار بصورت قطع در دوره
کوشانی ها معمور و آباد بوده و
تاریخ آبادی و تحول عمران آنرا
موازی با شهر کاپیسای بگرام
مطالعه کرده می توانیم.

همچنان یک سلسله آثار و آبادی
های دیگر نیز در حوزه کوه دامن
کوهستان موجود است که به اسکندر
مقدونی و یونانی های متعاقب آن

نسبت داده می شود مانند حصار
(برج عبدالله) و شهر اسکندریه
بروان و غیره گواهی آنست که
اسکندر مقدونی مدتی در خاکهای
افغانستان اقامت داشته و در عمران
و آبادانی در نقاط مختلف کوشیده
است.

گرچه تا حال در خرابه های این
حصار حفریاتی صورت نگرفته ولی
در اثر خاک کشتی ها شواهد عتیقه
از قبیل مسکوکات، نگینه ها
و مهره ها و غیره متعلق به دوره
یونانی و کوشانی پدیدار گردیده
است.

مسکوکات این دوره بهترین
نشانه ارتباط خرابه های تاریخی
دوره های مذکور است که
با موازین و سنجش های تاریخی
بخوبی وفق و مطابقت دارد.

فصلنامه
75

زن نیمی از بدنه واحد جامعه است

از آنجای که جامعه و انسان ها به حکم قانون تکامل راه خویش را بطرف پیشرفت و ترقی، ارتقا و افتخار هر چه بیشتر باز می نمایند با آگاهی بیشتر و درك درست از پله های نو و تسخیر شده به پله های بالا تر به پیش می روند با هم می آمیزند نزدیک می شوند و فاصله های را که تحت تاثیر محیط و افکار رجعت پسند ایجاد شده از بین می برند و به نیروی اتفاق و نزدیکی بر مشکلات فایق می آیند و هر روز که از زندگی آن ها می گذرد متیقن می شوند که امر

بهبودی و سر بلندی در اتفاق و همکاری زیاد تر فراهم شده می تواند.

تاریخ افغانستان عزیز نیز گواه برین است که هر وقت مردم ما بهم فشرده و متحد بوده اند شاهد پیروزی و کامکاری را بسا خود داشته و بسا نیروی های اجنبی توانسته اند فدا کارانه بچنگند و از استقلال و ناموس کشور حفاظت نمایند.

به ارتباط آنچه در فوق آمد و به ارتباط سال بین المللی زنان که در سراسر جهان به وجه احسنی به سوبه های متفاوت تجلیل می شود می رود که این روحیه بر تصمیم ها و تدبیر های اجتماعات بشری حاکم گردد که زن نیم از بدنه واحد جامعه است و جامعه وقتی استوارانه به پیش میرود تا از یکن

نیم نیرومند که بعضا تحت عوا مل و تاثیرات محیطی و عقیدوی عاطل گذشته شده اند حداکثر استفاده صورت گیرد و شخصیت اجتماعی جوان مع بشری تکمیل گردد زیرا دور بودن زنان از اجتماع خود ناقص بودن و گنگ بودن اجتماع را می رساند.

برای ما افغانان و بخصوص زنان کشور مایه افتخار و مباهات است که در نظام جمهوری ستاخواه و سیمی برای فعالیت های زنان گسترده تر شده می رود و به شخصیت حقوقی و اجتماعی زنان اعتراف به عمل می آید.

رئیس دولت جمهوری افغانستان که خود بنیادگذار نهضت زنان در کشور است بار هادر ارشادات و رهنمایی های مدبرانه خویشی راجع به سهمگیری زنان تذکرات هدفمندی را ارائه نموده اند که میتواند رهنمایی های مدبرانه خویش

نوشته : راحله راسخ

روزمره باشد.

از جمله در پیام سال نو رهبر نهضت جمهوری ما در باره همکاری و تاثیر نزدیکی و سهم زنان در حیات اجتماعی چنین ارشاد فرموده اند.

«همو طنان گرامی! انقلاب ما وقتی بار آور و نتیجه بخش است که زنان و مردان ما متفقا به آن همکاری باشند.»
بازدرك از فرموده رئیس دولت جمهوری، بار آوری انقلاب جمهوری نمره همکاری زنان و مردان است این خود نیازی به اثبات ندارد که مثل دیروز نمی توان به زنان بهره برده اغماض نگر است و آن ها را به حساب نیاورد، زیرا زنان بازوی توانای اجتماع اند نیروی امیدواری و گانوی گرم جامعه ای بشری اند و باید آنها با تلاش های شبانه روزی و کار فراوان به اجتماع بیا میزند

بقیه درص ۲۱

سال نو باز

هم سال زن است

به مناسبت سال بین المللی زن
از سلطا نعلی دانشور

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

ای که نیمی ز جهان پهنی جولانگه تست ،
وی که تو شمع فرو زنده ی هردورانی ،
ای که تو روشنیء محفل بیمارانی ،
وی که در بزم وطن - صلح و صفایمایی تست ،
ای که نصفی ز جهان تابه ابد پایهی تست ،
تابه کی عشوه کنی ، ناز کنی ، غمزه زنی ،
زیست این شیوه سزا وار تو ای دخت وطن !
نیست مشاطه گری پیشه ی دیرینه ی تو ،
هست رامشگری افسانه ی پارینه ی تو
سال نو :

سال توو دور توو عصر توو است .
زین سبب :
عاقبت رونق بازار تو سردون شکند .
• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

ای که آغوش تو گهواره ی اطفال وطن ،
مهر ارزنده ی تو مزده ده صلح و صفاست
تو بیامی ز صفا باز بگو !
تو بیا ساز بکن نغمه ی پر شور وفا ،
تا که دلها همه مدیون صفای تو شود
صیقلی بردل زنگار بزن
مرهمی بردل افکار بزن
آتشی بردل اغیار بزن
آستین برزده بیکار بکن
• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

موش کن لعظه ای این ناله غمپرورمن :
تو که امروز درین محفل سر شار ز شور
شادو سر مست ز عطری ، ز بهاران و ملی ،
فارغ البال زانوه و غم دورانی ،
خوش و مغرور ز پیروزی این سالی زنی
اندران وادی و بیغوله دور دست وطن
و تو ای مادر پر مهر کنون
که دران کلبه ی تاریک و سیاه
چهره غمزه دهات گشته پر از چین و چروک ،
قد محنت زده ات مثل گمان خم گشته ،
حالی :

ناله از جور زمان ساز مکن !

دیگر ای مادر غم دیده دران کنج دیار ،
غلو زنجیر خرافات ز گردن بردار !
نهره ازدل کشو آن عقبه تو ازدل بگشا ،
و بدینگونه غم و غصه تو از دل بزداي .

صفحه ۸

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

سال نو :
سال پراز سعی و تلاش است ،
بکوش !
سال نو :

سال توو - دور توو عصر توو است !
تو پرستوی خوشی باش بهر بام و سرا ،
یاس بسزای زد ل - نغمه امید بخوان
مزده صلح و مساوات بهر گوی سپر ،
شادی و شور و طرب هدیه شمار همه کس
جنبش و شور و نوا در همه وادی بیفکن .
ز آنکه این سال نکو ،
د برنگردد هر غم !

حیف باشد که درین دور خوش و عصر قهر :
تن به غفلت بد هم و پی کساری نرویم ،
جامه ی علم بهر در پی یاری نرویم .
• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

تو بیندیش نکو
باز امسال درین خطه ی زر خیز و کین
زدلو جان پی عمران و وطن سعی نها
تو بصیرت منده از دست درین عصر نوین
باش هشیارو متین :
فکر تبعض همیشه نمرش بر باد است
امتیازات نژادی همه بی بنیاد است
فکر معقول و نهر بخش ره امداد است
ذهن روشن همه جا مایه - هر ایجاد است
با چنین یک روش کشور ما آباد است
• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

سال - سال خودت - باد مبارک بر تو
به یقین سال جدید - سال نوید است و امید
تیش و سعی فرا وان تو غو غسال گند
سوزو سازی زلوا درته ی دلها لگند
عاقبت رونق کسار تو نهر بخش بود
عاقبت پر توسعی تو تلا لوء لگند
آستین بر زن و همت بنما - جهد بکن
ریشه ی جهل و خرافات ز مین برکن
مملکت رشک گلستان بنمای
وادی خشک وطن را - تو گلستا نی ساز
خویشتن را بعمل قاصد دورانی ساز
تو در این راه بکوش ای زن !
کوش ای مادر اولاد وطن !

چی را چطور

به طفل پیاموزیم؟

ناقص جلوه می نماید .
لاکن بعد از معرفی سیستم جدید در ساحه
تعلیم و تربیه و چگونگی درک فکری طفل بطور
عمیقی تغییر کرد و زیر تأثیر آموزش تحت این
سیستم اطفال کوچک بتدریج شروع به لمس
و معاینه کردن اشیای مختلف می‌درین و بطور
دقیق مینمایند شکل و رنگ شی را دقیقاً توسط
چشم تعقیب میکنند و با لمس از جسامت و شکل
آن تصویری بدست می‌آورند در نتیجه خیالی
که بتدریج در دماغ طفل از شی مذکور تشکیل
میکند بیشتر دقیق و غنی میباشد.

نظریات پیاجت و ویگوتسکی :-

در بین سنین سه تا شش سالگی طفل شروع
به شناخت اشیای از طریق بصری مینماید
بنابراین دیگر او بتدریج طی این سالها
توانایی آنرا انکشاف میدهد تا تصویری از
اشیای ماحول با اساس تعریف زبانی و مشاهده
عینی در ذهن خود داشته باشد .

چین پیاجت سایکولوژیست معروف سوئیس
مطالعه اختصاصی دربارهٔ مشخصات درکی که
اطفال کودکستان از طریق بصری میگیرند
انجام داده و نقاط ضعیف این قسم درک را
گسستگی ، تناقض و عدم توانایی در منعکس
ساختن ارتباطات اساسی سببی بین پدیده
های خواننده نواقص مذکور مخصوصاً وقتی
بیشتر آشکار میگردد که طفل دربارهٔ چیزی
که معلوماً تش در مورد آن ناگافی باشد استدلال
نماید .

مخصوصاً حس باصره در طفولیت بسیار
قوی میباشد چنانچه اطفال کودکستانها
با کمک حس باصره بعضاً نتیجه گیریها بر
میکند که ساحه آن بسیار وسیع بوده و از
لحاظ محتوی عمیق است مثلاً یک طفل در پیج
شش سالگی شروع به تشخیص حقیقت از
خیال مینماید و آن اشیایی را که واقعا وجود
دارند در صنف حقیقت و خیالات رامانند بعضی
قسمتهای افسانه هارا بطور علیحدہ تصدیق
بندی میکند طفل همچنان بطرز خاص خودش تمایز
بین (طبیعی) و (مصنوعی) رامیداند مخصوصاً
وقتی که جریان آب دریا و باریدن باران را
می بیند بر طبیعی بودن آن در ذهن خود صاحب
تصویری هست همچنانکه بر مصنوعی بودن
فابریکه ها، خانه ها و ماشین هادیده ای دارد.

کلمات تنها کافی نیستند :

برای بوجود آوردن انکشاف اعظمی ذهنی
در اطفال تنها شناخت ظواهر اشیای حیوانات

بقیه در صفحه ۲۱

امروز دیگر این مسئله کاملاً واضح است
که آموزش در سنین کودکستان دارای اهمیت
اولی در انکشاف همه جانبه شخص میباشد
اطفال بطور وسیعی قدرت درک و توانایی هنری
شانرا در سنین پیش از مکتب انکشاف داده
در همین مرحله شروع به تشکیل ارزشهای
اخلاقی و نشانه های شخصیت میکنند .

بعضاً مباحثاتی را در باره اینکه در کدام
سن و سال باید طفل را بمکتب فرستاد شنیده
باشید در سن پنج یا شش ؟ ولی باین سوال
مدتها قبل جواب داده شده است آموزش
در هر مرحله زندگی یک طفل اهمیت درجه یک
را دارد ولی باید دانست که این آموزش فقط
وقتی موثر است که محتوی، شکل و متودهای
آن دقیقاً با سنین مختلف یک طفل در تناسب
باشد پس سوال این نیست که چه وقت
باید تعلیم را شروع کنیم بلکه پرسش اساسی
آنست که چه را و چطور بطفل پیاموزیم ؟
ازینرو بایست میتود های علمی ای که برای
اطفال قبل از مکتب با رعایت دقیق مشخصات
فکری و فعالیت جسمی آنها چید پیدا انکشاف
داده شده اساس آموزش و پرورش در
کودکستانها قرار گیرد .

پرورش حواس :-

یکی از پر اہم های مهم آموزش در کودکستان
های پرورش ذهنی میباشد از آنجائیکه شناخت
محیط خارجی با حواس و توانایی درک شروع
میشود لهذا انکشاف ذهنی طفل همزمان
با پرورش حس باصره، حس سامعه و حس
لامسه آغاز می یابد اشکال و میتود های این
پرورش از مدتها قبل تحت مطالعه پداگوژی
بوده است زمانی تمرینات سیستمونتیسوری
برای پرورش حواس با وجود نواقص عمده آن
بیشرفت بزرگی قبول شده بود .

مشکل در چوکات آموزش برای تفریق و
تشخیص منبہات بصری، شنوایی و حسی
محصور نمانده بلکه بجایی رسیده که در سنین
ابتدایی چطور در طفل یک درک درست ذهنی
از اشیائی که در محیطش قرار دارد انکشاف کند
یا به یک درک فورمول وار که این قسم نوع
درک درست از اشیای محیطی اساس هر فعالیت
خلاق را تشکیل میدهد .

تحقیقاتی که با کمک فلم از حرکات دست و
چشم طفل تهیه میشود نشان میدهد که
حرکات شناخت اشیاء در بسیاری از اطفال
حتی بزرگتر از سنین پنج و شش، نااندازه ای



عکس ها:

حالات مختلف از زندگی و دنیای شگرف اطفال را ترسیم مینماید

شان گسترده گردد تا در انکشاف کشور خویش بیشتر سهمی گردند و بخاطر درک و اهمیت بسزائی این مسئله با پیغله نمیله فارغ التحصیل پوهنځی طب پوهنتون کابل گفتگو بعمل آوردم:

پیغله نمیله دختر آگاه و روشنفکر است که در زمینه های مختلف اجتماعی اندوخته های علمی بسیار دارد در مورد سال بین المللی زن و نقش زن در جامعه امروزی چنین گفت:

از سنت های که ملل متحد قایل نموده یکی هم اسم گذاری هر سال بنام یکی از موضوعات مهم و حیاتی بشر است که یک اقدام مفید و همه جانبه است اما نباید تنها به اسم اکتفا شده محض تقلید و نمایش یا تظاهر باشد هر گاه هیکه اسم زن به میان می آید یک نوع یاد خاطر یکه بیشتر به سوگواری شباهت دارد از بدبختی های پیشین و دیرین زنان صحبت میشود که به حد ابتذال رسیده و عکس العمل آن خواه مخواه به روحیه این طبقه اثر میگذارد در حالیکه باید توجه همه جانبه باشد او ضاع حالیه و آینده در خشان زنان باشد. با رویکار آمدن یک فرهنگ ملی که واجد تمام شرائط ممکنه باشد و یا حوصله افزائی ها طبقه اناث خود به خود از حالت کودکی که دامنگیر آنهاست رهائی یافته و خواهند توانست نقش که جا معه از آنها انتظار دارد ایفا نمایند.

دو کتورس نمیله که در دوران تحصیل یک شاگرد و محصل موفق بوده و پس از نژده سال تحصیل تازه دوره ستاز پوهنځی طب را طی نموده و در آستانه خدمتگذاری بجای معه خویش است هنگامیکه در مورد خاطرات اش در دوره تعلیمات ابتدائی لیسه و شمول وی در پوهنځی طب پرسیدم با خو نسرودی جواب داد خاطراتم در دوران تحصیل خیلی نور مال و ساره است به اصطلاح از وقتیکه چشمم به خط آشنا شد اغلب در لابلای کتب درسی و مطالعه برخی آثار غرق شدم و خوشبختانه فرصت آنرا نیافته ام که یک شاگرد حادثه آفرین باشم لهذا در عمر بیست و پنج ساله ام کدام خارق العاده می وجود نیست من درین دوران همواره از عطف و مهربانی پدرم که با محرومیت های زیاد و مسائل تعلیمی و راحتی مرا فراهم کردند و نگذاشتند

لوتون



دکتورس نمیله اوقات فراغت خود را بیشتر به مطالعه می گذراند

رپور از ملالی هما فضلیار

تشکیل بیمه ها و سندیکاهای صحی

زنان، گسترش سطح دانش، تا مین حقوق و نیاز مندی های انسانی، از بین بردن سدها و موانعی، و حل مشکلات حقوق مدنی گام های وسیعتر بر میدارند تا حق مسلم سیاسی و اجتماعی بیشتر به زنان جامعه ما و بخصوص به زنان دهات قصبات و روستا های کشور تفویض شود و ناملا ییات، مشقات، و پسمانی ها در پر تو نظام عدالت گستر جمهوری جبران گردد.

پس ما بمنظور اینکه چگونه نیروی زندگی ساز و اندیشه های خلاقه و بکر زنان کشور ما در این سال نو شکوفاتر گردد و فعالیت

نام گذاری و تجلیلی سالی بنام زن یک نیاز مندی مبرم و یک اقدام مثمر و ارزشمند بنظر میرسد و در این سال است که بیشتر از پیشتر از مقام، ارزش و موقف اجتماعی زن به سویه ملی و بین المللی تجلیل به عمل می آید که با لای سیر زندگی امروزی و تمدن بشری تاثیر کلی وارزنده دارد.

بازگردد این مسئله زنان آگاه و روشنفکر کشور ما نیز با اتکاء به انقلاب بزرگ ملی و مردمی و با ایمان گسترده به اهداف مترقی انقلاب در نو سازی و سازندگی کشور هر چه بیشتر فعالیت مینماید و با تلاش آگاهانه جهت بهبودی وضع



خاطراتم از دوره تحصیلی طبیعی و ساره است

ملی شدن و مصرف ادویه بیشتر از ملی شدن طبابت با اهمیت است

که دامان تحصیل را رها کنم خود را رهین منت آنها میدانم من خاطر آن پر فروغ ایام تحصیلی را هرگز فراموش نمیکنم و نیز معلمان و استادان بزرگوار که از خواندن فیاض دانششان فیض گرفته ام همیشه مرا به قدر دانی و سپاس گذاری از ایشان و امیدارم.

از پیغله نمیله بشیر پرسیدم که بعد از ستاژ در کدام رشته اختصاصی ایفاء وظیفه می کنید گفت: از طرف وزارت صحتیه به شفاخانه ابن سینا در رشته پاتولوژی که (یکی از شقوق طب در چگونگی امراض و علل آن است معرفی شده ام) و خیلی خوشبخت خواهم بود اگر در دو زبان نظام مترقی و مردمی جمهوریت در همین شوق که تازه رویکار آمده به وطن عزیز خود مصدر کار و خدمتی شده بتوانم. وقتی که در مورد ملی شدن طبابت نظرش را خواستم وی بعد از مکث طولانی گفت:

به فکر من این موضوع در جامعه ما اهمیت خیلی حیاتی دارد که محض به خواهش و آرزوی آن بودن دردی را دوا نمی کند و گمان می کنم مقامات ذیصلاح پلانی را در این زمینه وضع نماید تا این نیاز مندی را برآورده سازد قراریکه اطلاع دارید کشور های دیگر و منجمله چند سال قبل انگلستان طبابت را ملی اعلام کردند که هنوز جنگا لهای ناشی از آن ادامه دارد و اطبائیکه به سود جوئی آزاد معتاد بودند در برابر آن قد علم نمودند که منجر به کار شکنی ها و حتی مهاجرت عده ای بیشمار دکتوران گردید که به اصطلاح فرامغزها بوجود آمد. به نظر من در محیط ما که عایدسالانه افراد خیلی ناچیز و طبقه نادار و ناتوان اکثریت قاطع را تشکیل میدهند ملی شدن تهیه و مصرف ادویه بیشتر از ملی شدن طبابت اهمیت دارد. باوجودیکه فیس اطباء نظر به کشور های دیگر در وطن ما به حد اقل قرار دارد باز هم پرورش بیماران گرانی میکند که حتی مریض را از ادامه تداوی باز میدارد. سود جوئی و فروختن ادویه به نقلی نیز دزدی بردرد بیمار و بیماردار

افزایش هر چه بیشتر بیمه صحتی در وزارت خانه ها، مؤسسات شرکت ها، فابریکه ها، معادن و غیره... و حتی با تشکیل سندیکا های مختلف و اتحادیه های اصناف میتوان تمام طبقات را از نظر صحت تحت بیمه قرار داد.

پیغله نمیله همچنان افزود: تقویه و کنترل شدید روغتونها، کلینیک ها، زیر نئون ها، روزنتون ها و در مانگا های دو لتی بشمول موجودیت هر نوع ادویه و معاینات مختلف، به فعالیت انداختن سر میاشست و صحت عامه برای تاسیس شفاخانه ها جهت واریسی بیماران بی بضاعت چنانچه در تمام دنیا همچو مؤسسات نقش بسا مهم دارد امور عامه به عهده دارد. به نظر من مفید است.

هنکا میکه در باره سن از دواج پسران و دختران جوان از پرسیدم وی گفت: برای سن از دواج نمیتوان سن معین و مشخص تعیین کرد نظر به شرایط اقلیم (سن رشد و بلوغ دختر و پسر) و طرز معشیت سنت و عرف در هر محیط سن از دواج فرق دارد و حتی حالت مزاجی و روانی هر فرد به آن تاثیر دارد و هر کشور در این باره مقررات و قوانین مختص به

خود را دارد و البته سعی شده تا این قوانین بیشتر به دساتیر علمی استناد داشته باشد.

از پیغله نمیله در مورد امور منزل بخت و بز غذا و مود آرایش پرسیدم در پاسخ اینطور اظهار نظر کرد:

به نظر من کیفیت واقعی یک طعام که شامل پاکیزه بودن و فواید صحتی آن میباشد بیش از کمیت و ماهیت بخت و بز آن ارزش دارد.

کار خوب، غذای خوب، آرایش خوب برای هر کس یک خواسته است و این سه فکتور را با شرایط او ایجابات هم آهنگ ساختن، چانس، کمال و تدبیر میخواهد.

راجع به مود باید بگویم، من اعتدال را دوست دارم یعنی لباس چه از نظر جذابیت و زیبایی و چه از نگاه ذوق و برق نسبتا پسند چشم های بینندگان را بخود جلب نماید. که هر دو حال نا پسند است و بر علاوه چگونگی سر و وضع ظاهر هر یک خانم از لحاظ لطافت، بدن و آراستگی مودها و پاکیزگی دست و ناخن ها نزد من بیشتر از ذوق و برق لباس اهمیت دارد.



شادمانی های تحصیل: در صبحگاه بهار



خوشبختند آنانیکه توانستند با کام دیگر ، درضیق ترین شرایط اقتصادی برای سعادت خود و ملت خود باخنده ها و هلهله های پیروزمندانه ایشان سال دیگر را با اندیشه نو و تفکر نو آغاز کنند و با جدیت به خرج دهند و تلاشهای شانرا برای چناندن گهواره دانش از سرگیرند ...

دریغ و درد بر آنانیکه پایه های دانش و فرهنگ جدوجهد سعی و تلاش نتوانست بر مغز اسرار گسیخته بی شان تسلط گردد و آنان را از گرداب غفلت و فراموشی و پشت بازدن به بزرگترین دولت و سرمایه معنوی باز دارد . پس چه بهترکه با عزم راسخ ، با اراده قوی و خلل ناپذیر درسال جدید با جدیت بدروس آغاز کرد و صادقانه اندوخته بی برای خودمیسبا ساخت .

• • •

آنروز شهر کابل شکل دیگری داشت . آغاز روزگار بود ، روز فعالیت بود و روز تلاش برای سرمایه مادی و معنوی . گروه زیادی از دختران و پسران بعد از سه ماه استراحت و رفع خستگی بسوی مکتب می شتافتند . هرسوچشم می افتاد دختر و پسر بود ، احساس میشد همه چیز رنگ دیگری دارد . همه چیز شکل دیگری به خود گرفته . خنده های که حکایتگری از پیروزی و موفقیت در کسب دروس بود در همه جا طنین انداز بود . یکی تیز تیز میرفت و دیگری آهسته آهسته یکی تنها بود و دیگری با گروه چند نفری از دوستانش . وقتی به اولین مکتب داخل شدم . دیگر از

خوشبختند آنانیکه بادل آرام و روح شاد و مملو از موفقیت و پیروزی صبح روز سوم حمل باد رخسار اولین اشعه گرم خورشید ، باردیگر برای رسیدن به اوج دانش و فرهنگ ، برای سرکوب کردن جهل و نادانی میخواهند خود را با حربه های علم و دانش آماده سازند .

نخواهد شد و از نظر فاصله زمانی این اهرام حتی در عصر افتخارات و عظمت سرزمین یونان قدیم لقب خارق العاده را داشت . معماران و مهندسیین معاصر با در نظر داشت دامنه وسیع علم خویش در مقابل این ساختمان که در حقیقت بدون هیچگونه اطلاع قبلی راجع به سیمان و تکنالوژی تعمیر گردیده حیرت همگانی رابه خود معطوف می دارد .

بطور اوسط عمر اهرام مصر را تقریباً چهل و پنج قرن قبل می توان تخمین کرد در حالیکه هرم (زوزر) یک قرن بیشتر و هرم (نیوزیر) دوقرن کمتر ازین عمر اوسط عمر دارند . این دو هرم اخیراً ذکر کرده از جمله مشهورترین اهرام مصر بشمار میرود ، اهمیت و سنگینی آن صرف در بزرگی و قدامت آن نبوده بلکه در طول مدت ساختمان این اهرام می باشد چه قرار یک نظریه ساختمان این دو هرم کمتر از یک قرن وقت را بکار برده است .

نقطه قابل توجه دیگر در خصوص این اهرام عبارت از ابعاد آن می باشد گرچه طول و عرض هر یک مختلف بوده اما بطور نمونه هرم ایکه چارهزار سال قبل بنا شد دارای ارتفاع یکصد و پنجاه متر و عرض دوصد و چهل متر و کتله شش ملیون و پنجصد هزار تن سنگ را در ساختمان آن به مصرف رسیده است .

بقیه در صفحه ۱۴

خوشبختند آنانیکه با زحمات پیگیر و خستگی ناپذیر شان ، بایست کار و تلاشهای دایمی و همیشگی شان و شب زنده داری های شان ، باردیگر با کام به جلو رفتند و بلبه های سعادت را بدون وقفه و فاصله های زمانی یکی پشت دیگر بپیمودند .

مترجم و جیدالله مستندی

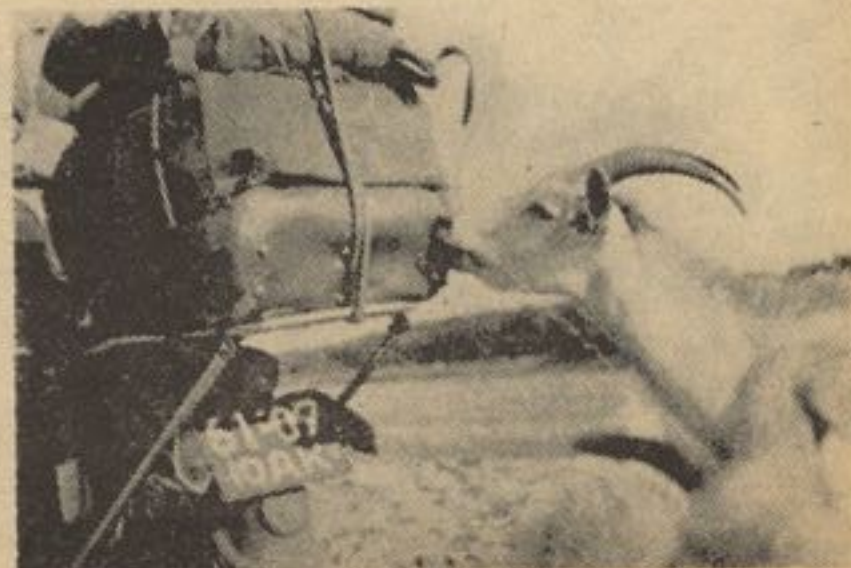
اسرار اهرام مصر

در ساختمان اهرام مصر قوانین خاصی ریاضی بکار رفته است .

پروفیسور مندوسون می گوید :

(اهرام مصر که در حقیقت معرف توانایی و قدرت دست بشر می باشد اساساً بوسیله اصول و قوانین ریاضی بی ریزی شده است در حالیکه قوانین بکار رفته در آن عصر موجود نبوده است .)

عکس جا لب



اینطور هم اتفاق می افتد .



اینان کوشیدند تا سال دیگر با جدوجهد خویش برجهل و نادانی غالب آیند.



آن سکوت مطلق و خاموشی محض که سه ماه ناپیدترین گوشه های مکتب را تسخیر کرده بود . اثری نبود . این طرف و آنطرف دختران شادتر و سرحال تر چند تا چند تا ایستاده بودند . همه و همه قصه می گفتند . قصه های زیاد با حرف های زیاده از آن . قصه های سه ماه دوری از هم دیگر و مصروفیت های زمستانی . جالبتر از همه اینکه بعضی هائوز از روبوسی و احوالپرسی فارغ نشده بودند ..

ولی ... در این هیاهو در بلای این همه خنده و شور نشاطه چهره های دیگری هم بود . چهره های که رنگ اندوه داشت و پشیمانی آنرا احاطه کرده بود ... این چهره ها خاموش و آرام بگوشه ای خزیده بودند . شاید به سالی که عیب آنرا رها ساخته بودند ، تاسف می خوردند و یاشاید هم ... چلو تر رفتم . گروه کثیری از دختران که تعداد شان به پانزده ، بیست نفری رسید يك چا جمع نموده بودند . وقتی نزدیک شان شدم . یکی از آن میان که شوختر از دیگران بود گفت :

- به نظرم باز خبرنگار آمده !! ..
گفتم :
- بلی ... اگر گفتی داری بگو ...
لحظه بسوی دوستانش تگریست و بعد چنین گفت :
- گفتنی زیاد است ، اما اولتر باید بگویم سالی که گذشت سالی پراز موفقیت و پیروزی برای من و دوستانم بود ..

پرسیدم :
- حتما همه شما بدرس ها کامیاب شدید ... ؟
گفت :
- بلی درست حدس زدید .
پرسیدم :
- اسمت چیست ؟
گفت :
- ماری ...
پرسیدم :
- تو موفقیت يك شاگرد رادر چه چیزی سراغ میکنی ؟

- به نظرم شاگرد باید همیشه تلاش کند ، تلاش برای رسیدن به يك هدف مثبت و ارتقا به منزل سعادت . البته من بر ای پیروزی شاگرد تشنه درس روزمره را اقتصاع کننده نمیدانم زیرا فکر میکنم که شاگرد با جدیت باید در پیلوی آن دسترسی بمطالعه کتب خارج از درس نیز داشته باشد . که این خودش راهی برای حل مشکلات درسی و اغلاط املائی خواهد بود . اما باکمال تاسف دیده شده عده زیاد دختران و پسران از کتب غیر درسی استفاده نمی کنند . و تنها با خواندن میخانیکی و بدون در نظر داشت معنی و مفهوم کتب درسی اکتفاء کرده که این نوع درس خواندن عموما در شب های امتحان زیاد دیده شده است .

مرضیه (هانشی) که یکی از شاگردان لایق
بقیه در صفحه ۱۴

حرکات ورزشی

و نمایشی بیانگر استعداد زنان

در دهه اخیر سپورت هائیکه زنان به اجرای آن مبادرت ورزیده اند در کشور های پیشرفته و متر قسی جهان تقریباً شکل همگانی را به خود گرفته و زنان در کنار کار خلاق و ایجاد گر هندو ش مردان به اجرای حرکات نمایشی و زیبای مبادرت می ورزند که از یکطرف سپورت را به اشکال مختلف و زیبایی آن متظاهر ساخته و از جانب دیگر با اجرای چنین سپورت ها در رشد جسمانی و زیبایی اندام خود اقدام نموده و در عین حال ظرافت حرکات خویش را بدین یکران متجلی میسازند.

در عصر حاضر با پیشرفت سریع علوم و ترقی چشمگیر جو امسح بشری نه تنها مردان بلکه زنان نیز در همه امور زندگی اجتماعی و شاد دوش مردان در سایر زمینه ها به موفقیت های مزید و عالی نایل میشوند و یکی هم جمنا ستیکی و حرکات نمایشی جمنا ستیکی است که زنان نظریه به مردان موفقیت زیاد در آن کسب کرده اند زیرا زنان بااستیل و وجود ظریف خود نمایش این نوع سپورت را در نظر بیننده زیبا

جلوه میدهند و از این لحاظ در نمایشات جمنا ستیکی از لطافت بخصوصی که خاصه زنان است کار گرفته و نمایشات را بیش از حد شکل جالب می بخشند. زنان نیکه به سپورت جمنا ستیکی میسر دارند بدون آنکه سابقه هنری در رشته های از هنر های زیبا داشته باشند. به هنر مندی میسر دارند که بیننده بحق به دیدن حرکات دلکش که نمایانگر استعداد، ظرافت و الستیکی وجود دختران است بحیرت می افتد. این کاملاً امر قانونی و واقع علمی است که ظاهر شدن در صحنه نسی و اجرای حرکات نمایشی مستلزم پشت کار زیاری و تمرینات دوامدار است تا در روی صحنه قدرت بروز هنر یا حرکات جمنا ستیکی را داشته باشد اما با زهم با حفظ همه این مسایل اگر تمرینات با لطافت و زیبایی توأم نگردد چندان کار او مؤثر واقع نمی گردد.

هنر مند جمنا ستیکی بخاطر دلچسپی حرکات خویش باید زیبا شناس باشد و در هر حرکتی که انجام میدهد باید بدخل یک پروگرام

معمول بوده در حقیقت ازدوماده مختلف که روی هم سرش شده بودند ساخته شده بودند و خاصیت ثابت بودن و یا فریب مقاومت ماده آن طوری تعیین شده بود که بهرور زمان نتواند از بین برود.

خصوصیت دیگر این هرم چنین است، که اگر محیط یادوره مربع تختانی (قاعده) را ضرب ارتفاع هرم نمایم بیک نتیجه باور نا کردنی میرسیم و آن اینست که حاصل ضرب این دو کمیت قیمت عددی دو (پای) یعنی ۱۶۲۸ را جواب می دهد.

خصوصیت دیگر در قسمت ارتفاع این هرم موجود است شاهد این مدعا بخوبی شده میتواند. یعنی ارتفاعی که از چهار مثلث کبلی که سطح جانبی را می سازد نسبت آن بر ضلع نهایی مربع تختانی تقابل به عدد ۱۶۱۸ می کند که این عدد درست همان عدد (پی) است و اگر درین حالت با زهم نصف ضلع مربع تختانی را بحیث واحد قبول کنیم ارتفاع آن به قیمت عددی (پی) و ارتفاع هرم بر مجذور (پی) تقابل می کند.

هرم (میدوم) به شکل یک تنه درخت بالای



زنان ورزشکار جمنا ستیکی با حرکات زیبای شان زیبایی خاصی به این ورزش می بخشند

اسرار اهرام مصر

ادوات و شایعاتیکه در زمینه چگونگی استعمال این اهرام آمده است چنین معلوم می نماید که این اهرام مانند یک معبد گاه و یایک رصد خانه و یا بعضاً برای پناه بردن از طوفان و یا هم چنین برای نگهداشت گندم از بلای یک فحطی عمومی استفاده می شد اما یکی ازین بیان دلیل منطقی برای وجود و یا ساختمان چنین بنا باشد نیست و تنها چیزیکه درین باره می توان تذکر داد اینست که یک هرم فوق العاده عالی و بی نظیر اما برای هیچ و اخیراً در باره علم (شناخت مصر) تحقیقات بعمل آورده و طی کتابی به جهانیان نشان داد که در ساختمان این اهرام جزو دقت علم و نکته اجتماعی چیزی دیگری نبوده است.

ساختمان این اهرام طوری ترتیب شده که دهلیز دخولی بطرف ستاره قطبی میباشد. در هرم (شئوپس) دهلیز دخولی با ستاره الف (آدما) به اندازه چهار دقیقه ضبط زایوی

رادار می باشد. همچنین چهار کنج یا چهار زاویه سطح تختانی که عموماً بشکل مربع بوده به چهار سمت جغرافیایی، شمال، شرق غرب و جنوب بنا شده اند.

همچنین این خصوصیت که هر گاه ارتفاع هرم ضرب یک میلیارد شود، فاصله زمین از آفتاب که یکصد و پنجاه میلیون کیلو متر است حاصل میشود در اهرام مصر وجود دارد.

اما با زهم چیزی عجیبی و غریبی در اینجا دیده نمیشود، زیرا اگر ارتفاع برج ایفل ضرب ده هزار شود شعاع سیاره مارس و اگر ارتفاع طاق نظر پاریس ضرب صد هزار شود قطر سیاره اورانوس حاصل میشود و به همین نحوی توان بی نهایت مثالها پیدا کرد.

دریافت قیمت عددی (پای) در اهرام مصر: ساختمان هرم بزرگ (شئوپس) بوسیله وسایل اندازه گیری خیلی دقیق صورت گرفته است. آله ای که برای اندازه گیری در آن عصر

معمول بوده در حقیقت ازدوماده مختلف که روی هم سرش شده بودند ساخته شده بودند و خاصیت ثابت بودن و یا فریب مقاومت ماده آن طوری تعیین شده بود که بهرور زمان نتواند از بین برود.

خصوصیت دیگر این هرم چنین است، که اگر محیط یادوره مربع تختانی (قاعده) را ضرب ارتفاع هرم نمایم بیک نتیجه باور نا کردنی میرسیم و آن اینست که حاصل ضرب این دو کمیت قیمت عددی دو (پای) یعنی ۱۶۲۸ را جواب می دهد.

خصوصیت دیگر در قسمت ارتفاع این هرم موجود است شاهد این مدعا بخوبی شده میتواند. یعنی ارتفاعی که از چهار مثلث کبلی که سطح جانبی را می سازد نسبت آن بر ضلع نهایی مربع تختانی تقابل به عدد ۱۶۱۸ می کند که این عدد درست همان عدد (پی) است و اگر درین حالت با زهم نصف ضلع مربع تختانی را بحیث واحد قبول کنیم ارتفاع آن به قیمت عددی (پی) و ارتفاع هرم بر مجذور (پی) تقابل می کند.

هرم (میدوم) به شکل یک تنه درخت بالای

یک تپه سنگی آباد شده چنین به نظر میرسد که کار ساختمان آن به انجام نرسیده است. اکثریت مردم چنین عقیده دارند که این هرم چهل متری مربع شکل توسط مردم تخریب شده و سنگهای آن بمنظور استفاده شخصی بکار رفته است، اما مسئله ازین قرار است که چرا بجای سنگ کوه این سنگ را که حمل و نقل آن نهایت مشکل است استفاده می کردند زیرا لازم است برای انتقال هر پارچه آن لااقل هزار هانفر دست بهم بدهند.

قرار قول مندلسون، هفتاد هزار نفر کارگر همه ساله در یک وقت محدود سه الی چهار ماه در ساختن اهرام مصر شرکت می جستند و هر یک از فراتر مصر این پالیسی را تعقیب میکردند در حالیکه اعاشه و ارباب این تعداد کثیر، کاری بود فوق العاده مشکل، اما با وجود آنهم، کار را بریکاری ترجیح میدادند. تا اینکه ساختن اهرام مصر، گوشه از مشغولیت های آزاد زندگی شد. پسرمانند پدر، دهقان مانند کارگر، همه و همه در تشریک مساعی، تلاش مینمودند و با قدرت و توانایی با زور، عظمت خویش بحیث نمونه در جهان یادگار گذاشتند.

لئونون



وقتی علت پیروزی و موفقیت وی را در مسابقات پرسیدند وی در جواب گفت که عشق مفرط و علاقه سرشار چنین افتخار را بمن داده است.

جمنا ستیک یک سپورت کاملاً و باز هم کاملاً زنانه بوده و حرکات زنانه و زیباست که به حرکات نمایشی جمنا ستیک شکل زیباوریدنی می بخشد.

خزیده و این دیگر نشانه ای از تهور و اراده محکم است. بعد از چند لحظه ای که او را دو باره دیدم خیلی شاد و راضی از کار خود دیده میشد و با صدای بلند گفت: «چرا ناراحتی دوست من، تما می کار ما پیش از شخصیت دقیق بطول نه انجا میهد.»

انسان زمانی از حیوانات متمایز گردید که نه تنها جهان و واقعیات اطراف خویش را مطالعه نمود بلکه انسان در کنار درک مطالعه پدیده های طبیعی و اجتماعی در راه تغییر کیفی این پدیده ها کوشید و پدیده های نامساعد را مساعد و پدیده های مساعد را مورد بهره برداری قرار داد. تا زمانی که جهان است و بتکامل طولانی خویش ادامه میدهد انسان از سعی و تلاش در تغییر جهان و شناختن اکناف مختلفه کیتی هیچ زمانی فرو گذاشت نخواهد کرد.



دو صد نفر از نما یشگران بی رقیب این نوع زیبایی اند. شهر تالین در وضع حاضر بیست و پنج قهرمان ورزشی درین رشته در دامان خویش پرورده است و قهرمانان توانستند اند این سپورت را به دیگر ایالات نیز تعمیم نمایند و دوستان این ورزش را با نمایشات خویش مسرور و دلشاد سازند.

وتاحال بیش از سی قهرمان از سی شهر مفتخر بدریافت مدال درین رشته شده اند. اکنون پیشرفت همه جا نوبه جمنا ستیک در اطراف و اکناف و نقاط دور افتاده اتحاد شوروی و ایالات آسیائی آن نیز عمومیت خوبی یافته است.

قهرمانان ورزشکار این سپورت قهرمانی و لطافت حرکات سریع خویش را مرموز زحمات استادان پرکار و فعال خویش میدانند.

در کلاس انفرادی قهرمانان شوروی دختر هفده ساله به اسم گالینا شکوروا از شهر تالین است.

معین که تهیه دیده شده صورت بگیرد چه در نمایشات جمنا ستیکی در اسپلین و اساسات جمنا ستیک باید شدیداً مراعات شده و جزوی ترین حرکت خارج پروگرام تصنیف شده باید نباشد.

در بیست و پنج سال اخیر جمنا ستیک از تیمی در جوانی پیشرفته بخصوص در اتحاد شوروی که سابقه تاریخی دارد موفق بدریافت درجات تکاملی خویش شده و مراحل تکاملی و شکوفائی جمنا ستیک آرتیستی، کارخستگی ناپذیر و مداوم مر بیان با تجربه این سپورت است. این سپورت قدم های اولیه تکامل خود را در شهر تالین پایتخت ایالت ستونی آغاز کرد. چهار تیم بر ای اولین بار در این شهر به تمرینات آغاز کردند. فعلاً در اتحاد شوروی هفتاد و شش هزار نفر درین رشته تحت نظر دو هزار مربی جمنا ستیک آرتیستی را فرا می گیرند و یا در حال تمرین و نمایش اند و در حدود

بقیه صفحه ۴۹

ارتفاعات آتنا

رشته ای که پلکان را پیوند دواز هم گسستند؟ آیا وی دچار گمراهی گردیده؟ و انواع دیگری از این قبیل مسایل بدهم منظور می نمود، منحنیت وظیفه و مشغولیتی که داشتیم با ید در پی جستجوی اناتولی می افتادم.

اما آنا تولی را دیدم که مانند همیشه روی پلکان در حرکت است و اینطرف و آنطرف می خزد و به تلاشهای مذکور حانه متوسل گردیده است.

باز هم با خود گفتم دیگر چه خواهد شد؟ اما با حفظ همه این مسایل مرتب به قلمبرداری نقاط دلچسپ و دیدنی و جالب می پرداختم. وقت کار ما به پایان رسیده و با ید از منطقه فوق الذکر به زود ترین فرصت خارج میشدیم، به اطراف تا جائیکه چشم کار میکرد نظر انداختم اما آنا تولی به چشم نخورد اناتولی باز هم بغرض ازدیاد معلوماتش به کدام منطقه ای از «آتنا» به پاهین

ناگهان متوجه شدم که آنا تولی بار دیگر به بالا خزیده، او تقریباً از تفاع چهل متری من قرار گرفت و در یک اتوموبیل سفیر کهنه و کاملاً خطرناک قرار داشت بعداً دو باره به پاهین خزید لحظه ای ب فکر فرو رفته بعداً درک نمودم که بروی رفتن به پاهین و خزیدن در بین «آتنا» مقدار زیاد اکسیجن اشد ضرورت را داشت دیدم که آنا تولی روپوش خویش را برداشته، در حقیقت وی با این کار خود بر ضد موفقیتی که بدست آورده می جنگید. دفعته متوجه میشوم که آنا تولی غائب گردیده، با خود نجوا کنان میگویم: آنا تولی به کجا رفت؟ بالای اناتولی چه میگذرد؟ آیا

رانندگانی بدون

سرعت نمیتوانند

زنده باشند

زندگی دارد و بگفته خودش در زندگی خصوصی و اجتماعی خویش در کنار وظایف و مسئولیت های که هر فرد اجتماع دارد بدو سپورت یعنی به سپورت اسب سواری و موتر دوانی عشق می ورزم و من باید اذعان نمایم ، که اصلا بدون سرعت و تعجیل در هر موردی زندگی برایم مزیتی ندارد ، وی با چنان سرعتی جاده را می پیمود که گویی موتری که حامل وی بود در هوا پرواز می نماید .

کسیکه در این مسابقه مقام دوم را بدست آورد ، سپیزو است نامبرده در مسابقاتیکه در سال ۱۹۶۸ برگزار گردید مقام اول را بدست آورده بود ، وی در اجرای مسابقات تمهوی نظیری از خود نشان داد ، ناظرین مسابقه بهترین شاهدانند که سپیزو چندین بار جان خود را از مرگ نجات داد . وی از باشندگان کشور ایتالیا در فرانسه است ، زادگاه وی شهر سیسلی است ، فعلا چهل و دو سال دارد و خودش چنین استدلال می نماید ، که چهل سالگی و یا زیاد تر از آن مانع ادامه سپورت مورد علاقه ام نمی گردد .

وی در طول مدت شانزده سال است که بدین سپورت علاقمند گردیده و در این مدت شانزده سال در مسابقات افتخاراتی نیز بدست آورده و گفته میتوانیم که در این مدت شانزده سال وی همیشه قهرمان کشور خود بوده است .

بگفته یکی از مشمولین این سپورت که رانندگان و شرکت کنندگان در این مسابقه باید قبل از همه و در صورت برخورد ردار بودن از صحت از قوت قلب چه در هر لحظه مسابقات ، مسابقه دهندگان باغول سبکین مرگ مقابل می شوند ضعیف نفسان زود از پامی افتند ، قوت قلب و اداره قوی در اخذ نتیجه و بکار بستن افکار خویش در عمل واز قوه به فعل آوردن هر نظری رشد

سپورت موتر دوانی (مسابقه موتر دوانی) از دیر زمانی بدینطرف بخصوص در اروپا رواج فراوانی دارد ، مردمان اروپا بدین سپورت عشق می ورزند ، امسال ، کشورهای اروپای غربی برای بار ششم این نوع مسابقات را برگزار نمودند . در یکی از جمله مسابقاتیکه طولانی ترین مسافه را با سرعت فوق العاده زیاد طی می نمودند یکی از جمله شکست کنندگان این مسابقه بود رود ریگی اهل کشور اسپانیا در این مسابقات جان خود را از دست داد ، وی در اثنا نیکه در جریان مسابقه سرعت موتر مسابقه اش بیش تر از حالت عادی گردید کنترل را از دست داد وی باموتر خویش با ضربت وحشتناکی در کنار چپ سرک غلتیدن گرفت و با صدای وحشتناکی موتر متذکره آتش گرفت ، راننده جا بجا هلاک شد و چنان چهره اش در اثر ضربه و دود تغییر نموده بود که اصلا شناخته نمی شد .

مسابقه موتر دوانی در کنار اینکه خیلی ها دلچسپ است به همان اندازه و شاید هم زیاد تر از مقدار دلچسپی و تماشا هی بودن آن خطرناک است ، مسابقه دهندگان قبل از اینکه مسابقه دهند باید به تمرینات مداوم بپردازند از موانع بگذرند ، کسج گردشیها طی نمایند ، چه اگر در تمرینات با سرعت وطنی کردن موانع خونگیرند و خود را عادی و به اصطلاح اروپا هیان نورمال نسازند ، در مسابقات با مشکل مواجه خواهند شد .

قهرمان فعلی که امسال موفق گردید تا مقام قهرمانی را بدست آورد ، ژاک ۱۸ ساله از کشور فرانسه است ، وی قبل از این در مسابقات اسب سواری بصورت فعال شرکت میکرد و از سه سال بدینطرف : بسپورت یا مسابقه موتر دوانی علاقمند گردیده . نامبرده در شهر نورماندی



عطا، راد مرد

درار تفاعات آتنا

لباس مخصوصی که بتن کرده بودیم از یک قشر آلو مو نیوم پوشیده شده بود و با این حالت ما احساس سنگینی می نمودیم ، چیزیکه ما را بیش از حد با مشکل مواجهه میساخت و برای ما تکلیف ده بود پوشیدن لباس مخصوص ، بپا کردن با پوش و راه رفتن بالای منطقه بر تف و دود بود که حرارت در آنجا از دود پنجاه تا سه صد درجه می رسید ، برای جلوگیری از خطرات احتمالی نوعی از کلاه ضد ضرب و ضد آتش که رویهم رفته از فایبر ساخته شده بود ، به سر داشتیم که ضربه زیاد تر از صد کیلو گرام را متحمل شده میتوانست و در مناطق مختلفه «آتنا» از سرایت آتش جلوگیری می نمود .

زمانیکه در جریان حرکت با لای پلکان مخصوصی که با خود بدانجا برده بودیم ما نمی در کار ما ایجاد میکردید و با مشکلی بر می خوردیم با استفاده از آلات معاونه تکلیف و مانع بوجود آمده را بر طرف نموده و بکار خویش ادامه میدادیم ، گاهی اوقات زمانیکه مشغول کار خویش می بودیم صدای آتشفشا نهی مهیب ما را متوجه خود می نمود و نوعی از ترس بر ما مستولی میگشت .

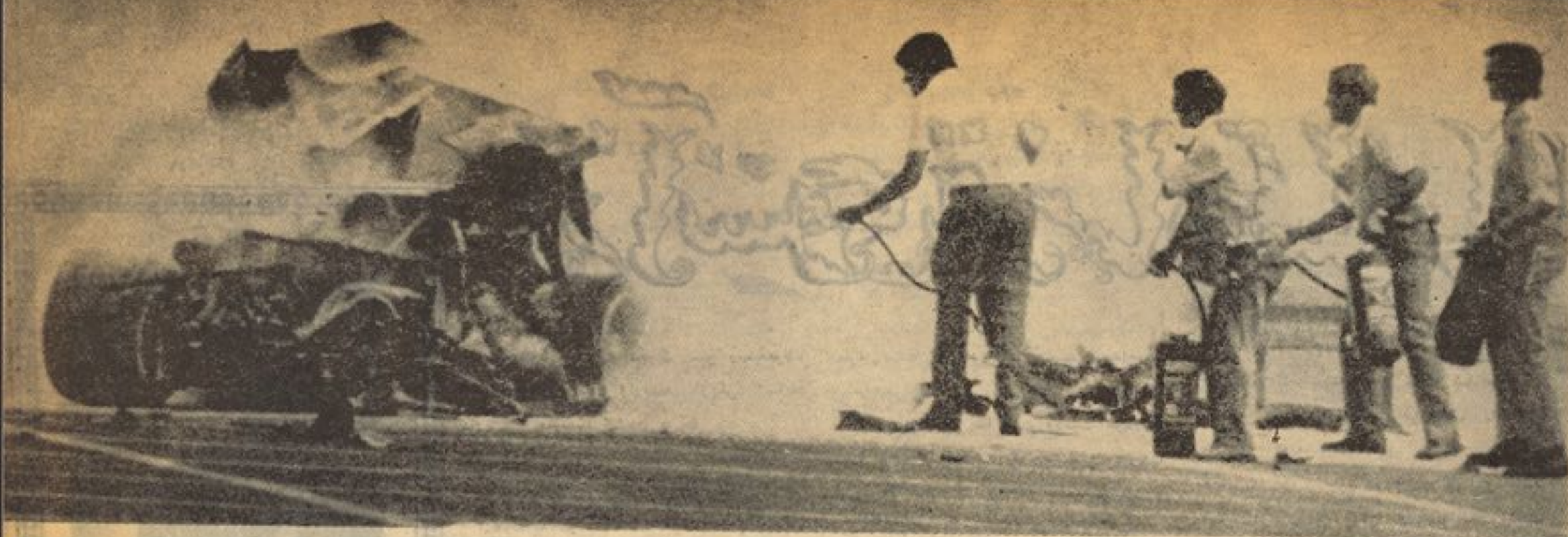
برای عبور از مناطق پر دود و غبار و حصص بر حرارت پلکانیکه ریسمانهای مرتبط دهنده آن از آهن بود و خود پلکان از المونیوم ساخته

من با تفاق آنا تولی نیکو لو سبزو در عمق از تفاعات «آتنا» یا نین خزیدم ، ما ۳۳۰۰ متر از تفاع داشتیم سردی کشنده و غیر قابل تحملی در آنجا حکمفرما بود ، زمین میلرزید در سطح پائینی «آتنا» صدای انفجارات مهیب و ترس آور بود ، کوچکترین ذره ابری در آسمان دیده نمیشد ، آنا تولی در حالت بلا تکلیفی قرار گرفت .

وی گفت : «باید کار رو براه کرده قدری در وضعیت سوار کار جوانی قرار داشتیم که قبل از جستن بر روی اسب طرق ، پایین جستن را در مخیله خویش می پروراند و یا اینکه کسی بخواد تمام پلکان طویل را بایک گام سریع پشت سر گذارد .

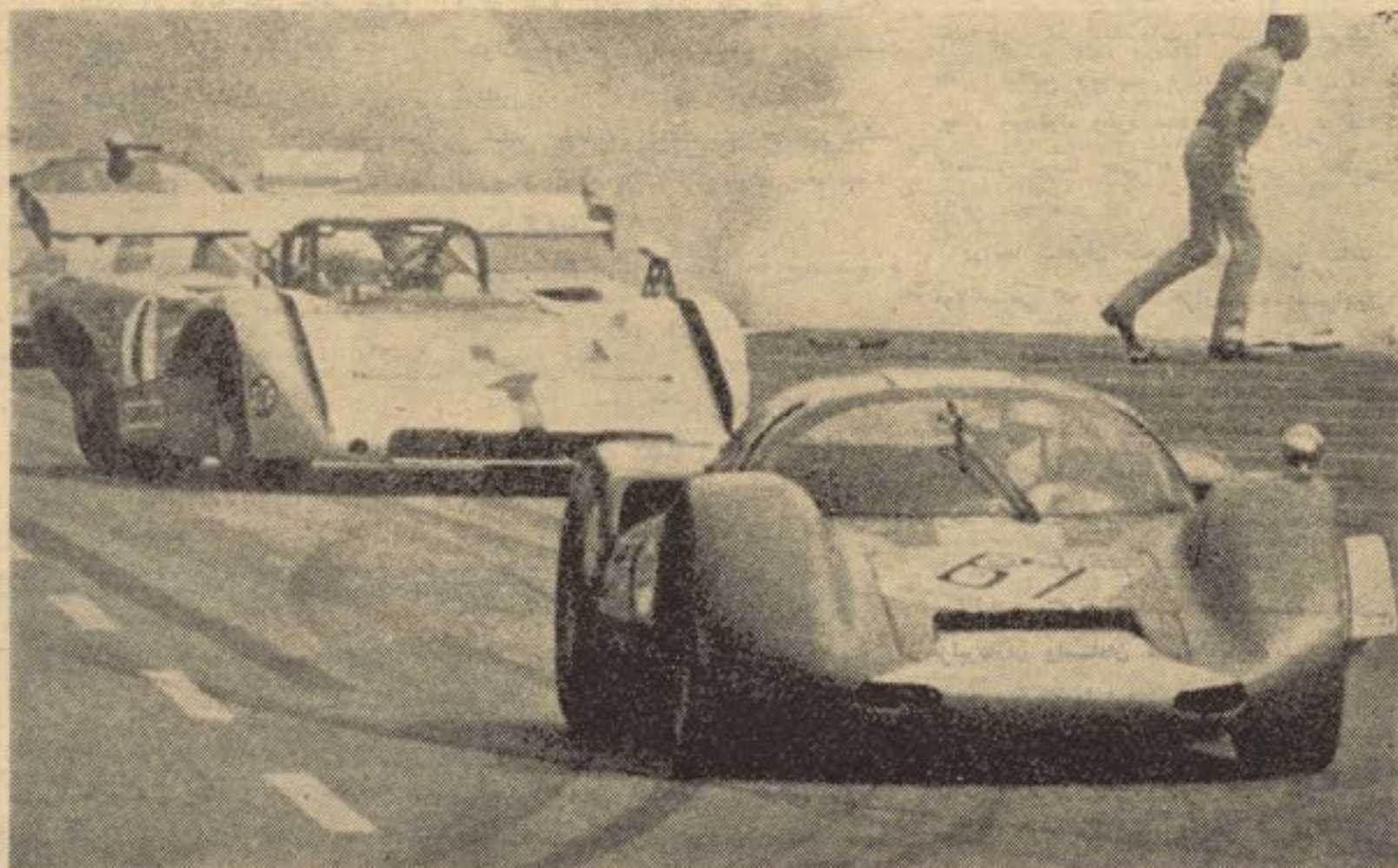


بقیه در صفحه ۴۹



این يك تصادم است که در مسابقات موتور دواني اکثراً رخ میدهد

مسابقه جریان می باید موتور دیگری که جریان مسابقه را قدم بقدم کنترل می نماید و همزمان با مسابقه رهنندگان در حرکت است. داور مسابقه با گروه دیگری از هیئت نظار مسابقه در آن سوار اند و لحظه به لحظه حرکت را کنترل می نمایند. در مسابقات، چیز دیگری که باید جدا مورد توجه قرار گیرد، مسئله سرعت است، چه با سرعت زیاد، موتور منقلب میشود و در مقابل با سرعت کم هم اخلاقی در مسابقه ایجاد میگردد و هم عدم موفقیت بسیار می آورد. پس راکنده باید در حین اجرای مسابقات از سرعت متوسطی که لازم است باید استفاده نماید، حد وسطی و معیار منطقی باید در اینجا انتخاب گردد چه مسئله زندگی انسان در اینجا مطرح است که نباید عجولانه تصمیم گرفت و دستپاچه شد.



لحظه که مسابقه شروع میگردد

مسابقات موتور دواني ازین واقعات

دلخراش را بیاد دارد



بیش از همه شروع مسابقه خیلی دلچسپ و دیدنی است. موتورهای مسابقه رهنده در يك خط مستقیم قرار میگیرند و داورها حکم میدان در گوشه ای باتکه پارچه سفید قرار دارد زمانیکه تکه پارچه سفید رنگ داور بالا برده میشود همه برای حرکت خویش را عیار می نمایند و با پائین آوردن تکه سفید رنگ مسابقه آغاز میگردد و صدای پر آوازه موتوها همه جا را فرا میگیرد و

ایستادگی سوال شد که چه چیزی در این مسابقات شما را علاقمند میسازد. وی بدون مکث و تردیدی که در گفتارش دیده شود گفت از شجاعت و تهوری که مسابقه کنندگان در مسابقات از خود نشان میدهند برای همه ای ما دلچسپ و قابل دیدن است، یکی از مسابقه دهندگان میگوید که اگر مرد مسنی به استقبال مرگ برو.

ضرورت را دارد، در قبال تصمیم و اراده قویتمند انسان ایجاد گر که از نیروی جسمانی و معنوی برخوردار باشد هیچ امر امکان ناپذیری نمی تواند وجود داشته باشد و یقیناً هم که وجود ندارد.

طی سوالاتیکه خبر نگاران از علاقمندان این سپورت می نمودند، از یکی از علاقمندان شیفته و دلپاخته این سپورت که از باشندگان کشور



کتابخانه شعر و ادب



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آ ی بیک
ترجمه : ح . ش

علیشیر نوایی

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ویمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته ، ادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین تیزی مخالفان را بری انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعد از آنکه پیشهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میروید.

همینکه کار های دیوان بسر رسید مولانا علیشاه عجله گنان وارد شد. او یکی از سابقه دارترین نوازندگان در هرات بود .

علیشیر نوایی با التفاتی دوستانه گفت: - بفر مایید ... کار هایتان چطور است؟

در سایه دولت شما کیف ما چاق و و کار هائیز روبه بهبودی است ، بنده خواهشی در دل داشتم، اگر مایه ملال خاطر نشود لطفاً برای اظهار آن اجازه خواهند داد.

نوایی پاسخ داد:

- بگوئید ، همانطور که ساز شما را مسمی شنویم ، برای شنیدن سخنان تان نیز گوش به آوازیم.

ساز جناب شان امید وارم تا لطفاً بسایقه نوازشی که دارند به متصدیان اوقاف هدایت بدهند تا معاش شما - آینده اینجانب را یکجا بپردازند.

نوایی زمانی ، هنگامی که اولین بار با وی مواجه گردید ، بیاسی تقدیر از استعداد سرشار وی در موسیقی از عواید موفقات خویش برای او معاش تعیین کرده بود.

نوایی با علاقمندی پرسید :

- بدلیل چه ؟

- برای اینکه هر ماه با مراجعه نزد ملازمان اوقاف ، آنها را درد سر ندهم ..

نوایی به زمین چشم دوخته سکوت کرد. ملازمان که با خامه های دلنشین مصروف تحریر بودند ، آهسته سر را برداشته ، گاهی به شاعر و گاهی به موسیقی نوازی نگریستند . ناگهان تسمی پر معنی و کنایه آمیز بر لبان نوایی نقش بست و با خرسندی گفت:

معلوم نیست که از عمر ما شش روزی باقی مانده و یا نمانده . شما بکدام اعتماد باین حیات گذرا دل بسته اید و میخواهید شش ماهه معاش را یکجا بگیرید؟

- شما فرمان بدید ، تا من پولها را بگیرم مولانا علیشاه مانند اول بجزرات حرف زد هرگاه من بتمیز این پولها را صرف تکفین ، تدفین من و دیگر ضرورت یا ت - خواهند ساخت .

نوایی با جدیت و ناخرسندی گفت:

- اینکه میگفتند - زنده اش یک ابلامورده اش بلائ دیگر است - شما بوده اید:

ملازمان نشوا نشتند جلو خنده خود را بگیرند.

موسیقی نواز در حالیکه رنگش سرخ و جوانانی که هنوز موسی دور لبهای شان نه

سفید میشد بز مین نگر است و بعد خودش نیز مو جی از خنده سر داد.

نوایی از جا بر خاست و دست خود را بر شانه مولانا علیشاه گذاشت و به ملایمت گفت: چه میتوان کرد که استعداد بز رگی در شما نهفته است . ما آنرا تقدیر میکنیم . خواهش شما را بپذیر قسیم ، موسیقی نواز ابراز تشکر کرد. نوایی پارچه کاغذی بعنوان متصدیان او قاف نوشت و بدست او داد.

شاعر بخاطر بازگشت بخانه بیرون نشد ، و در همان لحظه اول با پهلوان محمد سعید مواجه گردید.

نوایی در حالیکه با وی مصافحه مینمود پرسید:

- چطور آمدید ؟

- در (باغ سپید) محل شعرای پارس است . همه چشم براه شمایند . هرگاه مشغولیت دیگری نداشته باشند باری آنجا قدم رنجه فرمایند ، طبعاً همگان را مسرور خواهند ساخت.

- حالا که شما آمده اید ، هیچگونه موردی برای معذرت خواستن نمیتواند وجود داشته باشد.

شاعر و پهلوان ، نزد یک دروازه ، بکمک نوکران بر اسب نشستند . آنها از (چهارسو) که مانند همیشه پر از شور و فریاد جمعیت های بزرگ مردم بود و از با زار ملک - یکی از بازار های بزرگ هرات گذشته ، بامتداد راه وسیع خشت فرشی جلو رفتند و بعد از آنکه فاصله ای را در حدود یک (آواز زسن) طی کردند ، انبوه درختان بلند (باغ سپید) پدیدار گردید.

در محل ورود ، گروهی از شاعران بسر کردگی مولانا حافظیاری ، شیخیم سبیلی ، هلالی و آصفی با استقبال نوایی شتافتند در حالیکه او بامتداد دیوار سبز درختان انبوه بهم پیوسته حرکت مینمود ، در هر جا شاعران دسته دسته جلو آمده ، احوال پرسشی میکردند . ده ها چایه و قطعه تواستماع کرد.

همینکه بر صفا بزرگ نشست ، از شاعران خواهش نمود تا بخوانند آن آواز خویش آغاز کنند .

در اینجا ، روی صفا های واقع در سایه سرد درختان بهم پیچیده ، بیش از صد شاعر گرد آمده بودند . در میان آنها پیر مردانی به غایت موقر و کهنسال مانند مولانا گدایی و جوانانی که هنوز موسی دور لبهای شان نه

دیده بود نیز وجود داشتند همانطور که صاحبان مناسب عالی در جمله شاعران به نظرمیر سیدند ، تعداد طالبان فقیر دانشجوی و کسانی که به پیشه های چون مسگری ، جامه دو زی ، چرم دو زی ، کلاهی و پامانند مولانا طاهری به کفش دوزی اشتغال داشتند نیز کم نبود ، در اینجا ممکن بود در پهلوی شاعران بلند پایه ای که با وجود استعداد عالی و درجه بلند دانش و شهرت خویش مظهر تواضع و نجابت بودند ، بشما عران - بسیار خودخواه و خود ستایی بر خورد که که حاضر نبودند حتی به فر دوسی و نظامی نیز تن درد دهند.

در آنجا شاعران متحمل و پر گوئی مانند مولانا سیمی که روزانه هزار بیت میسرایند آنها را با سلوبی زیبا مینویسد ، بنظر میرسد و در پهلوی اشخاصی که با افراط در مطالعه دستخوش اختلال عصبی گردیده اند ، کسانی مانند مولانا محمد که در اثر باده نوشی یش از حد ، سلامت خویش را از دست داده ، سرو پا برهنه میگردند نیز دیده میشوند.

غالباً در اینگونه نشست ها ، قصیده سراپان غزلیردانان و استادان معما ، آثار خویش و آثار جدید دیگران را میخوانند .

ویرامون آنها به بحث و مناقشه میپرداختند . برخی شاعران بختیار مورد تمجید و ستایش بر اندازه قرار میگرفتند ، و برخی هم در قوانین فرو میرفتند .

در اینجا ، هنگامیکه دوستان همدیگر را میستایند تغلیات بردوش بالهای تو مند مبالغه و اغراق بیرواز در می آید . زما نیکه حریفان همدیگر را مورد مدح و زوم قرار میدهند بیدریغ ناوک زهر آلود سخن را بسوی هم پرتاب میکنند ... در اینجا شاعران بیکدیگر غزلها و حتی دیوانهای کامل اهلا مینمایند . یک جامه خوب ، یک معمای که بامهار تی عالی پرداخته شده ، و یا تک بیت جدیدی که بارتنگ و جلوه نویسی پیراسته گردیده دست بدست میگردد ، بغاطر سپرده میشود و رو نویسی در لای دستار ها خلاصه می شود .

شاعرانی که اطمینان داشتند ، آثار شان مورد قبول نوایی قرار خواهد گرفت ، با جرئت و جسارت و حتی با غروری آشکار ، اثر های شان را در اوزان آهنگدار عرو فی میخوانند برخی از غزلها یا درخشش طاهری خود مانند زیورات قلبی چشم هارا خیره میساخت .



عجب است اگر درساز یکی از اینهمه شاعر زبان ... او چنین انداز نگر در آنچه اکثر شاعران بعنوان درو گهر بر رسته نظم کشیده بودند، در نظر نوایی، بی ارج بسان مبره ها و سرد و درخشان بسان پوست مار جلوه میکرد. او با خود اندیشید: «میرزایان با استعداد ما آسان ترین راه را بر گزیده اند. هرگاه اندکی زحمت و تکلیف را بر خویشتن هموار میساختند، موفق میشدند در زبان خویش دردانه‌های اصل و پاکیزه سخن را بدست آورند.»

برخی از شاعران برای اینکه نظر نوایی را در یابند، غزلهای خویش را ما ننسند شاگردی که نخستین عشق خط خود را با استاد پیش نماید، باوصفی متواضعانه بوی تقدیم میداشتمند. نوایی مثل اینکه افکار خویش را در چشمان خود متمرکز ساخته باشد، بدقت آن را از نظر میگذرانید. از نگاه او نخست از همه مضمون عمیق و خاص، تغیل خاص و شیوه افاده خاص از معیارهای اساسی شعر خوب بشمار میرفت. اما در اشعاریکه حالا خوانده و شنیده بود، آنچه پیش از همه گمتهی بنظر میرسید، همین چیزها بودند. او یک غزل را از لحاظ خطا در قافیه مورد ملاحظه قرار داد. شعرا بدون گفتگو درین زمینه باوی هم‌اواز شدند. در غزل دیگری، غیرطبیعی بودن یک تشبیه را نشان داد. اما این انتقاد را دیگران چندان وارد ندانستند. حتی برخی تشبیه را کور را فوق العاده (رتن و زیبا) پنداشتند. نوایی خود را از شعاع آفتاب که از لای برگ درختان میتابد، اندکی کناره ساخت، با دست خود را بکه کرد و باوصفی متبسم نما قلم و سیاهی خواست. شعرا با علاقه‌مندی عقیقی سوی او چشم دوخته، خادوش نشستند. هرگاه کسی بدقت مینگریست میتوانست در چشمان برخی از شاعران از خود راضی، آثار بسیار دقیق نگاه کنایه آمیز را احساس نماید. نوایی بهمان آنکه خانه نشین را در سیاهی فروبرد، لعل ای آنرا بر روی کاغذ دوانید و غزل را بدست شاعر داد. شاعر نخست آنرا نزد خود خواند و آنکه نگاهی به کسانیکه در اطرافش قرار داشتند افکند و با آواز بلند بخواندن شروع نمود. درحالیکه کاغذ را به یکی از دستهای دراز شده بسویش میسپرد

خطاب به شاعر چنین گفت:

کهنه چنین می اندیشد که در تشبیه من جوانهای وجود داشته است. نفس روح پرور شما کار نسیم بهاری بر او کرد و چون غنچه شکوفایش سخت و به گلبرگ سپاهش رنگ و فروغ بخشید ...

کاغذ دست بدست گردید. حالا کیست آنکه اعتراض کند! شاعر کهنسالی که در زاویه دیگر صفا نشسته بود، کاغذ را نزدیک چشمان خود آورده، بشاعر جوانی که در کنارش قرار داشت تقدیم نمود و سرش را بسوی او متمایل ساخته آهسته آهسته گفت:

عذشیر نوایی قادر است بایک حرکت خامة افسونگر خود، سوراخی را به چشم متحرک جاننداری مبدل سازد! جیان، با کمال نزاکت پاسخ داد:

درجایی که دیگران نتوانند با سنگ چقمق آتش افروزند، او میتواند از یخ شراره بیرون بکشد.

نامهان از میان یک دسته جوانان شوخ طبعی که سرشار از کیف باده دور هم زیر سایه درختان نشسته بودند، موچی از صدر اوسیقی برخاست. درحالیکه آواز خوانان هماهنگ با صدای چنگ و عودونی، غزل مولانا لطفی را میسرودند، نوایی سر بسزیر افکنده، از شدت ذوق و التهاب، مژه‌ها را بر هم نهاد، این مولانا لطفی چقدر محبوب بود

دوست داشتنی است! لطافت بی پیرا یسه این زبان (بذیه) الوان شوخ و تازه و معانی بکر آن، به گریه اخگر در دلها فرو می‌نشست و تاثیر خود را بجا می‌گذاشت.

نوایی درحالیکه آخرین امواج آهنگ اوسیقی در آغوش سبزه های روشن امواج آهسته آهسته روبه خادوشی میرفت، سر خود را بالا کرد. چنین بنظر میرسد که اگر درحالی دیگر تنها میبود، امکان داشت بی اختیار فریاد بکشد مفتی ز سر گیر ترگانه ساز!

روی صفا دیگر ی دسته ای از شاعران دور هم نشستند، به غزلهای مولانا خسروی گوش نهاده بودند. نوایی آنجا نیز دیک آمد و از غیب کسانیکه آنجا نشسته بودند، باشعار وی گوش نهاده چون چشمان مولانا خسروی ضعیف بود، بدون آنکه به کاغذ خود بنگرد، همانطور از حافظه میخواند.

غزتش هم از حیث شکل و هم از حیث مضمون نمونه اندازهای پیشین بود شاعر کم بین بخواندن یک مثنوی آغاز نمود. مصرع اول با کلمه (مگذار) ختم شد، چون مصرع دوم آغاز گردید نوایی که به اسلوب و محتوای این شعر مسحی پی برده قافیه آن کلمه هزار (را قبل از شاعر تلفظ کرد و با کلمه (رای)، (کنای) را هم قافیه ساخت. مولانا خسروی که با شور و حرارت مشغول خواندن بود به موضوع تلفت نشد. حاضرین بق-بق

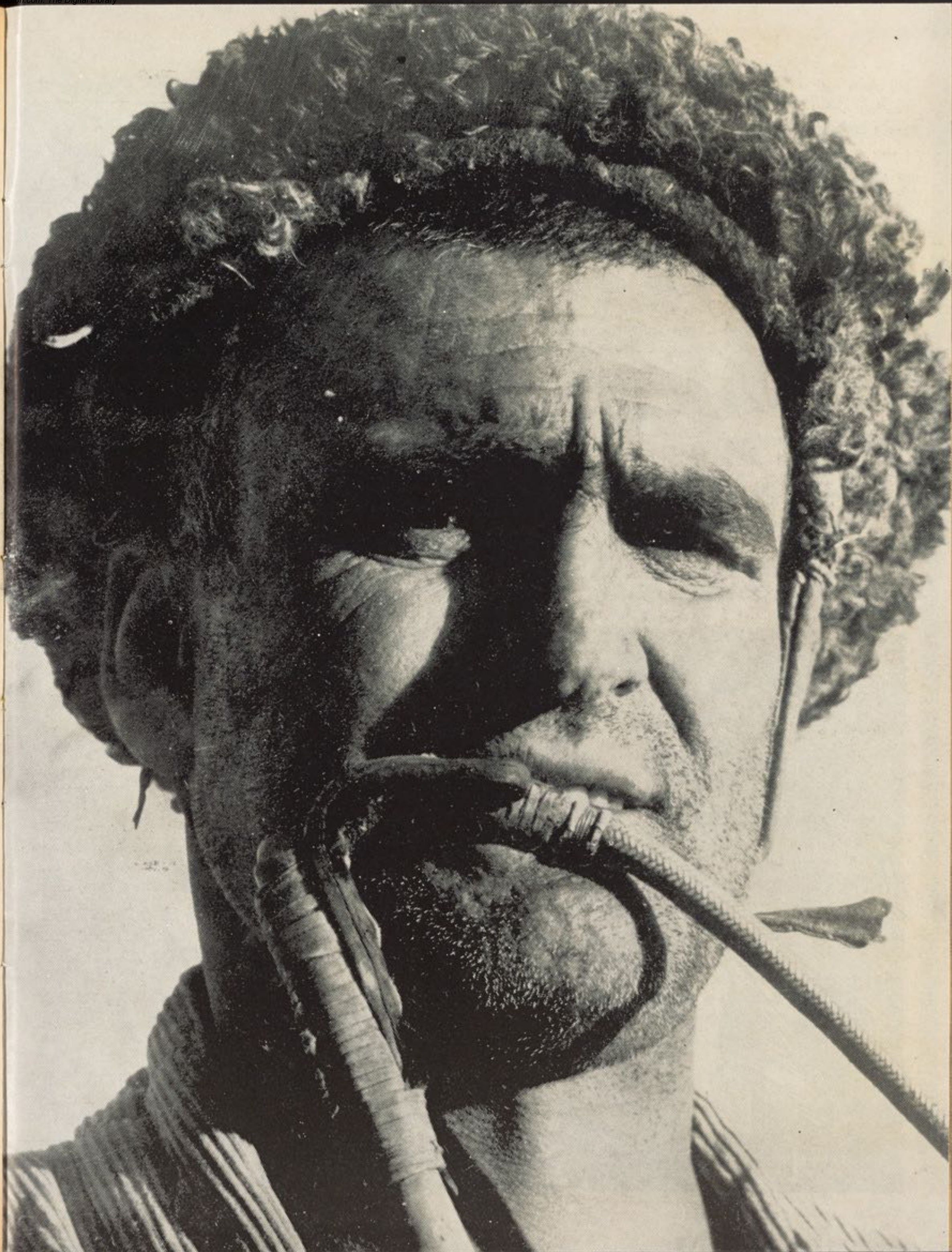
خندیده بسوی نوایی نگاه کردند. نوایی تبسم کنان مثل اینکه بگوید (خاموش!) لب خود را به دندان گرفت و همانطور (سیاهی بود) را با (به ماهی بود)، (صف بسته) را با (طرف بسته) و (برگف) را با (هر صف) قافیه بست. بالاخره مولانا خسروی زنگهان از خواندن باز استاد و چشمان نیم بسته خویش را به اطراف دور داد و با عصبانیت گفت: (این کیست!) شاعران خنده کنان گفتند: (آیا این شخص را نمی‌شناسید، مگر او را ندیده‌اید) مولانا خسروی که هیچانی شده بود پا بسخ داد:

تغیر نمی شناسم، اما تاجایی که ای فقیر بخاطر دارد، زمانی هنگامی که بر (بل بالان) شعر خود را میخواندم این شخص به عین شیوه تمام قافیه هایم را قبلا بازگو میکرد!

شعرا دفعتاً و ج خنده راسر دادند. نوایی نیز خیلی زیاد خندید. سپس در کنار مولانا خسروی نشسته احوا لیرسی کرد. هر دو ازین بر خورد هزل آ میز خر سند بودند. مولانا خسروی مثنوی خود را تا آخر خوانده ناظر نوایی را جو یاشد. نوایی برخی مصراعهای او را ستوده گوشید تا قلب شاعر را خشنود سازد.

(ناهام)







دست و پنجه نرم کردن با هم مقبول طبع آنست.

کشوریکه هنوز هم طبق رسوم باستانی باتیرو کمان مسلح و مجهز است.

لو گدنیر امداخت مانگو

یا

جمهوریت مردم منگو لیا

هولنا کی بطرف آسیای غربی وارو پای - شرقی سرا زیر شد و سر تاسر دنیای متمدن آنزمان را وحشیانه فرا گرفت. این سیل مهبیو و حشتنا لعساکر بی باک و خون آشام مغول بود که به سر کرد می چنگیز خان - زلزله بی خانمانسوزی را در جهان متمدن بوجود آورد و چنانچه حشتنا که بود که تاریخ بشریت از بیان آن حیران ماند و نسل بشر را تباہ و تمدن زیبا ی هزار ساله آنروز را به خاکستر تبدیل ساختند.

مردمان منگول امروز بطرز دیگری - حیات بسر می برند از توپ و تانک واقف و در عصر اتم بطرز شایان تو جبهی زندگی میکنند و لی هنوز هم درین سرزمین تجویزات چنگیزی یعنی تیرو کمان رواج دارد و در عین حال توپ و تانک دو شبدوش این اسلحه ی چنگیزی وارد سرزمین فاتح بزرگ آسیا شده است در منگولیا آن زندگانی قرون وسطایی و مظاهر حیات باستانی هنوز هم مقدس و مورد احترام میباشد.

مذهب رسمی مغولها بودایی میباشد و پیش از ظهور چنگیز مظاهر طبیعت را پرستش میکردند و برق از خدایان مغولی بشمار میرفت. چنانچه باسای یک رسم عنعنوی هر فرد و منگول میباشد یعنی بمحض مشاهد انار رعد و برق در آب نهر ویا دریا پنهان شود از طرف دیگر منگولیا آب و رانیز مقدس میدانستند مثلا ظروف آشپزخانه خود را - هرگز با آب نمی شستند و آلودن آب را از جمله گناهان کبیره می شمردند بطوریکه ظروف بخت و بزخوانین را با آب آتش و یا آب دیگر خورا که شستشو میدادند این تشریفات مخصوص خوانین و شهبزاده گان مغولی بود و مردم عادی هرگز اوقات خود را با طبخ و امور آشپزی

جمهوریت منگولیا از طرف شمال به اتحاد شوروی و از متبانی جوا نپ با جمهوریت چین پیوسته است بصورت عموم تمام سطح مرتفع شمال شرقی آسیا بنام منگولیا مشهور است. مردمان این سرزمین را بنام منگولیا مغل یاد میکنند که معنی آن باشندگان کوه سرزمین منگولیا یا مغلستان با امواج - بچه های رنگ میباشد.



اطفال را از خردسالی باتیرو کمان اندازی آشنایی سازند

رقبه منگولیا ۱۵۶۸ کیلومتر

مربع و نفوس آن به ۱۲۸۰ میلیون نفر بالغ میگردد که در هر کیلومتر آن ۱۸ نفر زندگی میکنند این سطح مرتفع که بنام ریگستان گوبی یا بزبان چینی ها (شامو) مشهور است

درود یهای دریا ها دیده میشوند. آب و هوای این کشور سخت و انتهای است زمستان سرد و تابستان خیلی گرم دارد در حقیقت آب و هوای بری دارد برف صرف بر کوههای بلند باریده در متبانی حصص باران میبارد. منگولیا از چهار طرف بخشکه منحصرا بوده کدام راه ببری ندارد و دریا همه به سمت شمال جریان داشته در دریا های - ستیکا یگچا و در غدیر بیکال میریزند کوه - بلند آن التای منگولیا است که بلند ترین آن ۴۳۵۶ متر از سطح بحر ارتفاع دارد . توغریک پول را بچه کشور منگولیا بوده که معادل به ۱۰۰ منگو میشود . هولان باتور پایتخت منگولیا و دارای کمتر از ۳۰ هزار نفر نفوس میباشد . سوخی با تو د، دارخان،

تلف نمیکردند زیرا هر زما نیکه گرسنه می شدند با قطعه آغنی حیوانی را ذبح و رفع گرسنگی میکردند اما با ظهور چنگیز خان و توسعه امپراتوری مغولی آهسته آهسته از بین رفت و مذهب بوداد در قلوب پیشوایان و فرما نروایان قوم مغول نفوذ پیدا کرد چنانچه امروز مذهب رسمی منگولیا بودایی میباشد . قبل از انقلاب رهبر بزرگ مذهبی منگولیا بوگدو چیگن بود بعد از مرگ وی در ۱۹۲۴ احیای اجتماعی تغییر و اشکال دیگری را بخود گرفت امروز صرف دو معبد بزرگ در اولان باتور ویا یتخت سابقه منگولیا (کارا کارا روم) باز و فعال است .

رقبه منگولیا ۱۵۶۸ کیلومتر مربع و نفوس آن به ۱۲۸۰ میلیون نفر بالغ میگردد که در هر کیلومتر آن ۱۸ نفر زندگی میکنند این سطح مرتفع که بنام ریگستان گوبی یا بزبان چینی ها (شامو) مشهور است صحرائی معروف گوبی تقریبا تماما جنوب آنرا دربر گرفته است این ریگستان مشتمل بر طاسهای خورد و هر طاس بچند آبریزه تقسیم گردیده است که منگولیا آنرا بنام گومی یاد میکنند از نقطه نظر زمین شناسی در حقیقت تمام سطح مرتفع منگولیا بسیار قدیمی بوده که در زمانه تباشیر به ته آب غرق شده بود و باز بشکل مرتفع ظهور و طبقه سطح زمین بزرگ گل جدید پشپا نشده است نسبت کمی باران و خشکی این طبقه بالایی بریگ تبدیل و باد آنرا بطرف چین برده و سمت شمال غرب چین را گل رس مستور ساخته است واز همین حالت که چینی ها از قدیم در چینی سازی دسترس داشته مخترعین آن بشمار میروند .

در نشیب کوههای که منگولیا را احاطه نموده است علفهای سرسبزی وجود دارد که برای گلهبانی و چرا فوق العاده مفید است گلهبانی شغل قدیمی مردم این سرزمین بشمار میرود منظره عمومی هموار است باران در موسم بهاریک تبدیل فوق العاده بوجود آورده تمام جاها سرسبز گردیده و بعد از یک هفته دامتها از گلهای رنگارنگ و زیبا مملو میگردد ولی این زیبایی دیری دوام نده کرده بزودی زرد میگردد دامها در خنجا محض

چوبی باوسان از شهرهای بزرگ منگولیا بوده و تقسیمات اداری آن به ۱۸ ولایت (ایماگو) صورت گرفته است . زبان رسمی منگولیایی و ۹۰ فیصد اهالی این جمهورییت رانتگو لها و متبانی را کازانی، چینیایی، - تووینی و روسی تشکیل میدهند روز ملی منگولیا مصادف به ۱۱ جولایی است که سالگره انقلاب ملی (۱۹۲۱) میباشد .

دانگاف جایگاه مقدسی در اولان باتور بوده که چندین قرن از وجود آن میگذرد داخل این محل خیلی رنگین و عالی بنا یافته است در مقابل این جایگاه محلی برای پهلوانی انتخاب شده است پهلوانی از سپورت های قدیمی و عنعنوی منگولیا بشمار میرود قبل از شروع مسابقه مغلها را چنین رسم است که در بالای تخته لشمی دودانه دستمال سر خورا هموار کرده یکی از مرضاضان برسم احترام به آن نزدیک میشود دستهای خود را در آن گذاشته به سینه بالای آن دراز میکشد و بعد از تکرار چند کلمه ای برخاسته و دوباره به عمل خود ادامه میدهند و این عمل بذات خود نوعی عبادت بودایی این سرزمین میباشد که در آغاز هر مسابقه عنعنوی اجرا میگردد .

در پهلوی نزدیک دیوار صفحات آغنی برنگ سرخ نصب و در آن از تسمه کاغذی کلمات مذهبی ترتیب و آویزان میباشد و هر کدام از مراجعین آنرا مطالعه و رسم احترام بجا میآورند در چوکی ها دوطرفه لمها (مرطاضان) نشسته و به آواز بلند سرود مذهبی را میخوانند یکی از عالمها در جلو

قرار گرفته و در مقابل خویش میز کوچکی دارد که در بالای آن مقداری ازغله، زنگنه و سینی چوبی قرار دارد . آهسته آهسته کلمات مذهبی خود را خوانده و غله را بطرف مقابل میباشاند و زنگنه را به صدادر می آورد سپس برقصه می پردازند و رسم آن در مقابل بودای بزرگ مانند رواج و عنعنات هندی هاست بر علاوه هنگام بجا آوردن این مراسم چای، شیر و نمک را می نوشند .

دیگر از سپورت های باستانی مغولها - سواری و سوارگاری میباشد مغولها درین فن فوق العاده ما هر استند و همیشه اوقات فراغت خود را در پشت اسپهائی تیز رو و بیما صرف میکنند سواران مغولی معمولترین رابالای اسپ نگذاشته بلکه مانند زمانه های گذشته

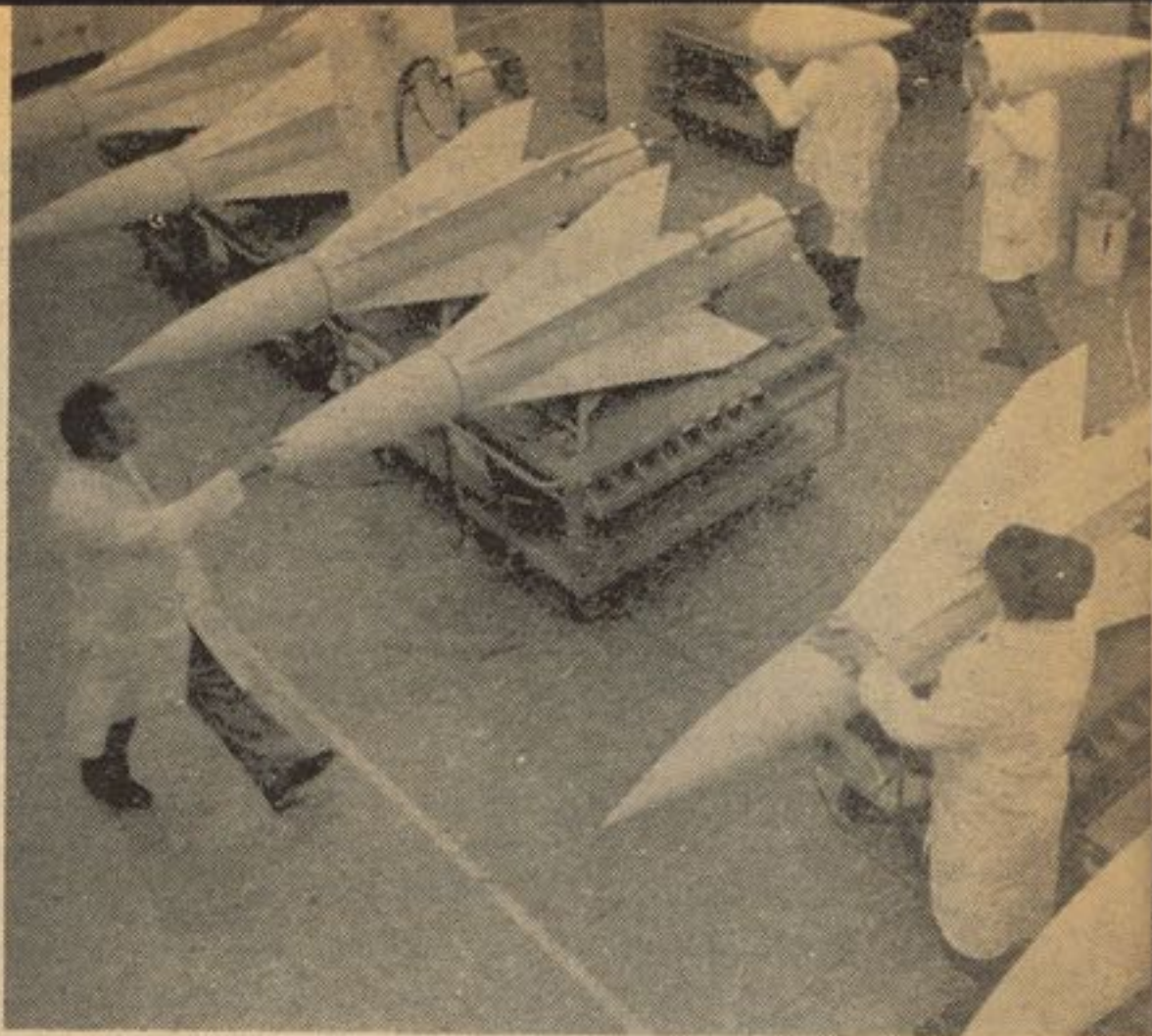
بقیه در صفحه ۳۶



در منگولیا پهلوانی از سپورت های قدیمی و عنعنوی شان بشمار میرود .

میلیاردها مارک

برای ساختمان انسانهای ماشینی و راکتها



همچنان دو قمر مصنوعی مخابراتی بنامهای سوس بی و سولونی تکمیل و آماده پر تاب به کیهان میباشد. در جلوسا لون تجهیز اقامت مصنوعی با مرد شصت و دو ساله ای برخورداریم که لودویک بولکوف نام دارد و رئیس این دستگاه عظیم میباشد. تحصیلاتش تادپلوم انجینر است و به کوهنوردی علاقه سرشاری دارد. وقتی ما را از دور دید خنده کرد و گفت از عقب من روان شوید.

همکاران دستگاه دفتر رئیس راجیث مرکز فرماندهی مینا مند اطاق وی دو صد متر مربع وسعت دارد. یک دروازه بزرگ بیک اطاق دیگر منتهی میگردد. در داخل این اطاق مدلهای مختلف آلات و سلاح از قبیل تانک هلیکوپتر، انجن، راکتهای دور پرواز علیه طیارات، زره پوش، سفاین، آلات الکترونیکی و قطارهای سریع السیر بنظر میرسد.

بقیه در صفحه ۳۵

زنان متکی

مهم و ضروری پیرا مون رفح مشکلات زنان خانه دار از یک سو بمنظور درک دشواری زندگی خانواده ها و از جانب دیگر آشنائی با چگونگی طرز زیستن شان با دو تن زنان خانه دار مصاحبه بعمل آوریم که تقدیم شما خوانندگان ارجمند مینمائیم.

میر من سعیده خانمیست بشاش و صمیمی وی به خود متکی است این احساس از کودکی با وی پرورش یافته روی این اصل طوری بزرگ شده که هنگام رسیدن به سن قانونی یا دو سه سال قبل از آن حس میکند که باید گوشه ای از بسار زندگی را بدوش بگیرد.

وی در اثر تعصبات فامیل مکتب را در صنوف ابتدائی ترک میکنند اما چنینکه پدرش پدرود حیات گفت در نتیجه وی به مسوولیت های خود در برابر خانواده و بخصوص در برابر خویش واقف میشود و هرگز روزی به عطالت و بیکاری سپری نمی نماید و راهی یکی از مؤسسات خیاطی را در پیش میگیرد شامل کار میشود و بعد از چندی در این مؤسسه

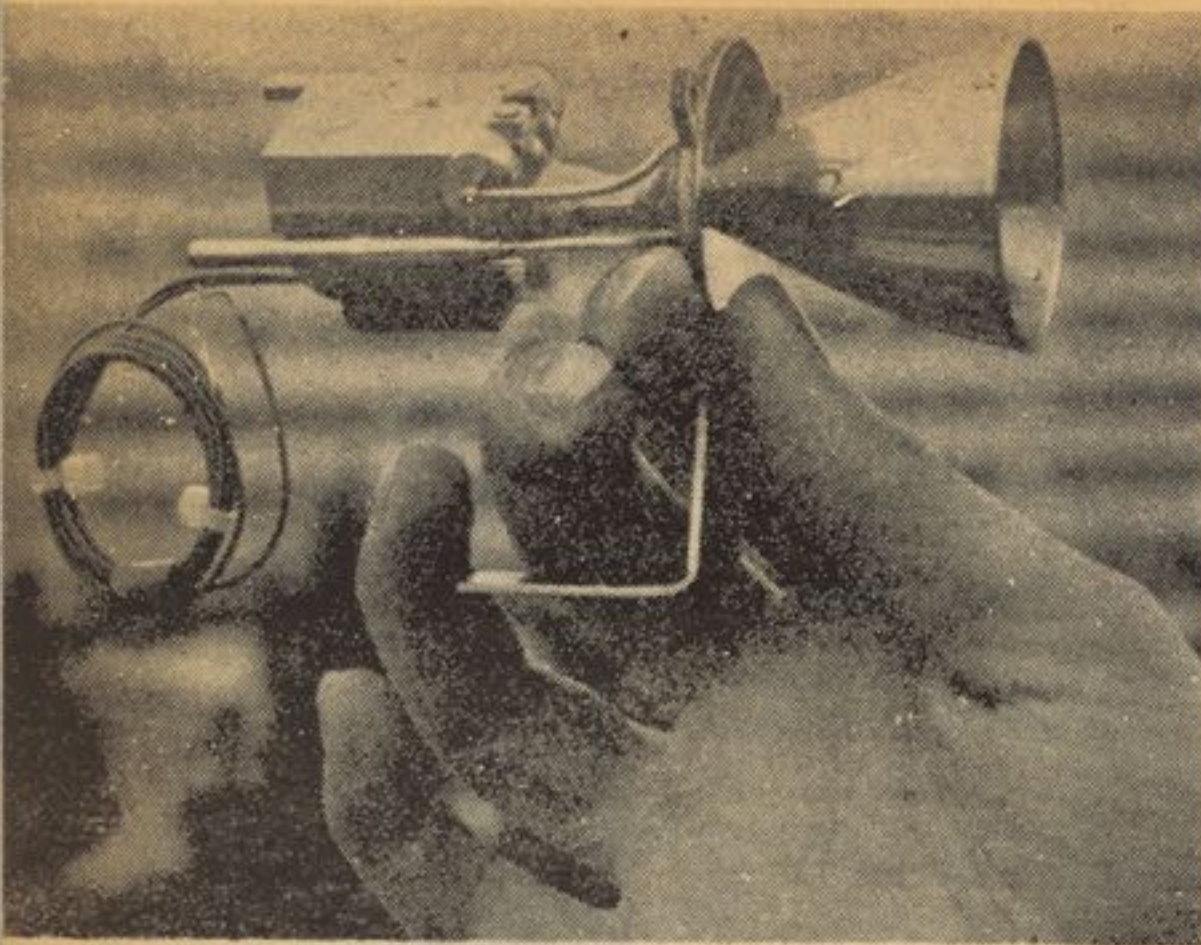
در کنسر سیوم هوا بی و کیهان نوردی مسیر شمیت المان بیست هزار تنمغای نیکهای طراز اول و دانشمندان برای آینده بشر است مصروف کار هستند.

وقتی شما از میونخ با استفاده اتو بان راه استقامت سالز بورگ بحرکت بیفتید تازه هنوز در کیلومتر هفتم نرسیده باشید که جنگل انبوهی از درختان کاج و سرو و ناجو توجه شما را جلب میکند و همینکه اندکی جلو بروید قطعات گل های سبز و شاداب را تماشا میکنید تا اینکه بالاخره متوجه میشوید که در بین این قطعات گل و سبزه زاریک سلسله عمارات باشکوه و بزرگ دفاتر های وسیع نقشه کشی و طراحی و کار تعبیه گردیده است در افق دور دست کوه های پر برف الب به این جایگاه زیبایی خاصی بخشیده. پولیس های فابریکه با یونیفرم آبی موالب هستند که کسی بدون اجازه قبلی داخل این محوطه نگرده چونکه در مرکز شرکت مسیر شمیت بولکوف بلوم که در همین حال بزرگترین مرکز هوانوردی و کیهان نوردی المان بشمار میرود بعضی مسایلی هست که هنوز بحیث اسرار شغرده میشود.

دفعتا از داخل جنگل صدای مبیسی بسان غرش رعد بگوش رسید. رهنمای ما گفت قسمت فوقانی راکت کیهانی فرانسوی بنام آریانا روری سکوی آزمایش انتقال داده میشود و چون وزن آن هفت تن می آید لید حمل و نقل آن توام با شور و صداها میباشد رهنما آریا سالون تجهیز اقامت مصنوعی رهبری کرد. این سالون در حالیکه فاقد هرگونه کلکین و پنجره بود در نور خیره کننده تیوپهای نیون میدرخشید و هوای آن بکمک دستگاه تهویه تنظیم میگردد. یک لفت برقی ما را به یک کاری بزرگ رهنمونی کرد. از خلال یک دیوار شیشهیی نگاه آدمی بیک دستگاه مخابراتی بنام هلیوس آشنا میگردد. این دستگاه به پنجاه میلیون مارک تمام شده که از آن جمله مبلغ ۳۶۰ میلیون مارک آنرا گنسسوسیم مسیر شمیت و بقیه را وزارت اکتشافات بن تهیه کرده است. یک قمر مصنوعی همانند آن بسیاری راکت امریکایی به کیهان وقتا پرتاب شده. چار انجینر با بالابوش های نارنجی که بیشتر به جراحان شفاخانه میمانند و کلاه های سپید سردارند مشغول و وقتاژ در دستگاه مخابراتی هلیوس دیده میشوند.



یک انجینر فابریکه اوراق ساختمان راکت را مطالعه می کند.



«گروپ نیمه دوم قرن بیست» نه تنها سلاح مورد ضرورت جمهوریات اتحادی المان را تأمین می نماید بلکه برای کشورهای عضو پیمان ناتو نیز مقداری تجهیزات جنگی فراهم می کند. در حالیکه در ساحه خدمات کشوری برای دولت المان فیدرال، تولیدات آن غیر قابل انصراف است مخصوصاً در ساحه ترانسپورت مسافات نزدیک و محیط زیست که آینده المان را با مشکلات زیاد روبرو خواهد ساخت. مشغول مطالعه و جستجوی راه حل مشکلات ناشی از این ناحیه میباشند.

طرح پروژهها مربوط به ترا نسبتاً مسافتات نزدیک و محیط زیست برای المانها به میلیاردها مارک تمام می شود که آنهم در برخی موارد، ملیونها مارک آن دستخوش اندیشه های شری عملی انجمنیان این سازمان میگردد. چنانچه از آن جمله (راکت اروپا) که از طرف جوزف شتراوس وزیر دفاع کابینه در دهه ۱۹۶۰ فرمایش داده شده بود، در سال ۱۹۷۲ از طرف حکومت بن اجرای آن متوقف گردید. همچنان طیاره

ما اگر احتمالاً وجود نمیداشتیم باز هم به نامیس چنین دستگاهی میپرداختند و باز هم انجمنیان و متخصصینی مانند رفقا دورچینین سازمان گرد می آمدند.

این مطلب را شخصیکه بیست هزار تن انجمنیان و متخصص در رشته های مختلف وارد هستند تحت رهنمائی و اداره اودرین جا مصروفند، به خبرنگار شترن بازگفت: و کسانیکه به عظمت ساینس و تکنالوجی آگاه هستند به این سازمان و مغز متفکر اروپا داده اند و ما منتقدین المانی میگویند که این سازمان «پرمصرفترین ماشین علمی جمهوریات اتحادی المان بشمار می رود»

هشتاد فیصد فعالیت سازمان مسیر شمیم بولکوف بلوم (که بعد از این در مقاله تحت (ایم بی بی) می آید، اجرای فرمایشات دولت المان تشکیل میدهد که از آن جمله پنجاه فیصد آنرا ساز و برگ جنگی احتوا می کند. اگر از یک طرف (ایم بی بی) بدون دولت المان نمیتواند به فعالیت بپردازد، دولت جمهوریات اتحادی المان، نیز بدون این چنین سازمان بزرگ نمیتواند در جهان ساینس و تکنالوجی پادشاه مسمی کند.

کوچکترین آله ای که جهت کنترل و هدایت راکت ها بکار برده می شود

۱۰۱ دی که باید عمو دی پرواز کند، نیز مورد قبول حکومت بن واقع نشد. مودل های این دپروژه فعلاً در موزیم

خود را فراموش نماید بلکه آنچه میخواهم بگویم اینست که سادگی را اساس روش خود قرار دهد. خانم با سلیقه میتواند از پارچه های ارزان لباس بسی قشنگ و زیبا تهیه نماید و از همه ذوق و پسند شوهرش باید اساس عمده و طرز نوع لباس و آرایش ویرا بقیه در صفحه ۳۰

بنظر من خانم معقول و فامیل دوست نباید قسمت زیاد از عواید فامیل خود را صرف مود و فیشن نماید وی باید بصورت واقع بینانه بود بجه فامیل را طوری ترتیب دهد که تا احتیاجاتش را مرفوع سازد. وی افزود: هدف من این نیست که زن ها باید بکلی سر و صورت

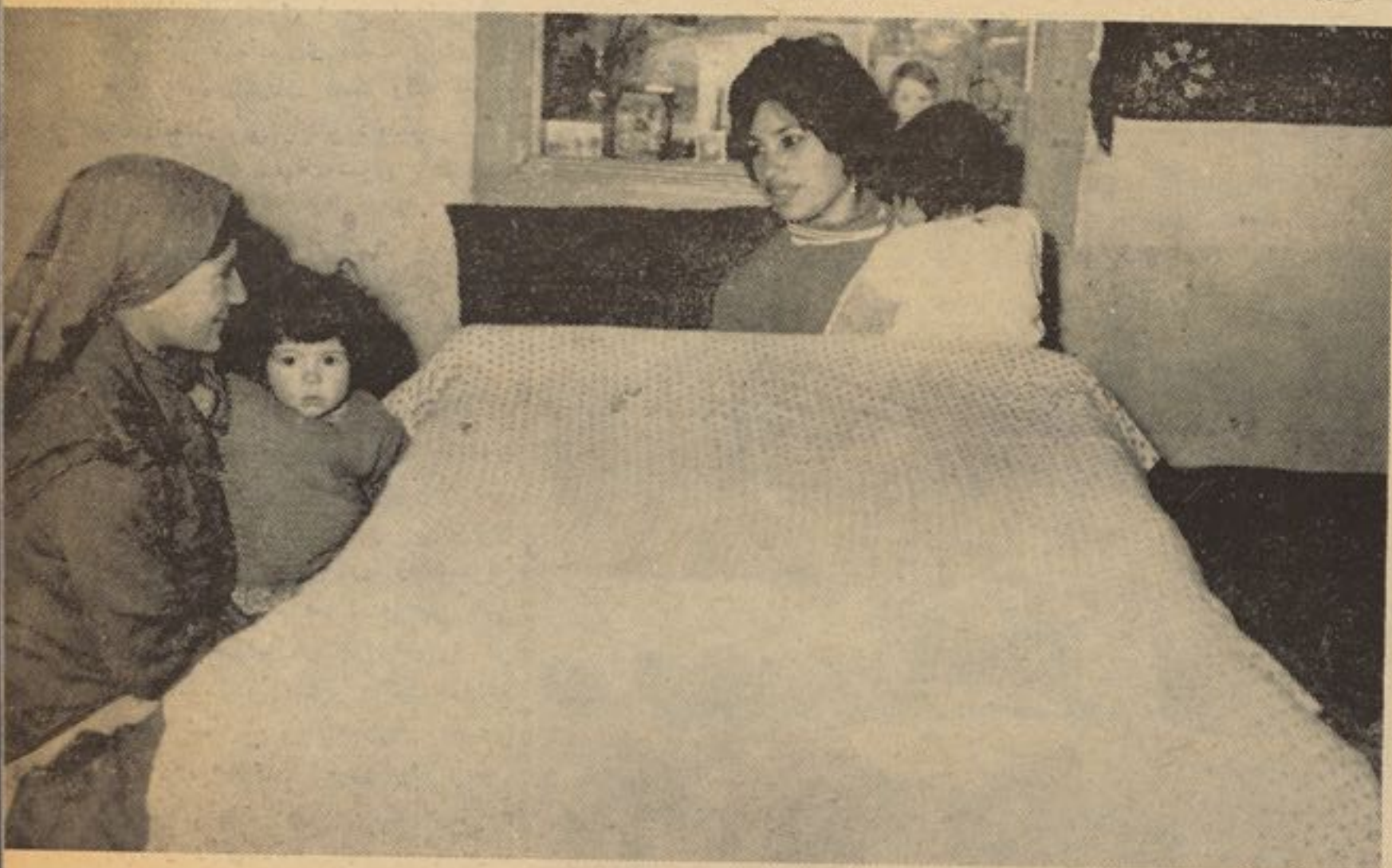
در مقابل کاری انجام شده خویش مانع احساس نمیکند همه کارها بنظرش خوب و پسندیده می یابد لهذا به ادامه آن دوام میدهد تا اینکه در سنین بزرگتر حرف نا شنو. و شاید هم منحرف بار آید. هنگامیکه نظرش را در مورد مود و فیشن میبرد در پاسخ چنین میگوید:

باجوانی آشنا میشود که بالاخره این آشنائی منجر به ازدواج می گردد. وی در مورد زندگی اش چنین می افزاید: در خانه پدر زندگی خیلی راحت داشتیم اما هنگامی ورود به منزل شوهرم زندگی دیگرگون گردید که بامداد خله های بیجا و بی مورد خواهرانش رو برو شدم که خیلی برایم نا پسند ورنج آور بود.

میر من سعیده در مورد رسیدگی به امور منزل و تربیه اطفالش چنین گفت: رسیدگی به امور منزل بنظر من کار سهل و ساده ایست اما بشرط آنکه امور خانه تحت یک پروگرام منظم و روش معقول صورت بگیرد.

اما در مورد تربیه اطفالم باید بگویم که من از اساسات علمی پرورش طفل اطلاعی ندارم و لسی شنیدن پروگرام کورنی ژوند رادیو به من کمک میکند که در تربیه اطفال خویش تا اندازه دقیق و حساس باشم.

بنظر من اگر والدین به خواست های کودک خویش آن طور شاید و باید توجه نکنند ممکنست عدم توجه وی به رفتار و کردار معاشرت و گشت و گذار طفل، باعث میشود که کودک خود سرگردیده و چون



او میگوید... به نظر من نفاست و بکار بردن ذوق و سلیقه در امور منزل مصروف است و زیبایی هم در سادگی است

د پښتو اودری ژبو ترهینځ اوس اوس یو میکا نیکی توازن وجود لری



هر هغه کله چی لیکوال له یوی طرحی
څخه سخت متأثره شی هغه وخت
چی لیکوال دخپل داستاڼ قهرمانان
اود هغوی د ژوند حوادث په کمله توگه
وپیژنی اوځانته یی مجسمی کړی او
د کیسی قهرمانانو افکارو ژوند یی
تحرك ته چمتو سی نولیکوال دی ته
حاضره شی چی قلم راواخلی اوخپل
د داستاڼ قهرمانان د هغوی د ژوندانه
له مهمو پیښو سره د کاغذ پر مخ
راپیاده کړی اودا هسی یو حالت دی
چی شپه او ورځ نه پیژنی، بنیای یو
لیکوال یوه طرحه ډیره موده دځانه
سره وساتی خوهر کله چی له داسی
یوه حالت سره مخامخ شی نوکه نیمه
شپه وی هم دخپلی طرحی په لیکلو
پیل کوی.

سناغلی افغا نیور! دلنډو کیسو
په لیکلو کی څه دننه او یا دبانډ نی
کوم لیکوالان پاخه او پیاوړی گنی؟
سناغلی دی سوال ته په نړیواله
سوپی خواب در کول غوره نه گنم او
داځکه چی په نورو زیاتو هیوادو نو
کی ښه پاخه اکاډیمیک لیکوالان ډیر
زیات دی، خو بده به نه وی چی لږ
څه د گاونډیو ملکونو اود خپلو لیکوالو
په باب وغږیږو، په پښتو نستا نی
لیکوالو کی تر ټولو پیاوړی ریالیست
اوپریالی لیکوال چی ننن ځانله یی
یونوی مکتب قائم کړی دی سناغلی
میرمهدی شاه مهدی پاچا دی، چی
ددوی ټولی لیکنی د پښتو دنوی نسل
لپاره دلاری مشعل کیدای شی او
ډیری اغیزی ناکی خبری لری اوله
نوریا

غوره گنم، په همدی لاره ځم اوهری
خوا او هر څه ته لاس اچول لازمی نه
گنم. سره ددی چی د هر ادبی مکتب
مطالعه اود هغه متب په خواصو ځان
پوهول هم حتمی او ضروری بولم
خوچی انسان وکړای شی دادبی
مکتبونو په برخه کی عادلانه قضاوت
ته لاره برابره کړی.

په څه راز یو حالت کی دی ته
چمتو کیری چی داستاڼ ولیکی؟
سناغلی خبریالانو خو هر کله
همدا سوال تکراریزی چی په څه
حالت کی کیسه لیکلی دلته یوه ټوکه
رایادیزی هغه داچی له عزیز نسین
څخه هم چا داسی پوښتنه کړی وه نو
هغه ورته خواب ورکړی ده هر کله
چی زه غواړم داستاڼ ولیکم نو ځان
دکوئی په چت کی څروم، قلم دپښو
په گوټو نیسم او داستاڼ لیکم...

خیر په هر صورت، خو ستا سی
ددی پوښتنی په خواب کی بایسد
ووايم چی د داستاڼ د لیکنی لپاره یو
خاص روحی حالت پکار دی یعنی داچی

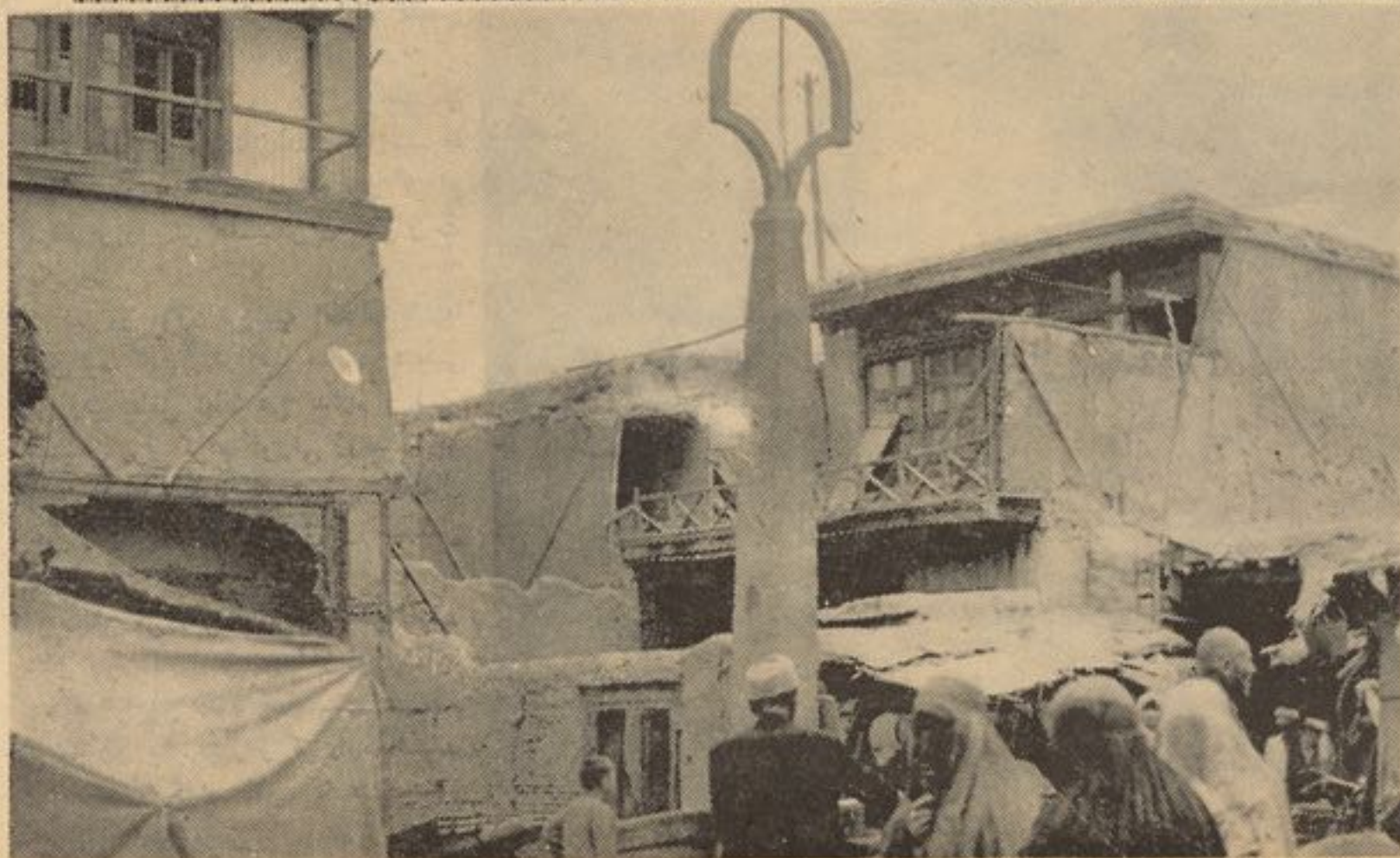
خرگندوی هر راز چی وی، په نورو
ادبی مکتبونو کی بنیای چی ډیر
نیمگړی او ناروغ نړی لید وجود لری
ځکه را مکتبو له داسی یوی انترای
زاوی نه انسانان اود هغوی کړه وړه
گوری چی انسان هم مریض، له کار
وتلی، هر څه ته تسلیم شوی اوله
مبارزی وتلی وښی، زه خپله دریالیسم
مکتب ته په خاصی توجه سره داسی
عقیده لرم چی ددی پر ځای چی انسان
یو گونبه گیر، تسلیم شوی یی وسه
موجود وښودل شی ولی انسان له
طبعیته، له ستونځو له غمونو او
کړاوونو سره د مبارزی اود واعداری
مجادلی په حال کی ونه ښودل شی؟
ولی دی به دی توگه دانسانانو روحیه
ضعیفه وښودل شی او ولی دی انسان
له کاره وتلی، تسلیم شوی اورا ښکیل
وی؟

او البته دازما شخصی عقیده ده
لکه چی په یوه مثل کی وایی چی دوه
ختکی په یوه لاس کی نه سی اخستل
کیدای نوزه هم یواځی همدا ریالیزم

اود داستاڼ قهرمانانو د ژوندانه د
حوادثو انعکاس په واقعی ډول پکی
وی، د داستاڼ فورم دهغه هنری او
ادبی بڼه خرگندوی او یو خاص زړه
پکی ایجا دی چی دا داستاڼ هنری
جهت گنلای شو، همدا شان محتوی
باید داسی قوی غنا ولری چی خلک
تری استفاره وکړی شی اود خلکو
د ژوندانه واقعی او حقیقی څیروښکار
ونه وکړی چی البته داواری خواوی په
داستاڼ کی ډیری مهمی بریښی اود
هری خوا ضعف ددی سبب کیری چی
موږ په یوه داستاڼ دا حکم ولگو چی په
دی داستاڼ کی یا هنر دخلکو په
خدمت کی استعمال شوی یا هم هنر
دهنر لپاره.

سبی دریالیسم له سبک څخه نور
ادبی مکتبونه سناغلی نظر ته څنگه
ښکاري اوله نورو مکتبونو څخه پلو
داری څنگه گنی؟

باید ووايم چی ددی سوال خواب
مود ریالیسم د مکتب دسترو استارانو
پخوا تردی هم ورکړی دی ځکه ددی
سبک استاڼ وایی، (خو چی په نړی
کی ژوند وجود لری اودا ژوند تشریح
کیری نوریا لیزم هم شته) چی په دی
توگه دجامعی فعال او جوړونکی عناصر
یعنی انسانان په ډیر معقول او واقع
بینانه شکل سره، هغوی، دهغوی
ژوند اود هغوی کار چی البته دانسان
جوړونکی دی تشریح کوی او لکه
چی ومو ویلی داد ریالیست لیکوال
ستره خاصه ده چی هر څه لکه
هنداری په شان دهغی په واقعی بڼه



گوشه ی یکی از کوچه های کابل با نمونه ی از ساختمانی قدیم آن بعد از برف و باران زمستان امسال

شاعر بزرگ انساندوست

بسم الله الرحمن الرحيم

نمایک پیشانیچه آ

اثر: ش. شاه محمد ولی
ترجمه: ش.

اثر های مذکور عبارتند از:
۱- (قران السعدین)

خود شاعر راجع باینکه این داستان را در سال ۶۸۸ (۱۲۸۹) برشته تحریر کشیده و متضمن ۳۹۴۴ بیت میباشد، چنین میگوید: آنچه بتاریخ ز هجرت گذشت بودسته سه صد و هشتاد و هشت و در ز چهل باز گشایی شمار نهصد و چار و چهل و سه هزار اساسا درین شهر ما جرای ملاقات سلطان دهلی - معز الدین کیقباد (۱۲۹۰-۱۲۸۷) با سلطان بنگاله - نصرالدین بقر خان یعنی مواجه شدن پدر و پسر با هم تصور میگردد. - مبارزات دوا مداری که توسط مردم هندوستان بالمقابل مهاجمین مغل به پیش برده شده نیز در داستان انعکاس یافته است. شاعر در عین شرح حوادث تاریخی، برخی غزلیها لیریک را نیز در آنجا میدهد.

سیاح معروف و مورخ دانشمند - عبدالرزاق سمرقندی ازین اثر وسیعا استفاده کرده است. او در اثر خود (داستان سفر هندوستان و شرح غرایب و بیان عجایب آن از اشعار امیر خسرو در (قران السعدین) اقتباس می کند.)

۱- اورین بایف، سفرنامه هندوستان عبدالرزاق سمرقندی، تاشکند ۱۹۶۰...

و بایبوند دادن آنها با محتوای اثر، حوادث را برنگ شاعرانه ای تصور مینماید. ۲- (مفتاح الفتوح) دربرخی از ماخذ این اثر بنام (فتحنامه) نیز ذکر شده مؤلف، آنرا در بیستم ماه جمادی الاخر سال ۶۹۰ بیابان رسانده که با چون سال ۱۲۹۱ مطابقت دارد. داستان - حجم زیاد ندارد و متضمن بیشتر از ۷۰۰ بیت میباشد.

شاعر طی اثر در اطراف اولین دور حاکمیت جلال الدین فیروز شاه (۱۲۹۶ - ۱۲۹۰) و نخستین یورش ها و تاختهای جنگی وی روشنی می اندازد. مفتاح الفتوح مشعورن از روح بیژاری و تفر نسبت به مهاجمین مغل است.

۳- (خز این الفتوح) این اثر که در نشر نگارش یافته در مورد علاءالدین خلجی «۱۳۱۰-۱۲۹۶» و یورش های او، منبع تاریخی با اهمیتی محسوب میگردد. شاعر در خلال آن تمام حوادث تاریخی را که خود شاهد آن بوده و در آنها اشتراک داشته، یکی بعد دیگر توضیح مینماید.

خزاین الفتوح مرکب است از قسمت

های: مقدمه، اصلاحات اداری سلطان، - محارباتی که بر ضد مغلبا به پیش برده و - هجوم هایی که بر دیکن، و رانگل و معبر نموده است. این اثر را میتوان يك (ستایش نامه) محسوب دانست، زیرا گوینده فقط در اطراف موفقت ها و فتوحات سلطان روشنی می افکند و در باره شکست ها و عدم موفقت هایش هیچگونه معلوماتی نمیدهد و این بنام کتاب (خزاین الفتوح) هما هنگسی کامل دارد.

امیر خسرو را جع به اینکه این اثر خود را در چهارم جمادی الاخر سال ۱۸۷۱ اکتوبر ۱۳۱۱) با اختتام رسانده میگوید: یعنی دو شنبه وز جمادی دوم چهار) تاریخ عام یازده و هفتصد شمار در برخی از ماخذ اثر مذکور بنام (تاریخ علایی) ذکر شده است. مؤلف برای تکمیل اثر مدت شش سال تمام (۷۱-۶۹) صرف اثر وی نموده است.

تمام (۷۱-۶۹) صرف اثر وی نموده است.

«دولرانی و خضر خان»

این داستان در منابع مختلف بنام های (عشقیه)، (خضر نامه)، (خضر خان و دولرانی) و عشقیه نیز یاد میگردد. اما خود شاعر - چنین گفته بود:

خطاب این کتاب عاشق بهر (دولرانی - خضر خان) ماند در دهر امیر خسرو روی داستان مدت پیش از چهار ماه کار میکند و در اول فبروری سال ۱۳۱۶ از تحریر آن فراغت می یابد. داستان مذکور توسط دانشمند تاجک م. بقایف مورد تحقیق و پژوهش از زبان شاعر - بقیه در صفحه ۳۰

سر زمینی که سیم وزر نام دارد

پارچه ابریشمی و شیرینی پیشاپیش محمل عروس

آقچه شهر قالین

اشتر، گاو، مرغ خانگی، و بقره قمره مردم آقچه زیاد علاقه دارند. سدر تشکلات ملکی علاقه داری های - مردیان، فیض آباد، و خانقا مر بو ط - ولسوالی آقچه است، و لسوالی در چه ۴ منگجک که قبلا علاقه داری بود از معالات آقچه حساب میشد آقچه بطرف شمال غرب مزار شریف و شمال شرق شبرغان - موقعیت دارد. کلمه آقچه اصلا مغولی بوده به معنی زر و سیم مسکوک میاید.

آقچه از نظر ساختن طبیعی سر زمین بی کوه و دره ای که نه نشیب های عمیق و برخم و بیخ ونه فراز های شیخ و سنگین دل دارد که قابل زرع و استفاده نباشد باین تعریف زمین آقچه هموار است و برای هر نوع زراعت مفید میباشد.

آفتاب فراوان و وزش نرم نرم بادهای زمینه را برای رشد و نمو هر نوع گیاه و نباتی مساعد میگرداند.

آبهای تحت الارضی آقچه شور و تلخ است اما اگر چاههای عمیق حفر گردد آب شیرین و آشامیدنی بدست میاید. در یای آقچه از سطح زمینهای زراعتی پایا تر جریان دارد و بدین سبب خاکهای حاصل خیز آقچه در تشنگی دوا مداری قرار دارد.

خرپوزه و تربو ز آقچه شهرت زیاد دارد. در شهر قدیم آقچه که در یک ونیم کیلومتر شریف جدید قرار دارد ضرب حصار بالایی بزرگ و وسیع (که مقر و لسوالی آقچه بود) و چند خانه و پراشه های از بازار قدیم باقیمانده است. کمی آب در آقچه از توسعه باغها را محدود ساخته است ازین لحاظ با وجود بکه در ختان میوه خوب حاصل میدهند میوه به فراوانی یافت نمیشود.

بقیه در صفحه ۴۵

ژوندون

این سیم ناب را فراوان عرضه می نماید. شهر آقچه در جوار شاهراه مزار شریف، شبرغان، شبرغان، فاریاب و ولایت هرات واقع است.

فاصله آقچه از مزار شریف ۹۰ کیلومتر است که طی این مسافت با سربازان در بهاران که دشت های بیکران دو جانب سربازان از سبزه و گل چو شمشیر میزند جانب و تماشا می است فاصله بین این شهر و هرات ۷۱۱۳۱ کیلومتر می باشد اکنون از آقچه تا شبرغان که سربازان عصری امتداد یافته و کار شاهراه از شبرغان مرکز ولایت جوزجان بجانب اندخوی در پلان سرکازی جوزجان هرات پیش میرود.

شهر آقچه دارای یک خصار کوچک بوده و بازار تجارتن آن مخصوصا از نظریوست قره قل و قالین که از صنایع دستی مرغوب و معروف آقچه است شهرت کافی دارد.

آقچه از نظر تحولات عمرانی نیز تغییر کرده، سرکهای وسیع، باغ عمومی، هتل عصری و تاسیسات دیگر اجتماعی در آن احداث شده است، همه ساله درین شهر که تقریبا حیثیت مرکز تولید قالین را دارد جشن قالین برپا می شود.

از نباتات مشهور این محل گندم، جو، جواری، گنجد، ماش، نخود، زغران، کجالتو، پالک و بادجان است. از نباتات روغنی توسط دستگای محلی که بنام (جهاز تیل کشی) معروف است، روغن نباتی استحصال میشود.

اشجار، سیب، ناک، آلوچه، انگور، زردآلو، آلو، بید و چنار در باغها و منازل آقچه خوب حاصل میدهند. به تربیه اسب، مرکب، قاطر، بز، گوسفند

به سلسله معرفی شهرها و روستاهای کشور درین شماره با ولسوالی آقچه آشنا می شویم.

آقچه بین طول البلد ۶۶ درجه ۴۶ دقیقه و ۸ ثانیه و عرض البلد ۳۶ درجه ۵ دقیقه و ۴۰ ثانیه واقع شده، از نقاط مشهور - صفحات شمال کشور است. از سطح بحر ۱۰۹۰ فوت ارتفاع دارد و در نزدیکی حدود شمال افغانستان تقریبا متصل خطی که از اندخوی، خواججه سالار و خم آب گذشته بطرف دولت آباد و شبرغان امتداد دارد واقع است درین قسمت وادی آقچه مانند شبرغان و دولت آباد بطرف جنوب خط سرحد واقع میباشد.

ولسوالی آقچه از نظر تشکلات مر بو ط به ولایت جوزجان است در شرق آن چار بولک و چمتال و در غرب آن اندخوی واقع است از شمال به ریگستان آمو و از جنوب به شبرغان پیوسته است.

قبل از سال ۱۳۳۲ مسافران آقچه اگسر از مزار شریف به سفر می پرداختند به بلخ میرفتند، از آنجا به ولسوالی چار بولک و از چار بولک به آقچه مواصلت میکردند مگر در سال ۱۳۳۲ با احداث راه جدید اکنون سیروسیاحت به آقچه روی خطی که مزار - دهدادی، دهدادی چمتال و چمتال آقچه را وصل میکند صورت میگیرد. این راه مستقیم تر و از راه کهنه بهتر است.

اراضی آقچه از قدیم حاصل خیز و پسر محصول بوده و بشمول اراضی بلخ و دولت آباد و شبرغان قسمت شمالی افغانستان را در جاصلخیزی شهرت خوب می بخشند از جمله نباتات صنعتی پنبه نیز در آقچه و مر بو طات آن به کثرت زرع میشود و زمینهای پنهان وری



شاعر انسان دوست



قرار گرفته است. آن بخش داستان که شاعر نگارش یافته در آغاز ۴۲۰۰ بیت بوده اما بعداً شاعر آنرا به ۴۵۱۹ بیت رسانده است. امیر خسرو در داستان (دولرانی و خضرخان) بیک پرابلم بسیار مهم یعنی همبستگی و اتحاد بین مردمان هند تماس گرفت، حتی میتوان گفت که شاعر بزرگ به نقش منفی نفاق و خصومت موجود بین مسلمان و پیروان آیین دیگر هند در زمینه استقلال و ترقی مملکت پی برده بود. شاعر باترجم دوستی بی شائبه ای که میان خضرخان و دولرانی وجود داشت مردم هند را به اتحاد و همبستگی و زیست با همی آرام فراخواند. یک قرن پس از وی میرزا عبدالقادر بیدل نیز مردم هند را بسوی همین نوع وحدت مبنی برمودت و دوستی فراخواند، اما نتوانست آرزوی انساندوستانه بزرگ خویش را برآورده ببیند در نتیجه عدم تأمین چنین اتحادی بود که سرزمین هند مدت ۳-۴ قرن در استیلای انگلیس ها باقی ماند. (دولرانی و خضرخان) نه تنها یک داستان عشقی-رمانتیک است، بلکه عشقی-تاریخی نیز میباشد. زیرا قهرمانان اثر: (دولرانی، خضرخان، علاوالدین، مبارکشاه، کرن ملک کافور، ماهرو، کنولادی، بهیم دیسو، الپ خان و دیگران شخصیت های تاریخی اند. امیر خسرو درین اثر خویش پیرامون آن وقایع تاریخی که از دوره سلطنت قطب الدین تادوره حکمرانی سلطان علاوالدین خلجی روی داده و نیز درباره سلاطین دهلی، معلومات قابل توجیهی میدهد.



اینجا گلها میشکند

(آرامش) را احساس کرده بودم. به دنبال من دوستم نیز از آن محل تاریک خارج شد و هر دوازده دخترها که منتظر ما بودند آمدیم دخترها قهقهه میخندیدند و من نمیدانستم اما بعد از لحظاتی معلوم شد که ما داخل تشناب شده بودیم بلکه در گداز آرد داخل شده بودیم.

زنان متکی...

تشکیل بد هد.

هنکا میکه از میر من سعیده در مورد بهترین صفات یک مادر پر سیدم چنین گفت:

بنظر من باید یک مادر را عاقل و عاطفه و رفتار نهایت نیک و مهربان باشد و مسئولیت و مکلفیت خویش را به تمام معنی درک نماید و در راه انجام وظیفه خود فداکاری و گذشت داشته باشد.

و قتیکه با میر من عا لیه گفتگو را آغاز کردم او را خانمی یا فتم آرام و متفکر. وی که هنگام صحبت شمرده شمرده حرف میزند و در مورد زندگی خویش چنین گفت من حوادث روزگار و ناایمانت زندگی را با تمام وجودم احساس کرده ام و ازده سال داشتم که مرا با پول گزاف تبا دله کردند و به خانه شوهرم نیستم با صحنه های تراژیدی زندگی روبرو شدم که خیلی برایم ناگوار ورنج آور بود اکنون شانزده سال هست که با این وضع نا مساعده دست باگریبان هستم.

شوهرم مستخدم یکی از بانک هاست دستمزد که میگیرد حتی نان بخور و نمیر و کرایه خانه را تکافو نمیکند باوجود آنکه زنم گمی چهره سیاه و زشت خود را برایم نمایان ساخته اما به آن هم شوهرم را

دوست دارم همه فرزندانش را مانند مردمک چشم عزیز میدارم و به ایشان عشق میورزم.

میر من عا لیه با وجود تمام مشکلات و احساس نا راحتی در زندگی پیوسته میگو شد فضای گرم و آرامی را برای همسر و فرزندانش فراهم سازد.

هنکا میکه در مورد بهترین صفات یک مادر ازش میپرسم در پاسخ چنین می گفت:

بنظر من بهترین صفات یک مادر داشتن حوصله عالی و خوب، مهربان بودن به اولاد، و خوش صحبتی است که البته تر بیه نیک یک طفل مظهر و شایستگی برای مادر است و من مانند سایر مادران آرزو دارم که فرزندانش مصد ر خدمت نیک و مفید به جامعه مردم و به کشور خویش شوند.

از میر من عا لیه میپرسم که چه عاملی بعضی اطفال را بی بند و بار و منحرف بار می آورد؟ در جواب میگوید:

محبت بی اساس والدین، مدافعه بی جا و بی مورد، عدم مواظبت از کودک که به بازیهای کوچه و بازار پناه میبرد سبب میشود که طفل منحرف بار آید و علاوه بر آن ناسازگاری بین زن و شوهر باعث میشود که اطفال شان از خانه گریزان شده و به سرک و کوچه پناه برند و در نتیجه این عوامل بی بندوبار و لا ابالی بار آیند.



مجسمه: باقی تنه ام را خودم می سازم!

گرفت اندر کنار آن سرو گلرنگ
بسان برگ گل در غنچه تنگ
رسید اول به جانها شکرین قوت
ز دو انگشترین و چار یاقوت ...
از آن یستان نبود از بغت کاری
بجز هر لحظه بوسی و کناری
ازین در پیش بردن پسته تر
از وزان پسته خوردن قند و شکر
ازین گردن به دزدی سینه تسلیم
وزوتاراج کردن توده سیم
ازین بستن بر او زلف گرگیر
وزو گردن در آوردن بز نجس
ازین دادن بدو بالای مایل
وزو بازو بر این کردن حمایل
ازین ساعد بدست او سپردن
وزو گدسته ای بر دست بردن.
ازین در دامن او گل نشاندن
وزو در گل نهال تر نشاندن
زگاه شام تا صبح شب افروز
شدی در خوشدلی شبهای شان روز
نهاده چون دو گل روبه ... روی
نه محرم در میان جز رنگ و جز بوی
بهم پیوسته اندامی به اندام
به آمیزش چو دومی در یکی جام ...
همی لب بر لب چون قند سائید
بد زمان تنها قند خائید ...
کند مردم نگه در روی ماهی
که یابد جان نودر هر نگاهی
(ادامه دارد)

لی تیتیا بو ناپارت

مادر ناپلیون



۱۸۳۶-۲-۲

۱۷۵۰-۸-۲۴

پاریس همان جا بی بود که در آن
 (ما دام ماری) یا نصا حب دینیم و گاه
 سلطنت کور سن مجبور بود شامل
 لشکر مات در بار گردد.
 علی رغم تمام شکوه و جلال
 ظاهری از مقام عالی ما دری امپراتور
 در بار باد شا هی و اخیسا را ت
 آن امتناع ورزید و ریاست عالی
 بر ستمات خیریه تمام فرانسه را
 برگزید.
 بعد از سقوط امپراتور از تیا ط
 خود را با او در الیا قطع کرد و ا ر
 سال ۱۸۱۵ تا هنگا میکه تا پلیون
 به جزیره هیلینا تبعید شد نژد
 برادر اندر خود کار دینال لیشر به روم
 رفت.

هنگا میکه تا یو لیون اول در نقطه
 عروج قدرت و اوج جلال امپراتوری
 خویش رسیده متوجه شد که لی
 تیتیا بو ناپارت عقل حیا تش و بیش
 از همه ما درش، که جاه و مقام ظاهری
 بسزایا جدار اند کترین تأییری در او
 نگرد، آهسته آهسته بمرکز نزدیک
 میشود. تا پلیون بو سیله از وواج
 پاماری لولی دختر امپراتور اثریش
 هم نتوا نست عدم اعتمادی که از
 ناحیه غیر قا نونی بوزن سلطنت
 خویش ایجاد کرده بود چیران کند.

مترجم ونگا رنده: حسین هدی

ارمینیوس

در حدود ۱۷ ق ۲۱ بم

هنگا میکه مردم پاریس به ناسبت
 جشن عروسی تا پلیون مو قف عدم
 رضایت همیشگی از امپراتوری از
 با پیش آمد سر دی آشکار ساختند
 لی تیتیا گفت: «ما با یه ناعل کنیم
 او فرود: هیچکسی را و قسوف
 نیست که این کمپدی ناچه و قست
 ایامه خوا هد یافت»

لی تیتیا از یک قاهیل باستان سی
 پارسی سیرهای کو سیک اینا لوی
 بر خا سته است او در اجا کسپو
 واقع کور سیکا چشم بدینا کشوره
 و در کمال زیبایی در خشان و لسی
 عجیب و غریب نشو و نما یافته
 است و در ششمین سال و هه اول
 حیات خود با سیمای کلا سیکسی
 خویش همه را در تعجب و حیرت
 انداخت سیمای او با زیبایی طبیعی
 و شکوه غیر تصنعی خویش با نصاب
 عالی زیبایی زنان هم آهنگی بهم
 میرسانید.

او در سن چهار ده سالگی
 کار لویو ناپارت و کتل الد عا وی
 در اجا کسپو از وواج نمود. در
 بیستمین سال از وواج خویش پنج
 بسر و سه دختر بدینا آورد در سال
 ۱۸۸۵ شو هرس زخت از جهان
 بر بست و قاهیل خود را در فقر
 و سینه منگی گداخت ازین پیعد
 لی تیتیا در با نسیمون کو چسک
 در مار سئل بسر میرود.

هنگا میکه تا پلیون به جاه و مقام
 رسید او را بصوت پاریس کشید.



نبرد خونین جنگل های تویتوبورگرکه با اسم ارمینیوس سخت هم بستگی
 دارد از لحاظ قدرت نهایی و آخرین قسمت سیاست پشروی و فاتحانه رومیان در
 در ساحه شمالی کشور ژرمن ها حایزه بیت بسزایی است.
 رومیان پلانهای وسیعی طرح کرده بودند تا بموجب آن کشور ژرمن هارا
 تا نواحی رود البه تحت حکمروایی و سلطه خویش در آوردند اما این پلانها
 با سس تصامیم و مهارت سیاسی یک مرد کمالا عقیم ماند این مرد برای
 نخستین بار در تاریخ ژرمن ها علاقه فرط باتحاد و اشتراک مساعی اقوام
 مختلف ژرمن داشت و در این راه مجاهدت زیادی هم بعمل آورد و توانست همه
 را در طریق تعقیب یک هدف مشترک پویان سازد ازین تاریخ به بعد او در این

سرحد ساحه تحت نفوذ رومیان بود. ارمینیوس بسر یکی از شاهزادگان کیرو سیگر «۱» بود و طبق معمول و عنعنه
 آن سامان مانند سایر همقطاران و ماصران خویش شامل جنبش مذهبی گردید و حقوق اهل شهری و طبقه سوم
 را از رومیان دریالت کرد و بر تبه نجیب زادگان و شوالیه ها برگزیده شد.

هنگامیکه و اروس نایب الحکومه قیصر او گوستوس در آن ساحه خا ل کشور ژرمن ها که تحت نفوذ رومیان
 نبود تطبیق قانون ایالتی خود را با قانون حقوق ملی و قانون جزا درین ساحه آغاز کرده اقایین که به آزادی و حریت عادت
 داشتند بعنوان اعتراض علیه حکمروایی بیگانگان قدامت کردند و در شهزاده نشینی کیرو سیگر شخصی را به حکمرانی
 خویش برگزیدند که از حقه ها و دسایس رومیان سخت متاثر بود و بعنوان قیام مسلحانه بریک لژیون
 جنگنده علیه رومیان فرمان میراند.

بعد از غلبه به داروس بار دیگر رسته اتحاد اقوام ژرمن از هم گسیخت اما ارمینیوس بدان نایل شد تا رقیب
 و هماند خود مار بود «۲» را از صحنه براند و پلان هی منجوس او را که برای کشور ژرمن ها طرح نموده بود عقیم گرداند.
 ارمینیوس در سال ۲۱ بعد از میلاد مسیح «ع» از طرف یکی از دشمنان و رقبای خویش به قتل رسید و زوجه او تونیلدا
 هم به اسارت کشانیده شد ولی هیچگاه توانست بار دیگر وطن مالوف و فامیل خود را ببیند.

«۱» کیرو سیگر یکی از شعب قوم ژرمن است که بین رود های ویزروال به مسکن گزین بودند.
 «۲» مار بود پادشاه مارکومان ها بود که بمقابل ار مینوس جنگید و در سال ۴۱- بم درگذشت.
 «مترجم»



خلیفه فیض الدین سرمرغاب زونلون



عبدالمقدوم فوتو گراف ، غلام ربانی کابل فوتو گراف ، شجاعی عبداللطیف ، رفیق آبریترا ، فیض محمد معاون شعبه صافى ، سيف الرحمن معاون شعبه صافى



از چپ به راست: محمد ظاهر محمد الفيل، عبداللله عدیر زونکو گرافى ، نيسى جان پاشى شعبه کليشه سازى ... عبداللله يرو عبدالوهاب کار مند دیده ميشود .



انها ليکه در قسمت چاپ مجله زونلون با ما همکارى مى کنند .

* اوسکوت مى کند و من مى پرسم : سکوت مى کنند... و قتي از فيض الدین
- همسرت چنساله است ؟ مى پرسم :
مى گويد : - او را دوست دارى ؟
- وقت غروسي هزاره ساله بود ؟ مى خنده دستى به موى هاى جوگندمى اش
مى گويد : - بله بسيار دوستش دارم ...
مى گويد : فيض الدین مى گويد :
- بله ! ناصف تش درس خوانسند ، - من در غروسي دوم چهل هزار الفسانى
فوتبهار و قيهيده است و... پايه در صفحه ۳۶

به پرواز دهم. آينسو دوزير نود پريده رنگ
نروپ، در پنهان آسمان، نادر دست ها، دوره
مزنند ...
اوفى الدين نام دارد، در آن کوجه يا خانه
هاى گلى و پريده رنگ همه اورا مى شناسند ..
صبحگاهان زود بر مى خيزد و کوجه کم عرفى را
بسيده به مطبه ميرود و هر روز، هنگامى که
قرص کتاب، آسمان از گوشه تا گوشه ديگر
پسوده و خسته ميشواید ، پر پشت کوه ها پنهان
شود، او بر ميگردد ، کوجه را مى ميکند، دروازه
کينه حويلى صداى ميکند و لحظه يى بعد،
او پر پشت بام، درميان کيوتر هايش، به جست
و خيز ميرود ...
کمزروى است، که سرى به مطبه نژم،
من يانهاى سر گرفته ام، اگر روزى به مطبه
نبروم و با مردانى که از صبحگاهان، تا غروب
درميان حرف ها، درميان رنگها و درميان کاللا
بار ها، حرف مى چيند، صفحه مى بندند ،
تصحيح مى کنند و پاماشين هاى چاپ را به کار
مى اندازند ، لحظاتی را مى گذرانم، نمى گويند
ميشوم ...
و او، و فيض الدین مردى که چيزه استخوانى
و بيره رنگش او را بيزتر از آنچه هست نشان
مدهد، از کارگرانى است، که روزهايش را با
(زونلون) مى گذراند و ساليانست، با اين نام
و با اين مجله زندگى ميکند ...
خوش مى گويد :
- کودکى بيش نبودم ، که به مطبه آمدم ،
حروف جتى را اوختم و در پنجا مشغول کار
شدم، قدم به ميزهاى حروف نبرسيد و مجبور
بردم، دوزير پايه جوى بگذارم، تا مسمونى
را ترتيب کنم ... روزها و ماه ها گذشت و من
از صبح تا عصر، دوزير سلف مطبه کار ميکردم
و تنها سرگرمى مرا، پرواز کيوتر هايم، هر
غروب آفتاب پر پشت بام خانه ما، تشکيل
ميداد ...
بگردد و قتي به مطبه آمدم، بين کارگران
بين همکارانم لنگلله يى بود، ميگفتند مجله
ناروى چاپ ميشود... زونلون ... زونلون...
همانروز مرا به اين شعبه موفف کردند و در
ترتيب نخستين صفحات زونلون حصه گرفتيم .
ساليا سبرى شد و اين مجله چون کودکى بود

که در پنهانى من بزرگ و بزرگتر شد، سازنده
صفحه، يک و چهار صفحه، بيست و هشت
صفحه ، ... و در صفحه ... روزى رسيد که
زونلون در ... هر که در ۱۶ صفحه حروفسى
ترتيب ميشود به شکل امروزى اش تحول کرد...
فيض الدین که از ساليهاى نخستين تا امروز
در شعبه زونلون کار ميکند و امروز سر مرتب
اين شعبه است، و قتي خاطراتش را قصه
ميکند، حالت خاصى بخود مى گيرد، مى خنده،
تند تند حرف ميزند ... او مى گويد :
- بگردد ، نژديک هاى عصر بود که گفتند
مهمان مى آيد... اينجا باور به کابل مى آيد...
ميگفتند که بايد زونلون را در يکتب ترتيب
و چاپ کنیم و از تمام تلاش ما گذراند ... درست
در لحظاتی که آفتاب طلوع کرد و در که هساي
نور، بداخل لايه يک پانسيه، ماهرين فرود
مجله را چاپ کرده بود يم ...
از او مى پرسم :
- درين راه، خليفهات که بود ؟
مى گويد
- خليفه ارمان على مرا، در بين مسلک
رهنايى کرده او اين پشه را پايه اموخست
و بعدها، خليفه يوسف ، سرمرغاب زونلون ،
مرا به نزد خويرد و تارويزى که زنده بود، نژدش
کار کردم ... همانمرا گشتم هم، اين شعبه بين
سيزده شد ، امروز با زونلون زندگى ميکنم .
اصلا با اين نام و اين مجله عادت گرفته ام ...
فيض الدین راهمکارانش ، مردى زنده دل
و سادى نشانند، او دو بار غروسي گسره و
همسر دوستى هزاره سال عمر دارد ...
از او مى پرسم :
- چند سال عمر دارى ؟
مى گويد :
- چهل سال .
مى گويد :
- از زندگى ات کمى قصه کن !
مى گويد :
- در بيست و سه سالگى غروسي گسردم ،
چهار دختر ديسر دارم که بزرگترين آن ها ۱۴
ساله است ... بعدها همسرم وفات کرد ...
روزي چند تنها بودم و سال گذشته براى بار
دوم غروسي گسردم ...*

درست شعت و پنج خانه کيوتر است ،
شعت و پنج کيوتر رنگين بال و زيبا... يکى
مى خورد، ديگرى بالهاى سپيش را پيم مى کوبد
و آن ديگر تک تک خانه هاى اوزن را از زمين
مى چيند ... پشت نام پرازا کيوتر است (واق)
از گل احمد زهاب نودى
من با ژوندون از همان آغاز
تا امروز همراهم بوده ام
درين صفاچه با همکاران فنى
و طباعتي ژوندون آشنا مى شويد

ژوندون و مردم



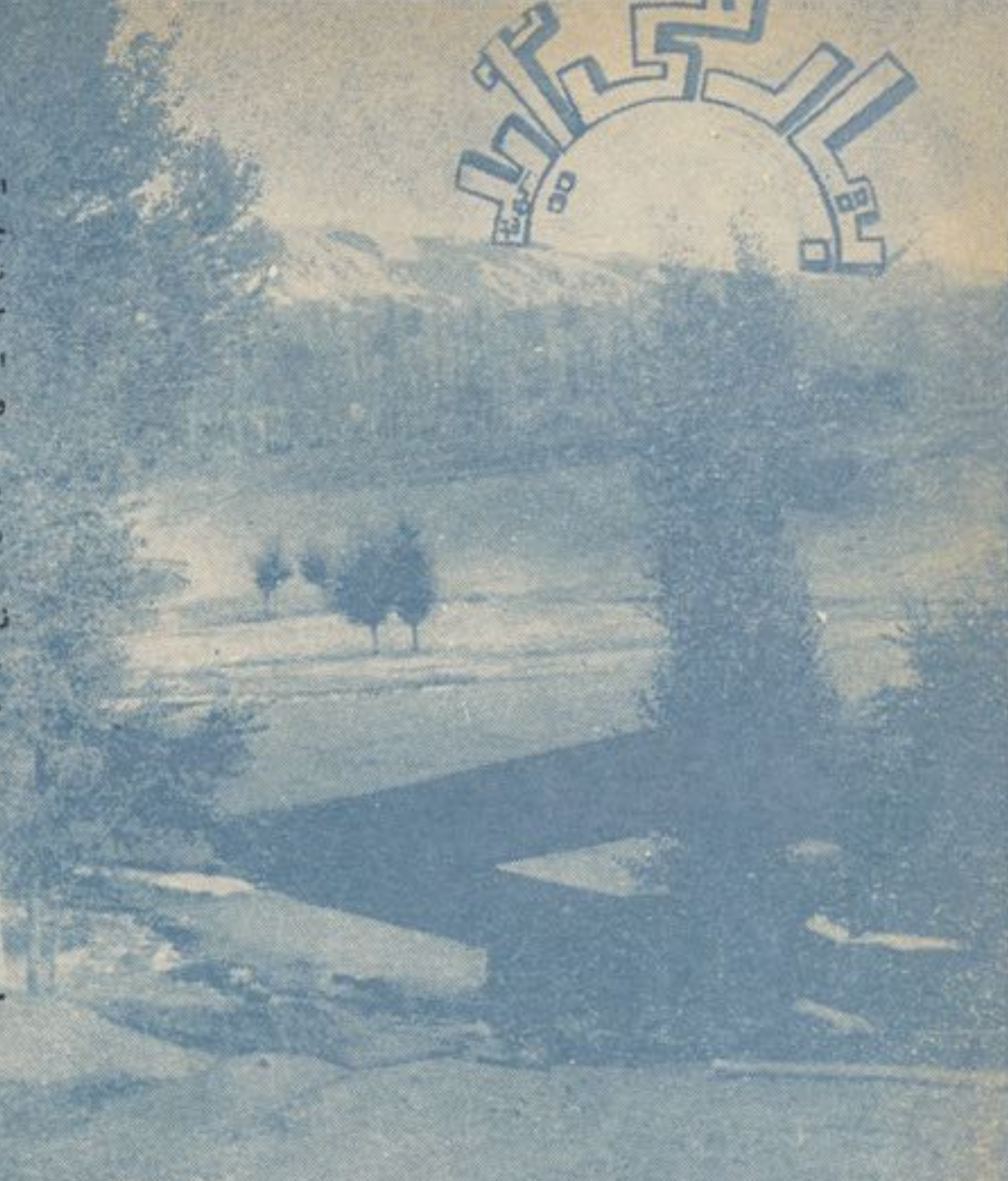
کارکنان مطبه بيست زونلون از راست به چپ : محمد سليم ، عبدالوکيل پوپليار، فيض الدین، مبراهيم و محمد امان

فيض الدین ميگويد:

درست شعت و پنج خانه کيوتر است ،
شعت و پنج کيوتر رنگين بال و زيبا... يکى
مى خورد، ديگرى بالهاى سپيش را پيم مى کوبد
و آن ديگر تک تک خانه هاى اوزن را از زمين
مى چيند ... پشت نام پرازا کيوتر است (واق)
از گل احمد زهاب نودى
من با ژوندون از همان آغاز
تا امروز همراهم بوده ام
درين صفاچه با همکاران فنى
و طباعتي ژوندون آشنا مى شويد

درين صفاچه با همکاران فنى و طباعتي ژوندون آشنا مى شويد

فيض الدین مى گويد :
* زونلون نخست در ۱۶ صفحه حروفى چاپ ميشد ...
* مردى که با کيوتر هايش، عشق ميورزيد و زندگى ميکرد ..
* او بکبار در بيست و سه سالگى و بکبار در
چهل سالگى ازدواج کرده، در حالیکه همسر
دومش فقط ۱۸ سال دارد.
* مردى با هفتى ها، خاطر ها و قصه ها...



داستان این هفته

بار...

از: کریم میثاق



خانه پراز دود بود و شاخه های زریسن
آتش از تنور سر می کشید. روشنی آتشی
چهره غم آلود و پر تشویش پیر مردی را می
نمود که در کنار کورت هیژم نشسته بودگاه
گاهی که بلنکاس آتش فرو می نشست بسا
انداختن بوته بی در تنور باز هم آن راشعله
ور می ساخت .

درین وقت همسرش دیک پراز آبرآورده
بالای تنور گذاشت و خودش رفت تا سفره آرد
را بیاورد. ناگهان پیر مرد فریاد برآورد :

بختر دی ، او بدبخت چکر دی !

زن که همچو حالات او را خوب می شناخت،
تر حاکم سفره آرد را با خون سردی هموار
می نمود گفت :

سین خو کدام کار بد نکردم .

این را گفت و به دنبال تقاره رفت .

پیر مرد باز هم فریاد برآورد :

سعی گوید کار بد نکردم ، ازین کرده ام کار
بد است !

همسرش که از جای جوش در تقاره آب
گرم می انداخت با لجه شوخی آمیزگفت :

ساز چی کرده ؟

ساز گل کردن آتش کرده !

زن درین هنگام بوته هایی را از کناره های
دیک به تنور انداخت و با صدای کش دارگفت :
چشمها یت را باز کن ، ببین که آتش گل
است یا روشن .

پیر مرد خود را در میان چین درازش جاداده
به تنور نزدیک ساخت ، وقتی فهمید که آتشی
روشن است کمی شرمید و پس از لغتی سا
لجه آتشی آمیزی پرسید :

چه میخواهی بکنی ؟

زن که خمیر را در بین تقاره مشت می کرد
پاسخ داد :

سبه خاطر یکه خنک خوردی برایت (اوگره)

پخته می کنم ، اوگره .

پیر مرد که باز هم خود را به تنور نزدیک
تر ساخت ، گفت :

سوالله ، بسیار خنک خوردم ، خدا کند که

باز درین زمستان سخت سرگردان نشوم .
کمی خابوش ماند بعد شاخه های بوته را آهسته
آهسته شکستاده و یک یک به تنور انداخت
ولنگهان به آواز بلند گفت :

سنه نه باورم نمی شود که خلاص شده

باشم !

و به سوی زنت خزیده آهسته پرسید :

سوجه فکر میکنی ، خلاص شده باشم ؟

زن که با (نان گز) (۲) خمیر را بر سفره

هموار می نمود در پاسخش گفت :

سمن چه می فهم ، شاید خلاص شده باشی .

۱- (اوگره) خوراکی است که در میان آب

جوش خمیر هموار شده نازک را برنگ برنگ

کرده می اندازد ، وقتی خمیر در بین آب جوش

خورد ، و پخته شده آنگاه دوغ و نمک را به

قدر کفایت به آن مخلوط نموده توسط چمچه

یا قاشق صرف می کنند .

مرد که همانطور با آتش بازی میکرد ، نالید :

سنه ، گمان نمی کنم که خلاص شده باشم .
بعد دستش را در جیب زیر بغلی اش

نموده لته گره هایی را بیرون آورد یکی را باز
کرد ، دیگری را باز کرد و دیگر را باز کرد

از میانش پرچه کاغذی را گرفت و در برابر
دیده هایش قرار داد . دیر به آن نگاه کرد و

نگاه کرد سپس آن را از برابر چشمهایش کمی
دور و دورتر کرد ، باز نزدیک و نزدیک تر

ساخت ، همین طور چند بار آن را گاهی دور
می ساخت و گاهی نزدیک . گاهی دور می

ساخت و گاهی نزدیک . ناگهان از جایش
برخاست و در حالیکه با سرعت به دورا دور

خودش می چرخید و چپش به گرد پاهاش
می پیچید ، کاغذ را هرچه باشتاب تر در برابر

دیده هایش دور و نزدیک می ساخت و با خود
چیز هایی زمزمه میکرد این زمزمه ها کم

بلند تر و بلند تر می شد تا اینکه به فریاد تبدیل گردید
سنه نه باورم نمی شود که خلاص شده

باشم ، خلاص شده ام نه نه خلاص نشده ام
.... خلاص شده ام نه نه خلاص

نشده ام ، خلاص نشده ام !

زنش ازین حرکت های او شگفتی زده شد
و پرسید :

سترا چه شده ، تراچه شده ، چرا اینطور
می کنی ؟

او بی آنکه به زنش پاسخ دهد همانگونه به
سرعت به دور خودش می چرخید و هرچه زود

زود کاغذ را در برابر چشمهایش دور و نزدیک
می ساخت و هر دم فریادش بلند تر می شد :

سنه نه خلاص نشده ام ، خلاص شده ام ، نه
خلاص نشده ام !

این حرکت دیوانه وار او زنش را وارخطا
ساخت هنگامیکه می خواست او را ازین

عملش باز دارد ، ناگهان پیر مرد فریادی
موش خراشی کشید و نقش زمین گردید ،

دامنه های چپش به روی تنور افتاد و آتشی
گرفت .

زن سراسیمه چپش را از بالای او برداشته
به بیرون به روی برف ها انداخت و باشتاب

برگشته سر وی را از زمین برداشت و در بغل
گرفت . چند بار پیشانی پریشا نش را بو سید

دست نوازش به رخسار استخوانی و ریشش
سفیدش کشیده از حالتش جو یا شد مگراو-

ساکت بود و خاموشانه نگاه هایش را به
نگاه های پرسش آمیز همسرش دوخته بود

شیار های پیشانی و چروک های صورتش عرق
پربه نظر می آید و قلبش به شدت می تپید

حالت او زنش را بیخی پریشان ساخت سر

۲- (نان گز) چوبی است که اساسا شکل
استوانه ای دارد ولی هر دو نوکش به شکل

مخروط ساخته شده ، قطر آن تقریبا سه سانتی
متر و طول آن تخمین یک متر می باشد که به

وسیله آن خمیر هموار شده برای (اوگره)
تهیه میگردد .

اورا بر بالشتی نهاده و خودش از خانه برآمد تا نزدیکان و خویشاوندان را با خبر سازد. وقتی پیر مرد تنها ماند، دیده هایش به سقف سیاه خانه بخیه شد. چند بار چوب‌های دستک را شمارید و به تماشای خانه گنگ های جولای مشغول گردید. تار های عنکبوت چرت اورا به گذشته های دور ود را ز بسرد، هرچه کوشید همان چرت هارا ادامه دهد، نشد، باز پارچه کاغذ را برداشت و در برابر چشمپایش گرفت :

سفر پر خطرش به یادش آمد که از کوتل های پر برف افغانستان مرکزی در حالیکه مشک روغن را بردوش داشت باچه دشواری راه می پیمود. به یادش آمد که در یکی از این کوتل ها، هنگامیکه همه چارا دمه و غیسار پوشانیده بود، گرگها در پیرامون او زوزه می کشیدند و او از ترس دوزخ و رادر يك غار تنگ و تاریک به سر برده بود.

هنوز تار های این اندیشه ها خوب بافته نشده بود که چندتن از نزدیکان و خویشاوندان وارد خانه شدند او در برابر آنان بر خاست و ایشان را خوش آمدید گفت :

همه تعجب کنان به هم تگریستند و بعد همه نگاه هابه همسر او دوخته شد. همسرش در پاسخ این نگاه ها گفت :

در آن وقت حالتش خیلی بد بود، شکر خداوند که حالا خوب شده است.

کسیکه از پیر مرد هم پیر تر بسوداژاو پرسید :

بابه حسین به خیر آمدی ؟

(بابه حسین) که در حال هموار نمودن نمد برای مهمانان بود گفت :

آمدن خو آمدم، خدا کند که کار خلاص شده باشد.

چطور، برخاست نگرفتی ؟

گرفتم، مگر ...

مگر چی ؟

مگر ... باور ندارم که درست باشد.

بده که ببینم .

(بابه حسین) برخاست) رابه او داد.

او به دقت چمکنی های آن را صاف نمود و دیر گاهی به غورملاحظه کرد. بعد چند باریکه پشت و رویش را دید به کس دیگر داد. در همان حالیکه برخاست دست به دست می گشت، (بابه حسین) به گوش مرد پیرتر از خود چیزی گفت و گپ او آهسته آهسته از گوشش به گوشش انتقال کرد و در نگاههاشک و تر د ید ید ید یدارشدلغتی همه برسخن ماندند، بعد همه باهم زمزمه کردند :

خدا پرده کند، کاری خوب نشده است. باز همه بی سخن ماندند و همه در اندیشه فرو رفتند سپس صدا هائی شنیده شد:

درین فقر زمستان، با این کوتل های سخت و پر خطر .

شروع کردند. پس از اینکه کاسه هابه آخر رسید کسی گفت :

میگویند همان بچه مکتبی (رضا) از کابل آمده، راست است ؟

همسر (بابه حسین) که کاسه هارا جمع می کرد گفت :

راست است، من خودم به مانده نباشی اش رفته بودم .

نام او چیست ؟

(نصرالله)

شاید او بفهمد که این برخاست درست است یا نه ؟

بلی او می فهمد، بچه های مکتبی این چیز هارا خوب می فهمد .

سخی او را بخواهید .

لحظه های بعد (نصرالله) باطمینان به آنان گفت :

این برخاست خو، برخاست درست است. آنان يك سوی دیگر با تردد نگاه گردنود

باز همه نگاه هابه جانب بابا به حسین) متوجه گردید و (بابه حسین) به مرد پیر تراز خود تگریست، مرد پیر خطاب به نصرالله گفت:

بچه تو خوب به دقت بین، قابل باور خو نیست .

(نصرالله) که جوان خون سردی به نظر میآمد باشگفتی پرسید :

چرا قابل باور نیست ؟

مرد پیر لحظه ئی خاموش ماند و باخود اندیشید، سپس آهسته مثلیکه نمی خواست صدایش را کسی دیگر بشنود گفت :

به خاطری قابل باور نیست که بابا حسین مشک روغن زرد را که برده بود پس آورده است .

آنگاه رویش را جانب دیگران نموده به سخنش ادامه داد :

بر خاست مفت برخاست بدون رشوت را کسی دیده است ؟ !

همه بایک صدا هم آواز شدند :

نه نه !

پسر جوان به خود پیچید، چنان اوقاتش تلخ شد مثلیکه تیرزهر آلودی به قلبش نشسته باشد، لحظه بیخی دق ماند، حواسش تپست و پراک شد، بعد کم کم به حال آمد و با خود زمزمه کرد :

عجیب ذهنیتی ...

سپس سرش را تکان داده اضافه کرد:

این ذهنیت هاهم پایه هایی دارد !

آنگاه از خانه برآمد و در کنار دریاچه، روی برف هابه قدم زدن پرداخت. در حالیکه غرق اندیشه هایش بود، ناگهان در مغزش فریاد هایی پیچید، از هر گوشه و کنار از ژرفای دره ها از ته سنگلاخ ها و از میان دشت ها فریادهایی اورا احاطه کرد. مگر او از میان حلقه های فریاد کنندگان باتلاش را هش رابه سوی آفتاب باز مینمود و اشعه گرم زندگانی نوی در رگهایش گرمتر میدوید بر قوت قلب و اطمینانش بروشنائی هادر وطن میافزود .

راپور از: هما

زنان متکی بخود

چنانکه میدانیم امسال بیش از پیش به زن موقع داده شد تا مقام و حیثیت واقعی خویش را به سویه ملی و بین المللی حفظ نماید و در تقویت آن بکوشد.

این امر مسلم است که زن در هسته بنیاد فامیل که کانون مهم اجتماع بشمار میرود قرار دارد و باید در ثبات و پایداری آن از هیچ نوع بذل مساعی دریغ ننماید و پیوسته بکوشد تا همه احتیاجات اعضاء فامیل را بر رسی

نموده و نگذارد مسایل خورد و ریزه تهادب و شیرازه روا بسط اجتماعی شانرا برهم زند. اما باید تذکر داد که جان مطلب در این جا ست.

زنیکه سواد نیا موخته از علم دانش بهره ندارد از فعالیت های مهم اجتماع فاصله دارد و بد و ن آموزش و وارد نبودن به علم تدبیر منزل داخل میدان عمل شده است پس اگر در انجام و وظیفه ما دری که طبیعت بطور طبیعی بعهده و ی

گذاشته، اندکی نیکوبدر آید. آیا به آن هم چگو نه میتوان مطمئن بود منظوریکه اجتماع میخواد آنطوریکه عصر امروز تقاضا دارد چنین مادری خواهد توانست فرزندش بر ای عصر خود که کاملاً مطابق به مدنیت اخلاق و روش های اجتماعی باشد تقدیم جامعه نماید، البته بعضی مسائل مختلف زیدخل است که بارعایت نکردن آن يك سلسله عوامل گوناگون عرض وجود میکنند که سبب رکود و عدم رشد فکری و روانی کودک میگردد.

پس ما با مطرح نمودن مسائل بقیه در صفحه ۲۴



درین وقت همسر (بابه حسین) کاسه های (اوگره) رادر برابر مهمانان گذاشت .

از کاسه ها تفت بر میخواست و هر یکی جمجه هارا گرفته پف، پف نموده به خوردن

من با ژوندون

مصرف کردم و این مصرف، امروزی بر اقتصاد فامیلی ام صدمه جبران ناپذیری زده است ... البته پشیمان نیستم، اگر یک لک افغانی هم برای همسر خرج میکردم، باز هم پشیمان نمیشدم، چون او شایسته این مصرف بود ... او خاطره تلخ زندگی اش را، اینطور قصه میکند :

- در مدت کوتاهی مادرم بعد همسر، یکی پی دیگری فوت کردند و این حادثه ها، مراسم در زندگی تکان داد ... از او می پرسیم :

- آیا همسر دومت که خیلی کم سن است، با دخترها و پسر همسر سابقت سازش دارد؟ خلیفه فیض الدین می خندد، چشمانش نافذتر میشود، میگوید :

- بلی ! همسر، اولادهای مرا، مانند فرزندان خودش دوست دارد، اصلا هیچ اندری بین فرزندانم و همسر دومت وجود ندارد مازندگی شیرینی داریم ...

بقیه صفحه ۳۳

کشوریکه هنوز هم ...

ملی منگو لیا گذاشته شد و در ۱۹۲۱ اورگا توسط عسا کر ملی منگولیایی آزاد گردید. در نوامبر ۱۹۲۴ زما نیکه جمهو ریت مردم منگولیا توسط (چوراد) کبیر تاسیس گردید شهر مذکور به اولان باتور که معنی - (قهرمان سرخ) را میدهد تبدیل گردید. قبل از آن شهر مذکور دارای خانه های گلی بوده که بشکل جزایری بابا مهای زرد دور هم قرار گرفته بودند بر علاوه صنایع ، ترا نسپورت عصری و غیره وجود نداشت . شهر نظریه نفوس طبقات اجتماعی یا قوم می بنواحی تقسیم شده بود که به نواحی مذ هبی ، شهزادگان ، تجار، اهل کسبه و همچنین ناحیه چینی، روسی و غیره قسمت یافته بود؛

بعد از انقلاب ورو یگار آمدن اتحادیه ملی صنایع ، ترانسپورت ، تجارت ، مکاتب تخنیک و همچنین انستیتوت های علمی و غیره بوجود آمد و در مدت کوتاهی بسرعیت پیشرفت کرده تقریباً نیمه تولیدات صنایع کشور را تکاملو میکند . صنایع چرمگری ، پشمی فابریکات برقی کارخانجات ترمیم موتر، موادخوراکه ، گوشت ، شکر و غیره از مهمترین فابریکات صنعتی و کارخانجات تخنیک منگو لیا بشمار میروند .

اولین قطار آهن ۴۲ کیلومتر این شهردر سال ۱۹۲۸ بین هولان باتور و معدن نوایخی امتداد داده شد سپس بین سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۵۶ خط بین المللی آهن بین هولان باتور، پکنگ و ما سکو تعمیر و امتداد داده شد.

اسب را برهنه سوار میشوند و در عین حال قادر اند که با چنین اسبی سی یا چهل کیلومتر در ساعتی راه بروند و تیر اندازی دقیقی بعمل آورند و هدف گیرند . این بازی در دامنه های سرسبز و عملواز گلهای قشنگ و ملون خود رو صورت گرفته که غطر و بوی آن تقریباً همه دامنه ها را در - موسم مذکور در بر میگیرد مسابقه کنندگان مختلفه از اطفال تا اشخاص پیر در آن اشتراک می ورزند نه تنها غالب و مغلوب درین سپورت قابل اهمیت است بلکه اشتراک درین سپورت و بازی عنعنوی خیلی مهم است.

اولان باتور پایتخت مردم منگولیا که در - وادی عریض (نوی) به ارتفاع ۱۳۰۹ متر از سطح بحر مو قعیت داشته دارای ۲۶۵ هزار نفر جمعیت میباشد هولان با توددر قرن - هفدهم میلادی منجبت محل سکونت شهزادگان مغولی بنا یافته بعداً تا ساحل دریای سلبی انکشاف نمود و به رسم اورگا (قصبه) مسمی گردید و بعداً به (داجور) یعنی عبادت گاه بزرگ یاد میشد که محل مذکور مرکز مذ هبی لا مایزم بشمار میرو و دویزدی - (هورگا) راه تجارتی بین شوروی و چین گردید. بعد از قرن ۱۷ در این محل بعضی آبادی های تجارتی میباشد چنگ تعمیر شد که از عبادت گاه بزرگ ۷ کیلومتر فاصله داشت چندین سال بعد منازل تجارتی آنوقت آهسته آهسته - انکشاف و به عبادتگاه بزرگ نزدیک شدند.

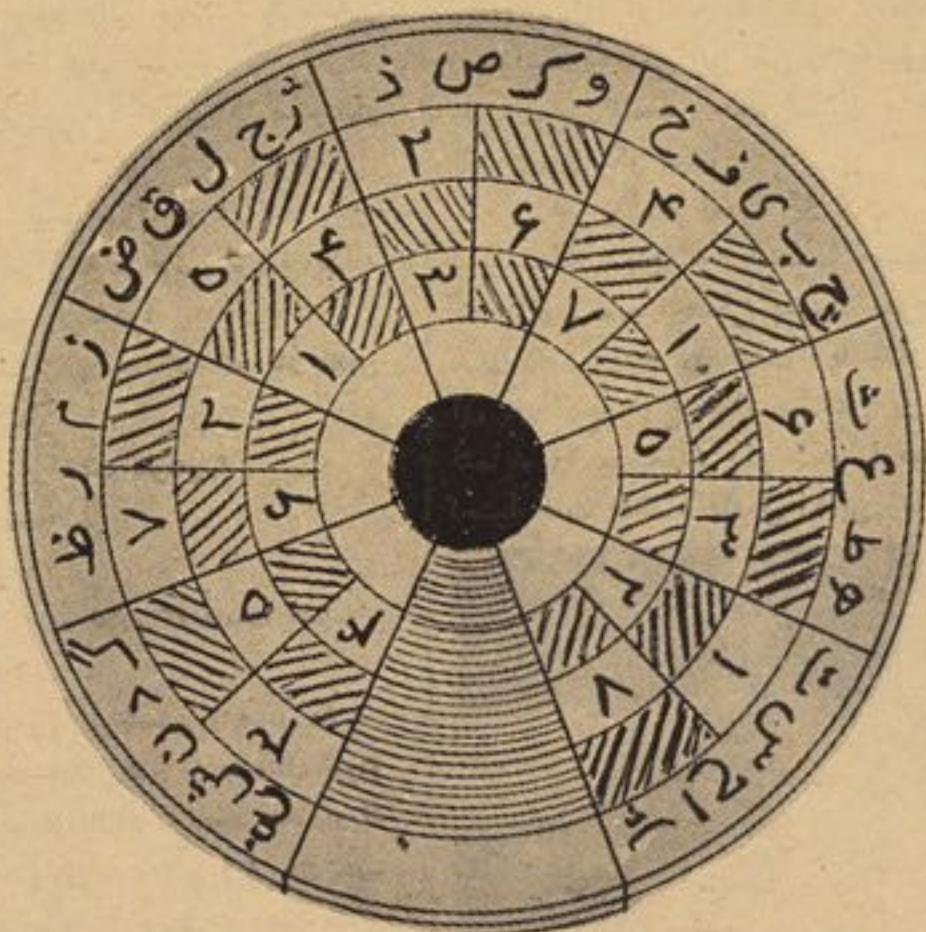
در ۱۹۱۹ اولین نهاد پار تی انقلاب

صفحه ۳۶



آمر و کارگران مدیریت زنگو گرافی که با ژوندون صمیمانه همکاری دارند

فال حافظ



خوانندگان گرامی !

ترتیب از: ص ، بهتام

دهر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید . (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

قال حافظ

شنبه

۱- در چمن باد بهاری زگنارگل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت بر خاست
۲- ساقی و مطرب و می‌جمله میبایست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یسار کجاست

۳- شگفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
صلاح سر خوشی ای صوفیان باده پرست
۴- زلف آشفته و خوی گوده و خندان لب و مست
پیراهن چاک و غزل خوان و صراحی دردست
۵- نرگش عربدهجوی و لبش افسوس کنان

نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
۶- برو از زاهدو بر درد گشان خرده‌مگیر
که ندادند جز این تحفه به‌ما روز الست
۷- بازای که باز آید عمری شده حافظ
هر چند که ناید باز تیری که بشد ازست

یکشنبه

۱- سیزاست درو دشت بیا تا نگذرانیم
دست از سر آبی که جهان جمله سراب است
۲- زلفت هزار دل به یکی تازی مو بیست
راه هزار چاره که از چار سو بیست

۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که خون خم
بانیره های قلقلش انسر گلو بیست
۴- خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بیست
گشاد کارمن اندر کرشمه های تو بست
۵- خلوت گزیده را به تماشاچه حاجت است

چون کوه دوست است به صحرایچه حاجت است
۶- دلت به وصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گل بانگ عا شقانه توست
۷- تاسر زلف تو از دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غمه دونیم افتادست

دوشنبه

۱- دل من در هوای روی تو ای مونس جان
خاک راهست که در دست نسیم افتاد دست
۲- ما آبروی فکر و قناعت نمی بریم
با یاد شاه بگری که روزی مقدر است

۳- کنون که بر کف گل جام باده صافست
به صد هزار زبان بلبلش در او صافست
۴- در مذهبها باده حلالست و لیکن
بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست
۵- بدم زلف تو دل مبتلای خویشتم است

بکش به غمزه که اینش سزای خویشتم است
۶- روزگار بیست که سودای بتان دین منست
غم این کار نشاط دل غمگین منست
۷- دیدن روی تو دیده جان بین باید
این کجا مرتبه چشم جهان بین منست

سه‌شنبه

۱- منم که گوشه میخانه خانقاه منست
د عای پیر مغان ورد صبحگاه منست
۲- دل دادمش به زده و خجلت همی برسم
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

۳- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست مگوسبب انتظار چیست
۴- بیار باده که رنگین کنیم جامه زوق
که مست جام غروریم و نام عشیا ریست
۵- یارب این شمع دل افروز ز کاشانه کجاست

جان ماسوخت بپرسید که جانانه کجاست
۶- گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت
در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
۷- عاشق چه کند گسرتکشد بهار سلامت
با هیچ د لا ور سیر تیر قضا نیست

چهارشنبه

۱- راهیست راه عشق که هیچش گزاره نیست
آنجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
۲- از چشم خود بپرس که مارا کهمی گشند
جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست

۳- مباح در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ماغیر ازین گناهی نیست
۴- بلبل برنگ گلی خوش رنگ در عقار داشت
و ندران برنگ و نواخوش ناله‌های زار داشت
۵- دیدی که یار جز سر جو رو ستم نداشت

بشکست عهد وزغم ماهیچ غم نداشت
۶- عبیرندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گنای دیگران بر تو نخواهند نوشت
۷- ناامیدم مکن از سا بقه لطف ازل
تویس پرده چهدانی که که خوبست و که زشت

پنجشنبه

۱- صبحم مرغ چمن با گل نخواستگفت
تا ز کم کن که در این باغ بسی چون تو شگفت
۲- گل بخندید که از راست نرنجم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به عشوق نگفت

۳- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین
کس واقف مانیست که از دیده چه هارفت
۴- دل گفت وصالش بد عا باز توان یافت
عمریست که عمرم همه در کار دعا رفت
۵- وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم

عمری که بی حضور صراحی و جام رفت
۶- بر برگ و گل بغون شقایق نوشته اند
کانکس که بخته شد می چون ارغوان گرفت
۷- گوته نکند بحث سر زلف تو حافظ
پوسته شد این سلسله تاروز قیامت

جمعه

۱- ای غایب از نظر به خدا می سپارمت
جانم بسوختی و بدل دوست دا رمت
۲- تا دامن گفن نکشم زیر پای خاک
باور مکن که دست ز دامن بداد رمت

۳- مدام مست میدارد نسیم جعد گسویت
خرابم میکند مردم فریب چشم جادویت
۴- سواد لوح بپیش را عزیز از پیران دارم
که جانرا بسخه باشد ز لوح خال هندویش
۵- دیوبست که دلدار بیامی نفر ستاد

نوشت سلامی و کلامی نفر ستاد
۶- بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان طره فلانی داد
۷- رسید موسم آن کز طرب چون نرگس مست
نهد به پای قدح هر که شش دم دارد

تریستان او وایزوت

سزه دغه راز دد و کی نه چ کی خبری نه
نه شم اورید لی زه څنگه د خپل پر نیوورور
مرگنه یاده وباسم .

تریستان د خپل خان د خطر معامله ټوله
(ایزوت) نه ښکاره کړه ، ایزوت د (تریستان)
کعبس په لاس کښی ونیوه او دده توری نه
بی خغلند نظر وکړ او خپل طلائی وپښتان
بی بکښی ولید لکین ی څه چپه پاتی شوه او
وروسته یی د (تریستان) شو نښی د پخلا
کولو په دود ښکل کړی .

ایزوت یوه ټولنه جوړه کړه (تریستان)
بمسلید او کالیو کښی گونډه وو هله اوویي
ویل:

ای بزر گواره ! مو رهو لتا ما وژلی دی .
خو دسیند نه راپور یو تم چه تاسی ته ناغه
درکرم ددی جرم په عو ض می تاسی او
ستاسی رعیت داژدهار نه خلاص کړی یی .
او هغه می وژلی دی نو اوس باید ستا گرانه
نور (ایزوت) چه دطلا یی و پښتا نو خاوند
ده زما دژوند ملگری شی .

هغه ایزوت لاس په لاس کښی و نیوه
(تریستان) نه یی وعده وا خستله چه دده
لوربه په امانت سره (مار ک) ته بسو زی
ایزوت چه دطلا یی و پښتانو خاوند وه
سرم نه لړزی وا خستله او دا اند پښته .
ورسره ملگری وه چه زما په تگ به (تریستان)
دخواری سره مخا مخ شی خو کوم وخت چه
دوی دواړه په کښتی کښی سپریدل نو
(ایزوت) (تریستان) ته وکتل او ورته یی
ویل:

گرانه دښه راشه او زما په څنگ کښی
کښینه . آه کاشکی چه په همغه ورځ می
داژدهارو ژونکی چه ډیر زخمونه یی په بدن
کښی لیدل کیده په خپل لاس وژلی وای او
کاشکی چه پرینسی می وای چه په څنگ گل
کښی په حق رسیدلی وای که زه داوس
غونډی همغه وخت بوهیدلی وای دژ وندا نه
ځکه به دی رانه نه وای کړی .

ایزوت نه یو هیرم چه څه شی تکلیف
درکوی او داسی دردیدلی یی .
ایزوت په زړا خواب ورکړ .

ستا مینه !
تریستان خپلی شو نښی دا یزوت په

بندی په هو ش راوو ست او دده توره یی
له تکی نه را وایستله تر څو ور ته نایتسه
سی چه په وینو ککړه ده او که نه د توری
دلید لونه ور ته نایتسه شوه چه ماته شوی
ده داتوا لی شکل یی نظر ته له راو وړ او د
درنده دک اسو یلی یی و کښی او ویی ویل:
ښایی چه دا هغه تیغ وی چه (مور هولتا) یی
له بښو غور څو لی دی نو گوئی ته یی منښی
کړی چه دنوری خوکه راوباسی د فولاد
ټوټه یی را وا خستله او د توری خوکه
یی دتوری سره یو ځای کړه دا سی یو
ځای شوه چه دمانند لو ځای یی نه معلو مید .
له دینه وروسته یی په تریستان پسې په
منډو راغله نور هیی ور ته په مری کښېښوده
چغو به یی ویل :

سای مریه مو نر خو شی کړه ستا
او چیغی یی کړی .
ته هغه تریستان یی چه زما گران ورور
(مور هولتا) دی وژلی دی نو اوس ته هم سپر
شه ؟

تریستان په آرامه سره وویل:
- هو همداسی خوده زه مرم زما ژوند
اور گ ټول پنا پوری مری بو م دی او اوس
ستا خو ښه ده چه هر څه را باندی کویزه
تیاریم . داځکه چه زما ژوند تادیرگ نه خلاص
کړی او زه ستا دتکی اطاعت کوم . مسا او
(مور هولتا) سره په مېرانه چگری کړی
اوبادا هم ستا احترام وجه ما داژدهار
سره په جگړو لاس پوری کړی ترڅو هغه
مړه بښو و غور ځاوه .

بندی په هو ش راوو ست او دده توره یی
له تکی نه را وایستله تر څو ور ته نایتسه
سی چه په وینو ککړه ده او که نه د توری
دلید لونه ور ته نایتسه شوه چه ماته شوی
ده داتوا لی شکل یی نظر ته له راو وړ او د
درنده دک اسو یلی یی و کښی او ویی ویل:
ښایی چه دا هغه تیغ وی چه (مور هولتا) یی
له بښو غور څو لی دی نو گوئی ته یی منښی
کړی چه دنوری خوکه راوباسی د فولاد
ټوټه یی را وا خستله او د توری خوکه
یی دتوری سره یو ځای کړه دا سی یو
ځای شوه چه دمانند لو ځای یی نه معلو مید .
له دینه وروسته یی په تریستان پسې په
منډو راغله نور هیی ور ته په مری کښېښوده
چغو به یی ویل :

سای مریه مو نر خو شی کړه ستا
او چیغی یی کړی .
ته هغه تریستان یی چه زما گران ورور
(مور هولتا) دی وژلی دی نو اوس ته هم سپر
شه ؟

تریستان په آرامه سره وویل:
- هو همداسی خوده زه مرم زما ژوند
اور گ ټول پنا پوری مری بو م دی او اوس
ستا خو ښه ده چه هر څه را باندی کویزه
تیاریم . داځکه چه زما ژوند تادیرگ نه خلاص
کړی او زه ستا دتکی اطاعت کوم . مسا او
(مور هولتا) سره په مېرانه چگری کړی
اوبادا هم ستا احترام وجه ما داژدهار
سره په جگړو لاس پوری کړی ترڅو هغه
مړه بښو و غور ځاوه .

ایزوت (تریستان) دو ښو په خا صیت

شونډه کښېښودلی دغه دواړه دمینی پتنگان . یوه
ډیره دسیند په غاړه ولاړ هوه تریستان ورته
یو دبل سره غاړه غمړی شول او په وجود کښی
یی دمینی وینه په جوش راغله .

مار ک دسیند په غاړه ددوی هر کلی ته
ولاړ او په شاندارو مراسمو سره یسی
دنتازل کوی ته یو وړه دا تلسو ورځونه
وروسته مامور یی راو غو ښتل شول او د
طلائی و پښتانو د خاوندی (ایزوت) سره
یی نکاح وکړه شوه .

دایزوت (پخوانی خد متکاره) بر انزی یی
چه (تریستان) او ایزوت په مینه او محبت
باندی خبره وه او ددی امله چه ایزوت شرم
اوحیا وساتلی شی او هغه د مرگ نه په -
څنگ کړی دایزوت په ځای په خپله دواړه -
چیرکټ ته پورته شوه اودشپسی په تیاره
کښی خپله حیا د هغه نه پټه وساتله .

دمار ک دد ربار څو نور بد نیته مامور یی
(تریستان) نه بیزاره شوی وه د ایزوت
اوتریستان د مینی او محبت نه خبر شانت هوه
اودکښی په اور کښی به سو زید ل د وی
سره غونډه وکړه او ددوی ټولنی په ترڅ
کښی یی هغه ته وویل .

- بزر گواره مونږ له تانه په کلکه سره
غوښتنه کوو چه (تریستان) و شری هغه په
(ایزوت) مین شوی دی اوس ټول خلک خبر
شوی دی که چیری دا کارونه شی نو دسبا
دیاره به ډیره دشرم نه ډکه خبره وی . که
چیری ته هغه ونه شری نو مونږ هم له د ربار
نه وڅو او خپل گاونډیان هم دخان سره
بیانو . اوس ستا هغو خوښه په دغه دوه
لارو کی کومه یوه خوښوی .

- تاسی زما ډیر نژدی مامور یی یسی ،
زه نه شم کولی چه ستاسی خبره ځمکی ته
وغورځوم اوس نو راته لیارښوونه وکړی .

- بزر گواره ! (فرو من) چاد و گره د ربار
ته راوغواړه مونږ یو هیر و چه له هغی نه
بیزاره یی خو هغه په در ته وواپی چه
(ایزوت) و تریستان سره په کومه شپه
بهروخی دناولی چادو گمړی تد بیر او
پرو گرام ټیک وخت او هغه ته یی وو یل
چه تریستان ته امر وکړه چه سهار له ډیره لوخته

دکار دوپل هیواد ته لار شی دخوپنه
مخکښی سرای ته لار شه که چیری(تریستان)
په واقعی تو که په ایزوت باندی مینوی نود
هغی سره مشوره کوی .

شپه را ورسیده تر یستان و غو پستل
شو اوس تر یستان هیجانی غونډی
دی دوه بستره لږه لیری ده دخان مسره
اندښنه کوی او وایی چه دسبا کیدلو سره
په خان «ایزوت» ته ورسوم آه خو مسره
مجنونانه اند ښنه ده :

(فرو سن) جاد و گری ته د(تر یستان)
او(ایزوت) یو خای کید لښه معلو موهلو
چکه شوه لږ څه اوږه یی را وا خستل اود
ایزوت په بستره کښی یی وښیدل.

ترڅو چه دوی دواړه دیو خای کیدلوپه
وخت کښی سره معلوم شی . خو (تریستان)
وینښ و او هغه یی لید له اودخان سره به یی
ویل:

زه باید ډیر لږی نی اوسم او پر پردم چه
دغه ناو لی جادوگره زما دښنی نښه د -
(ایزوت) په بستره کښی معلومه کړی.

کوټه تیاره وه (تریستان) پا خیداو په
خپله بستره کښی ودريد، او په یوه خیز
باندی په بله بستره کښی ننووت خو
افسوس چه په خیز و هلو سره یی ښه
ژوبله شوه اووینی تری و بیدلی، او د -
(ایزوت) دخو ب جانی ور باندی ولړلی
شوی، خو تر یستان د(ایزوت) په غیبه
کښی خپل زخم هیر کړی و.

په دی وخت کښی (تریستان) د خپلی
معشوقی له بستر نه راولاړ شوی واوپه
لیاره کښی ډیری وینی ترینه بیدلی وی
دری تنو مامور ښو تر یستان کلک و تاپه
او(ایزوت) هم ورسره وتړله، تر یستان خپل
خان دپاچا په ښو کښی و غور ځاوه. اووایی
ویل:

په (ایزوت) باندی رحم وکړه دا زهوم چه
دعفی بستر ی ته ور غلی وم که ما سره
اورکښی هم وسوز وی کوم باک یی
نشته.

دشپي په تورو پر دو کښی د آوا زه
خپره شوه چه «تریستان» یی ایزوت سره
نیولی دی. او هغه غواړی چه دوی دواړه -
ووژنی ووژنی وږی او ماړه یو له په ژواو چیغی
اوفریاد ونه ټول دهغه ارا مگاه ته راننوتی وه
په آس سپور شو او امر یی وکړ چه زیات
اور دی بل شی اول دی تر یستان لاس
تړلی حاضر شی هغه چپولار دی او انتظار
باسی تر یستان په ډیر تکلیف سره بیرون
راباسی . او(ایزوت) چه دغم نه لږو تنوب
تهرسید لی وه چیغی وهی او وایی .

زما گرانه مینه زه دی ته چمتو یم چه ما
ووژنی اوته خلاصون ومومی .

محافظین د «تریستان» سره یوځای
باندی راوخی او داوړ څر من ته روانیږی په
هغه لاره چه (تریستان) ور باندی تیریدنه یوه

وکتل اوو یی ویل :

زمامر ښک تږ دی شوی دی او س نو
یوازی دخدای رحمت ته ولاړ یم (تریستان)
دمعا فظیتو نه دلما نغمه دادا کولو اجا زه -
وغوښته هغوی هم اجازه ور کړه او خوشی
یی کړ تر یستان چه خپل خان آزاد و لید
په منډوی شروع وکړه د خلکو له گڼی گونی
تیرشو اوخان یی سیند ته وغور ځاوه -
(گورونال) دکو می لیاری رار سیری او -
تریستان ور ته په ښه را غلی کښی
وایی :

ای گرانه استازه ازما سره توره نشته؟
سواخله ما هغه در ته راوړی ده .

ښه استازه ا اوس یی له خدای نه دبل
هیچانه نه ویریزم ، په خدای پاک سو گند
یادوم چه اوس به ارو مر و خپله معشوقه
راخوشی کوم نه نه بیره مه کوه! دمسلت
خغه کار واخله او هغه وخت ژر راتلونکی
دی.

تریستان دغره نه رابښکته شو او د هغه
خای یوسری پی ولیده او له هغی و روسته
په ډیری چا لاکي سره د(تتاژل) خواته
وخلغید او د(ایزوت) کوټی ته یی خان ورساوه
اووایی ویل :

سه زاپه اشنا دی دمرگ نه تښتید لی
دی ایزوت دژبا په حال کی چیغی کړی.

خدایه شکر اوس که می وژ نی او که تږی
می هڅ باک یی نشته اونه کوه مه ویره لږم
پاچاد(تریستان) د تښتی له کبله په غوسه
غونډی شو او امر یی وکړ چه (ایزوت) دی
حاضره شی ، ایزوت په داسی حال کښی
چه پښی اولاسو نه یی تړلی دی او رته نژدی
کوی هغه داوړ په ختگ کښی در یسری
اوله ستر گونه رنی او ښکی تویوی ډیر
خلک ننداری ته را ټول او داوړ د لمبونه دی
خوا اوآخو گرځی چه په دی لړکی پوتن نندارچی
چه (ایون) نو میده هغه په مخکښی در پیری
اوور ته وایی :

«نوربیا»



هوس

تا اینجا داستان خواندید :

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

(زان) به خانه دوستش (بیتی) می‌آید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی می‌سازد در ضمن این معرفی (زان) با (سر نادر) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (زان)، از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود. اما «زان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه می‌باشد (بیتی) نزد وی می‌آید و از او می‌پرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :



او جوابی نمیدهد.

او بی‌بیاض است. ما صبیاه
مبالغه کردیم.



بناظریم دوستان جابج. مرا
عصبانی می‌سازد. همین.

چرا اینقدر سغرد شدی؟



آقای «جابج» تلفیون کرده.

من برای این حرف می‌زنم.



«لیو» ما را مخفون.



جابج می‌پرسد که «زان» تلفیون کرده؟

نه، برای این بگو که تلفیون
نکرده.



تسلم، عزیزم، چه‌قدر خوشی؟ صبر
فردا از شن پرستان می‌بینم.



از دوستی که است کم آنها
با یکدیگر آشنا شدیم



تا فردا با ما می خرد



نظریه گفتار چهلج... ، توان یک و
همیشه و پیربان است



یک گناه دیگر؟

توان " باعث
این گناه نیست

پس چه ادعایی که به این
موضوع بکنیم بهتر است؟



پیش من، ییو " هنوز هم
طفل است

لحظه ای بعد

بغیبه دارد



او نه جایی بنده می شود

فردا برویون دوستم " فرانتوا " مردم

سلام ما و ایم برای این بگو

اندازه گیری

يك روز مرحوم ملا نصرالدین از کسی پرسید
فاصله بین لندن و پاریس چقدر است ؟
گفت : دوهزار کیلومتر .
پرسید : بین پاریس و لندن چقدر ؟
گفت : آنهم همین مقدار ؟
ملا گفت : نه خیر، اشتباه میکنی اینطور
نیست و این بخاطریکه فاصله بین عاشورا و
عید قربان یازده ماه است، در صورتیکه فاصله
بین عید قربان و عاشورا فقط يك ماه است !



بدبخت نمی بینی موش ها آمده اینه از
عینک استفاده کو ؟

آواز دور

و نزدیک

موذنی ابله را دیدند که در صحرا آذان
میگفت و میدوید و گوش بر آن میداشت !
گفتند: چه کار میکنی !!
گفت : مردم مرا میگویند که آواز تراز دور
بهتر می نماید ، من آذان میگویم و دور میدوم
تا آواز خود را از دور بشنوم و آنگاه دریابم که
مردم راست میگویند یا دروغ !

اعتراف

جوانی تصمیم به ازدواج گرفت ... در کلیسا
هنگام اعتراف به گناهان اندکی نگران بنظر
میرسید ...
کشیش از وی پرسید: فرزندم آیا هیچوقت
دروغ گفته ای ؟
مرد جوان کمی فکر کرد و گفت : نه پدر
روحانی ... هرگز چنین عملی از من سر نزده!
کشیش مجدداً پرسید : خوب عزیزم آیا
تا بحال هیچ دزدی کرده اید ؟
جواب داد : نه ، چون هرگز دست به سرقت
نزده ام !
باز پرسید: مرتکب قتل هم نشده ای ؟
مرد جوان از شرم سرش را پایین انداخت
و گفت : اوه ! پدر روحانی ... مکرراً چون
شغل من طبابت است !

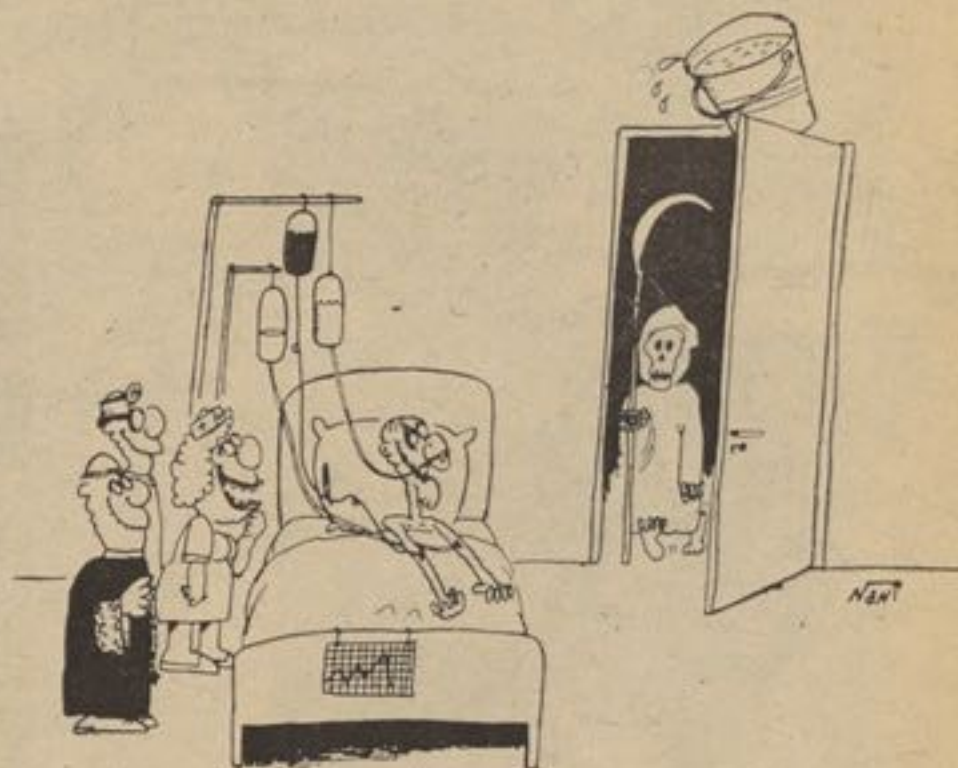
زوندون

خنده فری



نسل میمون

کشیشی برای کودکان موعظه میکرد و راجع
به پیدایش انسان و خلقت بشر روایاتی
میگفت :
یکی از بچه ها که پدرش استاد علوم طبیعی
بود، از این اختلاف عقیده تعجب کرده، برخاست
و گفت :
پدرمقدس ! ولی بابای من میگوید که :
ما از نسل میمون هستیم !
کشیش او را با اشاره دست و اداره نشستن
کرد و جواب داد :
- پسر جان ! امور خانوادگی شما به ما مربوط
نیست !

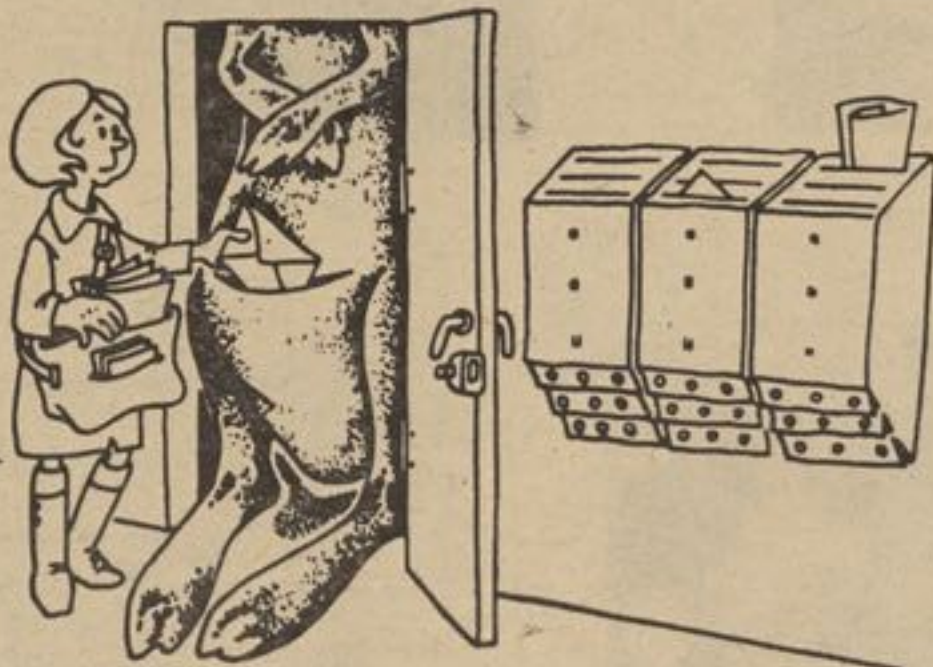


خوابیکه بیمار آغشته به هلدیان می بیند .

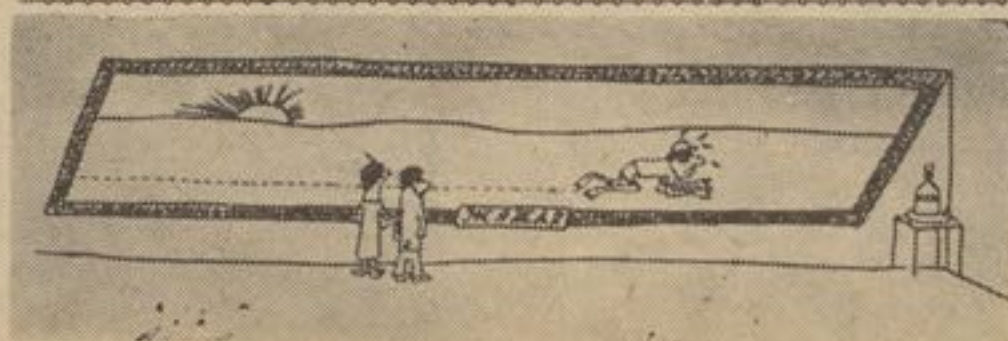
قدمش مبارک

مرغان شتوی به عیادت بیماری رفت در راه
با خود گفت چون بر سر بالین او نشینم و گویم
حال چون است ؟ خواهد گفت : بهترم دیگر
پرسم که غذاچه میخوری؟ خواهد گفت : فلان
چیز! باز پرسم که طبیب تو کیست ؟ خواهد
گفت: فلان کسی !
وقتی بر بالین بیمار رسید و نشست ، اتفاقاً
بیمار اعراضی کرده و قهری سخت داشت
و عصبانی بود .
مرد سرپیش وی برد و گفت: حال چون
است ؟
گفت : حال مرگ !
مرد گفت الحمدالله ! و باز پرسید که غذاچه
میخوری ؟
گفت : زهر و زقوم !
مرد گفت : نوش جانت باد ! و باز پرسید
که طبیب تو کیست ؟
گفت : ملك الموت !
مرد گفت : قدمش بر تو مبارک باد !

ملحه ۴۲



وقتی پوسته رسان کیسه کانکرور را پوست بکس منزل اشتباه میکند .



زن به شوهر ، مشق میکنه ؟

حاضر جوابی

دل دختر همسایه برد
خواستم از خادم مطبخ حساب
بره بی کان کشت و بر سر پایه برد
گفت : بر رسم فدی کان سودتست
خشو آن ، همسایه بی مایه برد
پیه وگرده حاجی سقا گرفت
شیر دان را گنده پیر دایه برد !
گفتش : دل را کجا بردی که نیست؟
گفت: دل را دختر همسایه برد !
کمال خجندی

روزی شاعری متخلص به (معرم) بحضور
حکمران وقت رفت وگفت :
قربان ! جان نثاریک مصرع شعرا ساخته ام
و مصرع دیگر را نمیتوانم بگویم و آن مصرع
این است :
دیوانه شود (معرم) درماه (معرم) !
حکمران باحاضر جوابی گفت :
درماه (صفر) هم ، ده ماه دیگر هم !



اولی ، دینگری کجا ست ؟ دوم خیال تو گردمش نالا اوت شد .

یاد بود شاعر

بیاد بود مرگ شاعر بزرگی با تشریفات
تمام تابلویی حاوی شرح حال او را بر سر
درمزش نصب کردند ، پس از تمام شدن
تشریفات دو نفر از مدعوین باهم به طرف منزل
میرفتند ، یکی از آنان گفت : به نظر تو اگر
من هم بهیوم تابلویی بالای درمزم آویزان
خواهند کرد ؟
دومی گفت بلی، حتما !
پرسید : روی آن چه چیزی خواهند نوشت؟
گفت: روی آن می نویسند، این خانه اچاره
داده میشود !



خیال پلو ناشی از خرید مرغ مهنو عسی

مشک در صحرای

مشحش

عربی ناله مشکى از مال غنیمت بدزدید
گفتند : حق سبحانه و تعالی فرموده است،
هرکس مال غنیمت بدزد دآرروز قیا متدر
گردنش بیاوریزند و با این علامت به صحرای
مشحش در آورند .
اوگفت : باکی ندارد، آن هنگام خواهم
کشید باری را که هم خوش بوی است وهم
وزن آن سبک و حمل آن آسان !

رمضان خوشنود

رفت

زاهدی در مجلسی میگفت : آیاماه رمضان
ازما خوشنود رفت یانی ؟
ظریفی گفت : بلی خوشنود رفت !
زاهد گفت : از کجا میگویى ؟
گفت : از آنجاکه اگر نا خوشنود رود، سال
دیگر باز نیاید !

خانه و خاتون

گویند مردی رازنی زشت روی در سفر بود،
روزی غلامش دوان دوان نزد او آمده گفت :
- ای خواجه من خاتون به خانه فرود آمد.
مردگفت : کاش خانه برخاتون فرود آمدی !

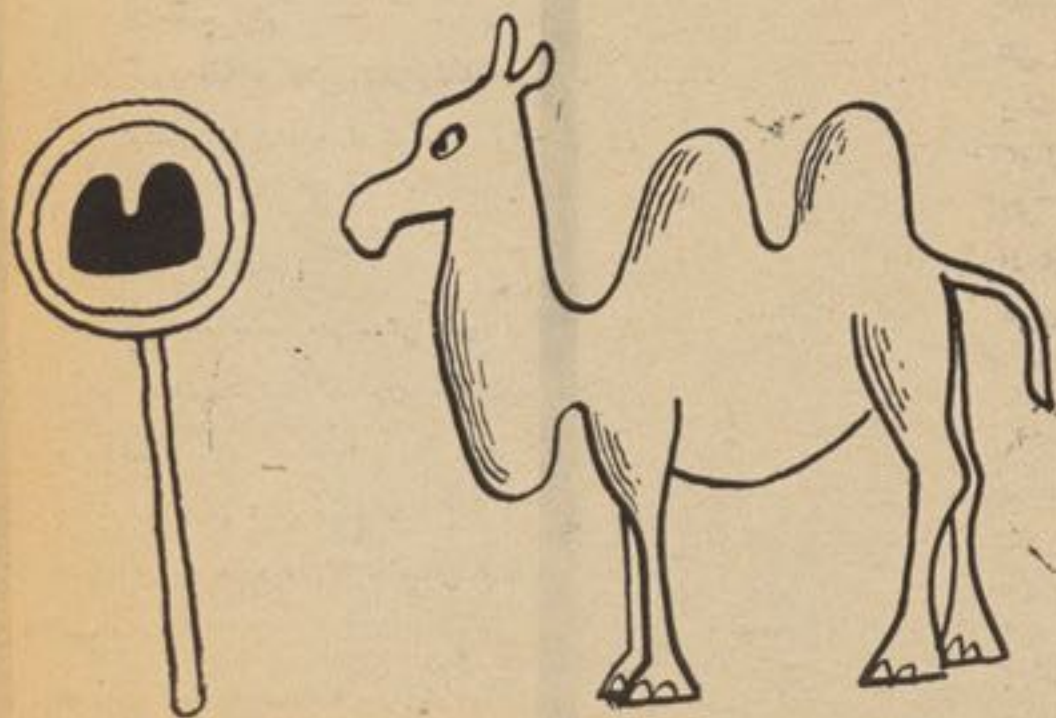
رقص و سماع

چوب

ظریفی درخانه درویشی مهبان شد و درویش
سقف خانه را از چوب های ضعیف پوشیده بود
و بارگران داشت هر لحظه از آن چوب ها آوازی
برمیخاست .

مهبان گفت : ای درویش ! مرا ازین خانه
بجای دیگر برکه می ترسم فرود آید !
گفت مترس ! که این آواز ذکر و تسبیح
چوب هاست !

مردگفت: ترس من هم از همین بابت است
اندیشه دارم که از بسیاری ذکر و تسبیح، چوب
هارا وجدی و حالی بهم رسد که همه بیک بار
در رقص و سماع آیند و به سجده افتند !



او، هو نمیدانم به حق عبور دا رم یانه؟

از دوستداران

از مینا (مخنت)

افسانه

برفتم سوی بستر تاروم در خواب :
 ببینم روی تو در خواب :
 وگر بخت کند یاری :
 عجب است پیش از آنکه چشم بر بندم :
 کنم چشم از وخت سیراب :
 عجب است کی شود باور :
 -ترا بر چشم خویش دیدم که بر من طعمه
 میگویی :
 مرو آنجا من اینجام !
 سپس از بسترم چستم . شتابان سوی
 تو رفتم :
 -که گیرم در بغل تنگت : ببوسم روی گل
 رنگت !
 ولیک چوایر بر خیستی :
 دیدم نیست اگر از تو شدم خاموش حیرانی :
 -بزیر لب همی گفتم . تو جادویی فریبانی !
 نیاسود خاطرم رفتم :
 برفتم سوی میخانه گشتم تاغم ز میخانه :
 بسی نوشم شراب تلخ : که کردم غرق
 و دیوانه !
 در آنجا هم ترا دیدم :
 بمن گفتی بده جامت منم ساقی میخانه :
 بدم چندان شرابت . تاشوی هم مست
 و دیوانه .
 چه خوش پیمان شکن دیدم .
 بلی . این بار هم دیدم که نه ساقی است
 نه پیمانه !
 بجز این قصه (مخنت) که دارد نام افسانه !

از دکتر محمد عزیز سراج هختمس بر شعر ابوالمعانی بیدل (ع)

من که مجنون تو ام غیر به بستم دارند :
 هر که بشناخت مرا دیده بد ستم دارند
 قامت را ست نکر دم که نشستم دارند :
 حسرت زلف تو ام بود شکستم دارند
 وصل میخواستم آئینه بد ستم دارند
 آمدم بر سر کوه تو سحر گاه دیروز :
 دزد دیدار تو ام چهره نمایم امروز
 محو آواز توام نغمه سرا یسم بر سوز :
 دل خون گشته که در آئینه در دست امروز
 حیرتی بود که در روز الستم دارند
 آرزو خاک شد از هست امل هیچ میسر :
 سینه ام چاک شد از سوز عمل هیچ میسر
 تو «عزیز» ز تقدیر واجل هیچ میسر :
 بیدل از قسمت تشریف ازل هیچ میسر
 اینقدر دامن آلوده که هستم دارند

تمنا

خدایا دلی ده که هرغم پذیرد
 تنی ده که رنج دو عالم پذیرد
 بده نیروی رستمی بازوان را
 که زخمی نگردد نه مرحم پذیرد
 اگر پای در تن نباشد چه خوشتر
 از آن پا که فرمان من کم پذیرد
 درین کشمکش ها مرا سینه ده
 که صد زخم زوفین بیک دم پذیرد
 همد

بهار آمد

بهار آمد بیا گلگشت کنیم یار
 جدائی را خط بطلان کشیم یار
 جوانی راز سر گیریم و سر مست
 خرامان و چمان گلگشت کنیم یار
 واحد «نستوه»

از فاطمه بهانه صیامی

ناز عشق

نبیند جز برویت چشم ، طنازی که من دارم
 بودسویت نگاه ناوک ، اندازی که من دارم
 زبس خیزد نوای عشق تو از رنگ ، رنگ جانم
 همه عالم برقص آید زین ، سازی که من دارم
 جهانی گشته آخر باخبر زین عشق سوایم
 کجا پنهان توانم کرد این ، رازی که من دارم
 منال از ناز و تمکینم که این از شدت میراست
 نیاز عشقت افزون میکند ، نازی که من دارم
 بصدافسون (بهانه) هر چه عشق تو کند پنهان
 ولی رسوا شوم آخر این اشک ، غمازی که من دارم

آقچه شهر قالین

زراعت و ما لدا ری پیشه همه مردم است زنان بیافتن آقچه، فاقه، کرباس، شاهی قنویز، قالین، گلیم و شطرنجی مصروفند. اشتغال زنان در مزارع درین منطقه کشور سابقه طولانی دارد و عده هم به پروش کرم پبله می گرانند که این سرگر می در فصل بهار، آغاز میشود رو بهار فته سبب و تکلیف زنان در تا همین معاش و در امور زندگی - تقریباً با مردان مساوی است.

تقریباً نود درصد مردان آقچه از پارچه های وطنی، بافته دست خودشان استفاده میکنند ازین لحاظ ساحه استهلاك اتمه خرجی درین گوشه کشور محدود است - دست های پهناتور و سرسبز آقچه شکارگاه خوبی برای مردم آن دیار حساب میشود. تحصیل در مدرسه ها یکه به علوم دینی منحصر است قسمت ابتدایی و آغاز آموزش فرزندان این نقطه کشور را تشکیل میدهد، بعد از آنکه شاگرد فرآن شریف و پایان میرساند محفل از طرف او لیا و ترتیب می شود این محفل سازی از سالان درازی میان مردم رواج دارد.

در عروسی ها، کاروان اشتر محمل عروس و داماد را به منزل میرساند و پر اشتر اول قطار، کجاوه عروس و داماد قرار میدهند، اعطای یکدانه کلچه و پارچه نخی و یاسندی به هر کس که روی کاروان عروس بیاید از سنن دیرین و عنعنوی مردم آقچه است. رقص دختران در محافل سرور و جشن ها معمول است باینصورت هنگامیکه دختری برای رقص بر میخیزد نامزدش بالایش شیرینی و نقل می باشد. بزکشی از ورزش های طرف علاقه مردم است که مانند دیگر نقاط شمال کشور سالیانه مسابقات بزگرگی صورت میگیرد و برای مسابقه چاب اندازها و اسب های ورزیده پرورش مییابد.

از آلات موسیقی محلی دنبوره زیر بغلی و نی ترکمنی معروف است.

قالین فرخ قلعه مشهور به فرخی، مرایان اوکم، خانقا و قالین مروی کار چادر چنغوز و چنغوزی منگجک شهرت دارد.

پارچه های ابریشمی با آنکه توسط دستگا های عادی و محلی بافته میشود در نفست و دوام و رنگ و مرغوبیت با بهترین پارچه های ماشینی برابری میکند از قریه های بزرگ آقچه جنگل آریغ و بیش کپه سرخ را که قالین های تولید این دو نقطه نیز مشهور است میتوان نام برد.

مردان آقچه مبهمان نواز، خوش مشرب، صمیمی و گرم جوش، ذکی و صاحب استعداد هستند.

نمونه ای از قالین هایی که در نواحی آقچه تولید میگردند و توسط دست فروشان روزهای بازار عرضه می شود



تلاش برای موفقیت، تلاش برای پیروزی در ورزش حتمی است. تمرین و پشتکار باعث پیروزی ورزشکار است.



پس از هر شکست

پیروزی است

چوناستیک مادر ورزش هاست

هر چند گرفتاری های ناشی از زندگی برای انسانها مجالی جهت رسیدگی بخود، برای اشخاص باقی نگذاشته است اما با وجود این در پهلوی تمام مشغال، ورزش یگانه عاملی است انسان را قدرت می بخشد و نیرو میدهد که بکارها و مشاغل خویش بیشتر و خو بتر رسیدگی کنند و با اعصاب آرام به زندگی ادامه دهند.

محمد یعقوب جوانی است که باین ورزش علاقه گرفته و مدت سه سال است که این رشته را تعقیب می نماید او عقیده دارد که جمناستیک مادر سپورت هاست و موفقیت درین راه پشت کار و تمرین مداوم می خواهد.

او در مسابقات شرکت نموده زمانی پیروز و گاهی شکست خورده ولی هرگز خود را نیاخت و اراده محکم او باعث شد که عنوان قهرمانی را حاصل نماید و موفق بگرفتن کپ گردد.

مسابقا تیکه محمد یعقوب در آن شرکت ورزیده بین مکتب تربیست بدنی و تیم جمناستیک معارف بود و او عضویت تیم جمناستیک معارف را دارد.

این زندگانی آرام زمانی بر آورده میگردد که انسان اعصاب آرام داشته باشد و اعصاب آرام بستگی به ورزش های سالم و سبک دارد و این ورزش جمناستیک است. البته جمناستیک از آن جمله ورزش های است که دارای حرکات نرم و سبک و هم حرکات ثقیل دارد که ادامه و تمرین آن مربوط به استعداد و قدرت شخص تعلق دارد ولی هر کس میتواند نظر به قدرت و توانایی خویش ازین ورزش استفاده نمایند.

خو شیخانه یک عده از جوانان مادرین رشته مانند سایر رشته های ورزشی علاقه گرفته و توانسته اند

اگر به تناسب اندام خویش

علاقه مندید؟

علاقه مندی زنان و روشیزگان به تناسب اندام و زیبایی هر روز از روز گذشته بیشتر میگردد و این امر و آرزو زمانی بر آورده میشود که ورزش را زیاد نبرده و هر صبح با تمرین چند حرکات نرم و سبک که ضامن صحت و سلامتی و درعین زمان درزیبا بودن و متناسب بودن اندام شما خیلی مؤثر است فرا موش نگرده .
گرفتن يك رژيم غذایی مفيد نیز در امر

زیبایی اندام شما مؤثر است استحمام در آب شيرگرم و ياسردیس از تمرین ورزش، در سلامتی و متناسب شدن اندام شما رول زیباوی داشته و کوشش شود که در امر ورزش شما سکتگی رخ ندهد زیرا سکتگی در ورزش علاوه از اینکه مفید نیست ضرر نیز دارد .
امید داریم با بکار بردن این چند تمرین موفقیت درین راه نصیب تان گردد .



طلا

نقره

برونز

امسال زنان و مردان ورزشکار یوگوسلاوی سال پیروزمندی داشتند بعد از اینکه مدال نقره بوسیله تیم ملی باسکتبال در پورتیر یکو بدست آمد و ورزشکاران یوگوسلاوی نتایج سودمندی را در اولین مسابقه آماتور جهانی در ها وانا واقع کوبا بدست آوردند .
در وزن سبک چا رلو تووا نسبت تابر حریف شورویش او لک پیروز شود .
او یگانه بوکسری است که تاج افتخارات مسابقه جهانی و اروپایی بوکس را پس دارد در حقیقت او دو باره لقب قهرمان اروپایی را بدست آورده درعین زمان لقب قهرمان بالکان را نیز دارد .

در پهلوی پارلو، دو بوکس باز دیگر مدال هایی ازها وانا آوردند. راجوک مدال برنج در بوکس سنگین وزن و دراگویر در میانه وزن بدست .
از لحاظ تعداد مدال یوگوسلاویا بدرجه چارم پس از کوبا، اتحاد شوروی و امریکا قرار گرفت .
همچنان غلامندان و ورزشکاران یوگو سلاوی از نتایج بازی های اتلتیک در روم راضی هستند. زیرا از آنجا نیز ورزشکاران یوگوسلاوی مدال های طلا، نقره و برنج با خود آوردند. لوسیانو ۸۰۰ متر را به طرف يك دقیقه ۴۴ ثا نیه پیمود .
برنده دیگر فنلاند بورته بود که درخیز برنده مدال نقره گرفت .

وقتی از علی جوادی پیرامون ارتباط بین هنر تمثیل و هنر ادبیات طالب معلومات شدم در جواب می گوید که : ارتباط بین هنر تمثیل و هنر ادب خیلی هائزیدیک و فوق العاده مبهم و ارزنده بوده بطوریکه ادب و هنر تمثیل لازم و ملزوم یکدیگر اند .

افتاب درخشان جمهوریت که پرورش دهنده استعداد ها است سیاهی شب های نا امیدی را معدوم گردانیده زمینه مساعدی را برای انجام فعالیت های هنری در کشور عزیز فراهم کرده که بتاسی ازین مفکوره فعالیت های بهار کنسرت رانیز میتوان یک مثال عمده و ارزنده نظام جمهوریت وانمود کرد .

ازمد یر مسئول بهار کنسرت میپرسم که عوامل عقب ماندگی هنر در کشوره ازچه فرار است :

در جواب می گوید که :

یگانه علت عقب ماندگی و حتی سیرقهفرایی هنر در کشور عزیز ما افغانستان همانا امتیازات تعصبات و یک سلسله تبعیضات بوده است که در گذشته استعداد های هنری کشور عزیز را بانگست مواجه میساخت و هنر مندی که پول و واسطه نداشت هیچگاه به مراکز هنری راه یافته نمیتوانست .

ولی خوشبختانه اکنون که اسعه طلایی جمهوریت اطراف واکتاف کشور عزیز ما را تنویر نموده زمینه برای بکار افتادن استعداد های هنری تمام هنرمندان میسر گردیده است .

باید گفت که منبع این همه بشارت ها و الهامات نتیجه تفکر عالی و قلب مملو از عواطف بشردوستی رهبر بزرگ انقلاب کشور بنیاد علی محمد داود است، که راه انکشافات هنری را منقوع کرده است .

بنیاد علی جوادی که تاکنون چندین مرتبه با تروپ های رسمی و ملی بولایات کشور مسافرت نموده درباره نقش یک هنرمند در اجتماع چنین اظهار میدارد :

یک هنرمند از خودش نیست از فامیلش نیست از یک شهر نیست بلکه به همه نقاط کشور خویش و حتی دورترین نقطه گیتی ارتباط داشته است .

موسسات هنری بمنظور جلب و تشویش هنرمندان و فراهم آوردن زمینه انکشاف بیشتر برای هنر اگر نشریه داشته باشد خیلی خوب خواهد بود .

ولی باید گفت که مطالب و محتویات هم چو نشریه هان باید از چوگات هنر و ادب بدور باشد . مدیر مسئول بهار کنسرت که بعیت اولین کسی در تیاتر های ملی مزه بیت های بسیار اکنون تعداد علاقه مندان هم جو اشعار روز افزون است در مورد آمادگی اش چنین میگوید : شیوا و ارزشمنند رابه تماشاگران چشاندیده و



بنیاد علی جوادی با همکارانش

گذارش از ع حق پسند
به عقیده یک هنرمند سابقه دار کشور :

ارتباط بین هنر تمثیل و هنر ادبیات

ادب و هنر تمثیل، لازم و ملزوم یکدیگر اند

فصاحت و بلاغت حین اجرای پار چه های تمثیلی یک شرط اساسی پنداشته میشود.

نموده ام برخی به ننداره های ملی وعده دیگری هم به رادیو افغانستان ایفای وظیفه میدارند که از آنجمله بنیاد علی صادق یار نطق رادیو افغانستان را میتوان نام برد. در قسمت هنر تمثیل بطور بسیار ساده و ابتدایی اکثر از شاگردانم اعم از ذکور و انان به ننداره های ملی و بعضی هابه افغان ننداری راه پیدا کرده اند که از آنجمله بنیاد علی حاجی محمد کامران و پیغله خورشید که در فیلم روز های دشوار درخشید، پیغله ریتا کرمی به افغان ننداری و بنیاد علی حسین رشکین مدیر مسئول تبستان کنسرت و بنیاد علی نجیب الله احسان، بنیاد علی وکیل نیک بین، بنیاد علی سلیم سحاب، بنیاد علی حکیم صانعی، بنیاد علی مومن سایر بار، شمشاد و غیره

داشتم بطوریکه به محضر شعرا، نویسندگان و ادبا حضور بهم رسانیده از انقاس ایشان کسب فیض مینمودم و رویهمرفته از همان هنگام به شنیدن و خواندن اشعار مبادرت میورزم . از علی جوادی میپرسم که مشوق راه و رهنمایی شما در رشته هنر و ادب که بوده و شاگردان شما کیست ؟ علی جوادی در حالیکه لبخند بخصوص روی لبانش نقش بسته میگوید : تشویش کننده من در عالم هنر و ادب بنیاد علی عبدالرشید جلیا، استاذ رفیق صادق، سایر هراتی و مرحوم سرخوش بودند و باید عرض کنم که مشوق و رهنمای ادبی و تربیوی ام کسانون خانواده و در مرحله دوم استادان و مریبون مکتب . نامبرده برای آنکه در مورد قسمت دوم سوال معلوماتی را ارائه نموده باشد به توضیحاتش چنین ادامه میدهد : شاگردانی که در قسمت انونس تربیه

هنر مندی که رشته هنر تمثیلش بر پایه ادب و ادبیات استوار باشد بدون تردید در حصه خلق نمودن زست های هنری و حرکات تمثیلی حاکمیت و تسلط تام را دارا خواهد بود . هکذا در صورتیکه یک هنرمند صاحب بلاغت و فصاحت کلام نیز باشد یقین است کلیه حرکات و اکت های هنری خویش را با کمال مطلوب و موفقیت بیشتر جلوه داده در کرسی هنری مقام شایخ و ارجمندی را احراز خواهد کرد . بنابراین میتوان ادعا نمود که هنر بدون ادبیات کمالا سطحی و بدون عمق خواهد بود . بنیاد علی جوادی مدیر مسئول بهار کنسرت که برای نخستین مرتبه در سال (۱۳۳۱) یعنی بیست و دو سال قبل در ساحه هنر تمثیل قدم گذارده است ضمن اظهار این مطالب به خیرنگار اختصاصی مجله ژوندون میگوید که : از سن هفت سالگی به ادب و ادبیات سرو کار



بدون مبالغه اگر خواسته باشند حاضرین ثابت بسازم که همین اکنون در حدود هشتاد هزار فرد از شعرای بسیار نامور و اساتید سخن از معاصرین و قدمایسرایم که این اشعار شامل تک بیت‌ها، دویتی‌ها، قصاید، غزلیات، قطعات، مثنوی‌ها، مثلث، مربع، مخمس و مسدس‌ها، بحر طویل، ساقی نامه‌ها، پندها، حکایات و غیره میباشد.

ناگفته نباید گذاشت که اشعاری را که حفظ کرده‌ام در موقع قرائت و مواضع آرام بدون معطلی میخوانم بطوریکه نام شما در وقت حیات و تاریخ وفات شعرا رانیز بغاظر دارم.

در حالیکه در زمان متعلمی خویش با هم کلاس‌های خویش شعر جنگی نموده‌ام بکمال میل حاضریم به کسانی که آرزو داشته باشند مسابقه کنیم.

اومیکوید: من به اشعار بیدل، سعدی، حافظ، خاقانی، جامی و غیره علاقه زیادی دارم. وقتی از بناغلی جوادی در مورد اینکه بکدام هنرمندان کشور بیشتر علاقه مند است طالب معلومات میشوم بدون معطلی می‌گویند که تمام هنرمندان کشور عزیز خویش علاقه داشته‌اند لیکن از آواز خوان‌ها به استاد رحیم بخش، فرمگل، اولمیر، ظاهر هویدا و احمد ظاهر بیشتر علاقه دارم.

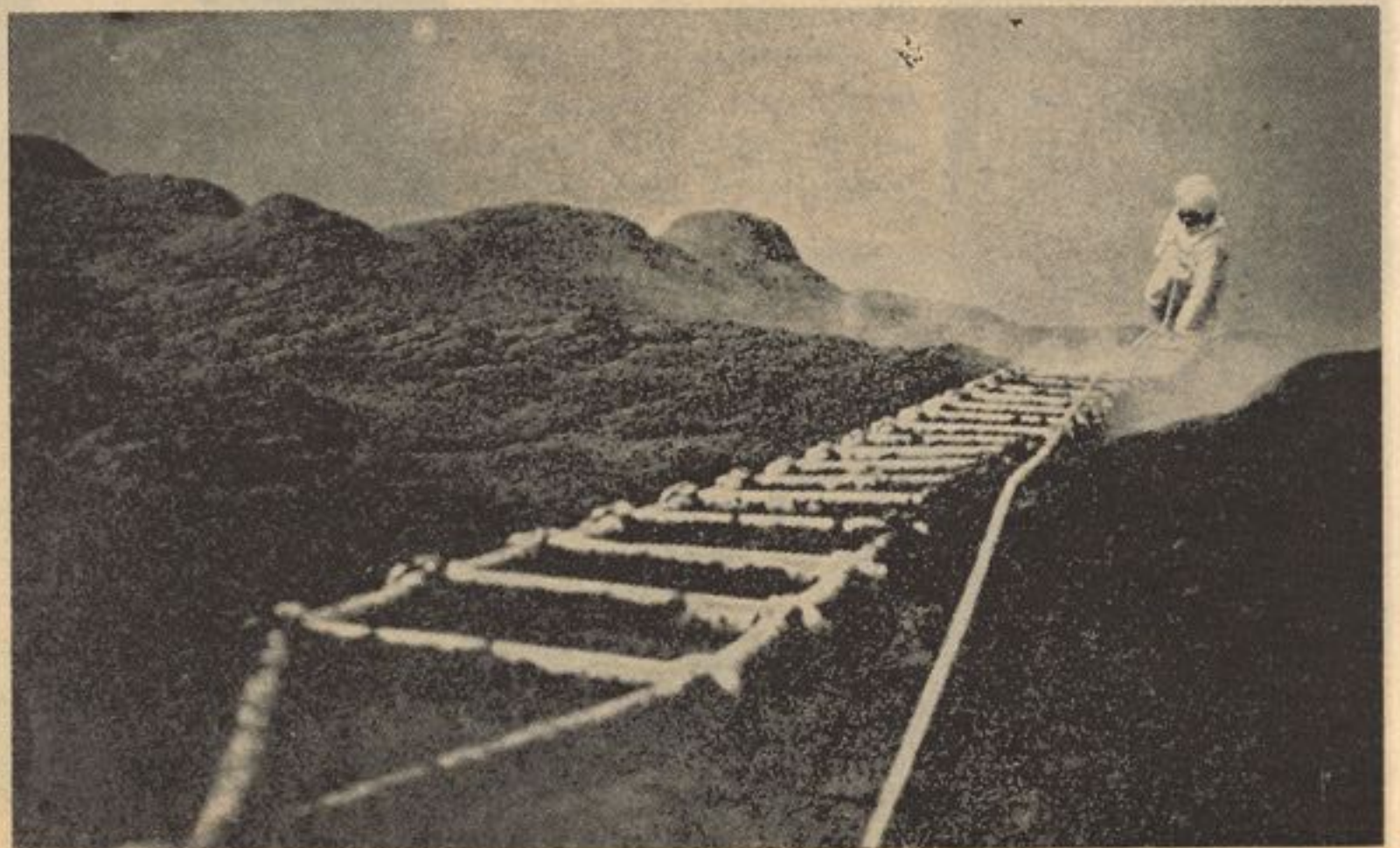
جوادی: من به اشعار بیدل، سعدی، حافظ، خاقانی، جامی علاقه زیادی دارم

همچنان از هنرمندان تمثیلی رادیو افغانستان از استاد رفیق صادق، مشعل هنریار، وزینب و از هنرمندان تئاتر استاد بیسد، جلیاو هدف خیلی خوشم می‌آید. بعد از این گفت و شنید چون وقت رفتیم نزدیک شده و بناغلی جوادی نیز برای اجرای یک پروگرام هنری روی ستیج خیال آماده شدن و داشتن باوی وداع کرده راه مدیریت مجله ژوندون رادر پیش گرفتیم.

ارتفاعات آتنا

شده بود خو بترین مدر گار ما بود. آله مخصوص فلمبر داری را

برداشته و صحنه ای که آنا تو لسی در منطقه پر دود و غبار به گردش می بر داخت فلمبر داری نمودم، در اننای انفجا رات مهیب رشته های



سوراخ سوراخ میکرد ما در همین حالت بهت آور در نزدیکی منطقه ای قرار داشتیم که انفجا رات و آنتس فتنها از همان منطقه خارج میگردد من جریان فلمبر داری را قطع نه نموده و بصورت مرتب و پیهم به فلمبرداری از مناطق دلچسپ دوام میدادم.

بالاخره آنا تو لی خسته و ناراض بنظر رسید و بشکلی که از کار خسته شده با اشاره دست پلکان را بطرف من رها کرده و با حرکات خوش نفس تفهیم نمود که از کار خیلی دلسورد شده و به ناچار کار نیمه تمام آنا تولی را باید من به انجام میرساندم، من وسایل دیگری در اختیار ندا شتم، تنها از ماسک ضد گاز میتوا نستم استفاده نمایم، لحظه ای ماسک را برداشتم و به اطرافم نگاه کردم، گازات مسموم کننده سرا سر وجودم را فرا گرفت، دو باره بصورت فوری ماسک را گذا شتم روی سرم و بکار خویش ادامه دادم.

بقیه در صفحه ۱۵

خدا نکند که

استخوان افتان بشکند

یک کلینیک خیلی ساده بود شروع بکار کرد.

او دکتر زحمت کش و علاقمند بکارش بود او زندگی خود را وقف خدمت مردمش می کرد او در ضمن فعالیت های خود به جراحی پلاستیکی علاقمند شد و بعد از اندک زمان در جراحی پلاستیکی مهارت زیاد پیدا کرد و در مدت کوتاهی شهرت زیاد در محافل طبی پیدا کرد. الیزاروف، به شکسته بندی استخوانها نیز کار کرد.

یکروز حین بسته نمودن استخوان پای یک جوان اومتوجه شد که استعداد اصلی اش را باز یافته است.

شکسته بندی استخوان های دست و پا و یا دیگر نقاط با پلستر نمودن طریقه است که تا حال ندرهمه جراحان جهان مورد قبول می باشد. آنطوریکه معلوم شده استفاده از پلستر جهت شکسته بندی البته فواید و نواقصی زیاد دارد اکثرا جوش استخوان از پلستر صحیح و سالم بدر نمی آید و مریض مغیوب میماند.

برای بدست آوردن طریقه جدید بسیاری از جراحان وانستیتوت ها فعالیت میکردند تا بالاخره الیزاروف توانست آله جدیدی را برای این منظور بسازد. با وجودیکه کشف او را جراحان دیگر یک موضوع غیر مفید خوانده و آنرا شایرلسانی

شکسته بندی استخوان یک مسئله خیلی عمده در رشته از تو پیدی و طب می باشد همانطوریکه جریان جوش خوردن استخوان از نظر طب خیلی مهم تلقی میشود بهمان اندازه باید حین شکسته بندی عدم تحرک استخوان شکسته تا مین گردد تا استخوان شکسته بعدا بحالت اولی خود بدون کم و کاست بر گردد. این موضوع در طول سال های زیاد جراحان و متخصصین را به خود معطوف ساخته تا طریقه محفوظ و مطمئن برای شکسته بندی استخوان بیابند.

درین اواخر جراح معروف شوروی بنام گاوریل ایلیرا روف طریقه جدیدی را کشف نموده که بعقیده دو کتوران و جهان طب انکشاف قابل ملاحظه و خیلی ها جدید در این رشته طب شناخته شده است.

در انستیتوت تحقیقات علمی شهر کورگان اتحاد شوروی که یکی از انستیتوت های بزرگ بشمار میرود در آن بیش از سه صد دو کتور میتورست های علوم به تجربه های علمی خود مصروف فعالیت اند که درینجا آنها با آخرین دست آوردهای تکنیکی والکترو نیکی هزا ران طریق جدید برای جهان طب بوجود می آورند. در سال ۱۹۲۵ دکتور الیزا روف به این مرکز طبی که در آن وقت ها

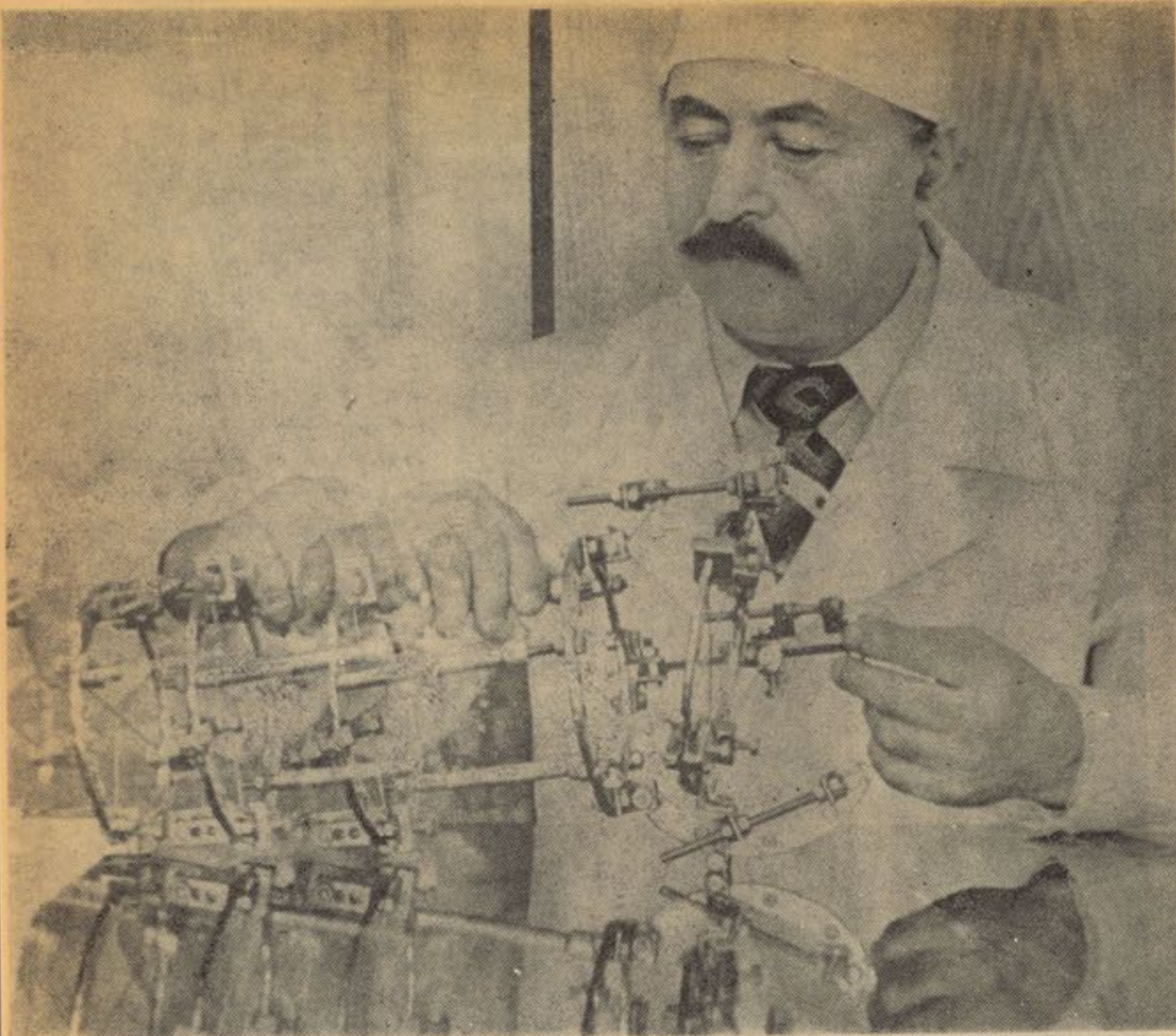


این دختر که پایش کوتاه بود بعد از عملیات سالم دیده می شود صفحه ۵۰



درین عکس معیوبین را می بینید که بعد از معالجه با میتود جدید سالم گردیده اند ژولنون

جدیدترین آلة شکسته بندی در خدمت شماست



دكتور اليزا روف باآلة جد يسدشكسته بندى اش



خواندند اما او برای تکمیل نظریه خود از هیچگونه زحمت کشی دریغ نکرد تا بالاخره بهم ثابت ساخت که آله جدید او مطمئن ترین طریقه است که تا حال در جهان طبابت و شکسته بندی سابقه نداشته است .

آله که او بوجود آورده از حسد تصور هم خارج است و آن عبارت از چند حلقه فلزی است که توسط میله های فولادی متحرك بهم وصل شده و شکل عمومی آن سلندر می باشد .

شکسته بندی در آن طوری صورت می گیرد که استخوان شکسته در بین



اطفال باوجو دیکه پاهایشان در آله شکسته بندی قرار دارد به تمرینات جمناستیکی مشغول اند

۴۰ سانتی دراز مینماید که قرار گفته خودش باساختن مفصل ساختگی این عملیه اجرا میشود . همچنان دست و پای کج شده را نیز دکتر موصوف با این آله درست نموده و بحالت اولیه آن باز میگردد بدون آنکه عملیه جراحی در آن صورت گیرد که به این موضوع تا حال جراحان استخوان نظریه منفی میدهند اما الیزاروف این پدیده را به حقیقت پیوسته است و بهمین نسبت ساخته که او در کشف آله جدیدش تمام این نظریات را تحقق بخشیده است .

اما با استفاده از آله دکتر الیزا روف مریض میتواند دو یاسه ر و ز بعد به پا ایستاده شده و حتی پای با دست خود را حرکت دهد . شکسته بندی با طریقه جدید حالا در انستیتوت که الیزاروف در آن کار میکند به شکل سریانی اجرا میشود و مریضان بعد از مدت خیلی کم شکسته بندی شده از کلینیک مرخص میشوند که البته تداوی با چنین طریقه و مدت کم روحیه مریضان و مردم را خیلی بلند میبرد . استفاده از این آله برای شکسته بندی بسا طریقه پلستر نمودن تفاوت زمان یکصد و چهار روز را دارد در انستیتوت مذکور حتی معیوبین که هیچ امیدی به بهبود خود نداشتند با تطبیق این وسیله صحت یافته اند .

سلندر جا داده شده و در حلقه بالائی و پائینی استخوان شکسته شده جا میگیرد و قسمت شکسته شده توسط میله های خورد که بشکل چلیپا در آله موجود است محکم ساخته شده و توسط نت و بوت آن تثبیت میگردد .

با استفاده از این دستگاه استخوان شکسته را میتوان در هر مرحله تداوی تغییر موقعیت داد بدون آنکه استخوان از مابین آن کشیده شود و قرار اظهارات دکتر الیزاروف با استفاده از این آله خیلی ساده و بسیط میتوان هر نوع استخوان شکسته دست و پا را بدون آنکه تغییری در شکل و تناسب آن رو نما گردد میتوان تداوی کرد . استفاده از پلستر برای شکسته بندی وقت زیاد و مدت خیلی طولی را در بر میگیرد تا استخوان پس از آن جوش کند و همچنان مقررات و رژیم مخصوص بکارداشتن مریض مجبوراً آنرا در طول چند ماه مراعات میکند .

خدا نکند که

میتود برای تدای مریضان خیلی ها بی تکلیف بوده و خصوصیت های استخوان و طریق بهم پیوستن آنها در شرایط مساعد بیه میخا نیکی با استفاده از این وسیله خیلی عالی خواند . او میگوید که نسج های استخوان یکی از فعالترین نسوج ارگانیزم وجوده بوده و برای احیای آن باید شرایط وامکانات خیلی ها مساعد را باید فراهم کرد که میتود جدیدش بهترین و سیله برای این منظور است در حالیکه در جهان طب تا حال نظریه بر عکس موجود بود و البته آنها حق بجانب هم بودند . زیرا با استفاده از پلستر نمودن برای شکسته بندی استخوان نمیتوانستند فعالیت نسج استخوان را مطالعه نمایند و سالهای زیاد استخوان را مانند فلز یا چوب تلقی می کردند و با استفاده از طریقه های پیشین استخوان تغذیه نمی گردید و جریان لازم خون نیز در آن بسیار کم تا مین میشد و به این لحاظ بود که اکثر استخوان شکسته از زیر پلستر کج کوتاه یا دراز می بر آمد .

اما میتود جدید متکی به اساسات است که بسته بندی استخوان خیلی ساره و مطمئن در آن صورت گرفته و از جانب دیگر وظایف اساسی نسج استخوان در آن بهم نخورده و نتیجه معالجه کاملا مطمئن بدست می آید درین طریقه مفصل ها و ظایف خود را بخوبی انجام داده جریان خون و دیگر خصوصیات استخوان



خیلی ها محفوظ میماند و مریض بزود ترین فرصت صحت می یابد . نظریات علمی جدید از تضاد مفکوره های علمی بوجود می آید که واقعیت ها آنها به اثبات میرسانند . کشف جدید دکتر الیزاروف یک واقعیت عینی است که پس از سالها زحمات خستگی نا پذیرش بمیدان آمد که این اختراع یک موفقیت بزرگ در عالم طبابت و جراحی بشمار میرود .

درین عکس معیوب بین دیده میشوند که بعد از معالجه با میتود جدید سالم گردیده اند



این مرد که پا هایش کوتاه بود بعد از عملیات در حال تمرین دیده میشود

شادمانی های

وزحمت کثر میباشد در این مورد میگوید :
- به نظرم چنانکه پشت کار شخصی و اندوخته معلومات عمومی شاگرد را به اهداف اصلی کسب علم و دانش میرساند فکر نمیکنم تنها دوس مکتب بتواند مکفی برای برگردن خلاء های تعلیم و تربیه باشد .
بارها دیده شد که این کوتانظری و بیسی بندوباری بسیاری از جوانان ما را کم فهم و بدون معلومات آفاقی بیار آورده است .
پرسیدم :
- برای کسب معلومات آفاقی برای یک شاگرد از نظر شما کدام کتاب هائید واقع میشود .

در این جا مرضیه (هاشمی) سکوت میکند شاید میخواهد دقیقا تعداد کتاب های مفید را در زبانی نماید . و قبل از شروع صحبت یکی

از دوستانش صدا میزد .

در باره کتاب نمیتوان بد فضاوت کرد . هر کتابی خوب است و بیکیار خواندن می ارزد اما تالیف پذیری شخص خواننده شرط اول مطالعه است . معلم باید در انتخاب کتب دقیقا به بیندیشد و ذوق خویش را مدنظر داشته باشد . مطالعه کتب عشقی ، رمان و کتاب های که خواننده را به هیجان می آورد و صحنه های هیجانی آنها زیاد پر کرده زیاد در بین متعلمین رواج دارد . که این طرز مطالعه تقاضای سن میباشد اما اگر در پهلوی از کتب علمی استفاده شود شاید بهتر باشد .

در این قسمت ناگهان یکی از دوستان دیگرش چنین میگوید :

- من روی پهرفته کتاب های عاشقانه را مطالعه میکنم .

صدای قاه قاه خنده در فضا می پیچید و همه به شدت و تعجب آمیز خنده میکنند .

از ماری می پرسم :

- به نظر شما شاگرد چگونه باید مطالعه کند که بتواند در درس ها پیروز شود؟

به نظرم معال است که شاگرد همه دروس داده شده را بعد از سپری شدن چهار ماه و یانه ماه بتواند در یک شب بیاموزد و چیزی از آن بیرون بکشد .

شاگرد در ابتدای سال باید درس را هر روز تعقیب کند و نگذارد که وقفه های طولانی رشته های درس را از او بکسلاند . جای تأسف است که شاگرد هرگز به این فکر نبوده که باید چیزی بیاموزد و یاد بگیرد فقط و فقط مغزش در این اندیشه است که نا فهمیده از یک صنف به صنف دیگر ارتقا کند و مکتب را به پایان برساند و دیگر چیزی برایش مطرح نیست .

فارغ و بی خبر از چیزیکه بعدها گریبانگیر شاگرد میگردد و به آن شدیداً نیاز پیدا میکند . از ماری می پرسم :

- رفتار و کردار معلم چه تاثیری بسای شاگرد دارد ؟

معلم باید قبل از آموزگار خوب ، رفیق و دوست صمیمی شاگرد باشد تا شاگرد بتواند بدون ترس مشکلاتش را با او در میان بگذارد و علاوه بر آن معلم نباید تنها و تنها به پروگرامیکه از طرف مد پریت لیس برایش سپرده میشود اکتفا کند .

اگر معلم سخت گیر و مشکل پسند بیجا می باشد طبعاً شاگرد نمیتواند بطور باید و شاید درش را بخواند . گرفتن عقده های درونی ، مایوسیت ، محجوب و خجول بودن بعضی از شاگردان ناشی از همین رفتار غریب پسندیده ای است که شاگرد را سالیان متمادی در خود فروبیرد و سرانجام ذهنیتش در مورد معلم و عکس العملش در مورد حرکات آن بدبینانه و منفی خواهد بود .

من یقین کامل دارم که اگر رویه معلم با لیاقت او در تدریس موازی سیر کند بدون شك شاگرد خود بخود بطرف درس کشانده میشود .

کار پوف شطرنج باز

معروف شوروی در جستجوی حریف



در مسابقه ای که بین ویکتور کورچینکو شطرنج باز برجسته شوروی و اناطولی کار پوف ۲۳ ساله استاد بزرگ شطرنج شوروی صورت گرفت به اناطولی حق داده شد که با قهرمان شطرنج امریکا روبرو فیشر مسابقه نماید.

حلقه های شطرنج با زان از مدت های مدیدی با این طرف کار پوف را به حیث استاد بزرگ و درجه اول شطرنج می شناختند. بازی خیلی ها ما هرا نه و لسی در مسابقات چیلنج دهندگان که وی در

آنها شطرنج با زان خیلی ما هر از قبیل پو لو کیو سکی را سه مقابل صفر و قهرمان جهانی شطرنج بوایس سپازکی را چهار مقابل یک شکست داد. مورد تحسین حلقه های شطرنج با زان واقع گردید.

مهیج ترین بازیهای کار پوف در مسابقه بود که بین وی و کورچینو صورت گرفت این مسابقه فوق العاده دشوار که بعد از ختم ۲۴ بازی بین کار پوف و کورچینو صورت گرفت



درین عکس اناطولی کار پوف ۲۳ ساله استاد بزرگ شطرنج شوروی دیده میشود مهیج ترین بازی کار پوف در مسابقه ای بود که بین وی و کورچینو صورت گرفت.

بود سه مقابل دو بنفع کار پوف تمام شد. کار پوف در مسابقه تثنیسی با پولو کیو سکی و سپازکی تیزتر چال میرفت و لی در مقابل کارچینو که از شطرنج باز چیره دست وزیرک بشمار میرفت تا کتیک تنها جمی را پیش گرفته بود که با آن فشار حریف خود را آهسته آهسته میکاست. کار پوف با استفاده از این روش ها به پیروزی نایل گردید. استاد جوان و بزرگ، فهم عمیقی در سترا تیجی و سوق الجیشی شطرنج از خود نشان داد و ی نیز هیچگاه خود را نمی باخت کار پوف گر چه در یک مسابقه حریف را سه مقابل صفر

شکست داده و لی در بازیهای نزد هم و بیست و یکم دو باره به شکست و مغلوبیت مواجهه گردید با آنهم استقامت و حوصله خود را از دست نداده و در مقابل شطرنج باز خیلی سرسخت مانند کورچینو مظهر و پیروز گردید کار پوف را جمع به شانس که در مسابقه در مقابل فیشر امریکائی در انتظارش میا شد چنین میگویند: «هر گاه شطرنج بازی پیروزی خود را در نظر نگیرد غالب شده نمیتواند. من ضمانت نمیتوانم از فیشر خواهم برد ولی گمان میکنم برای کامیابی شانس کافی خواهد داشت. مترجم نفیسه (ربانی)

کار پوف در جستجوی حریف

لایحه نگارین

م. روحانی

جدول کلمات متقاطع

عمودی :

۱- دلباخته رابعه بلخی - از سبزیجات - آسمانها . ۲- عدد انگلیسی - ناخن ستوران-اختیار (بشتو) - اکسیر شیطانش خوانند- پساوند بست برای تشبیه ۳- کوهی است در قلب کابل - سرتیم و سر جماعه - از نویسندگان نامدار قرن ۱۹ انگلیسی ۴- الفبای موسیقی - اجرای دو باره - مطرود - صدای حیوان نیست (معکوس) ۵- از پرندگان قشنگ خوشخوان - سستی - یکی از فصول (بشتو) - وسیله پالاش غلات ۶- مقابل انس - نویسنده، شاعر و سیاست مدار مشهور قرن نهم هجری کشور ما - در آن بوسه فرود آید ۷- معیار - محله - از گاز های خفه کننده ۸- لوله ایست در بدن - دندان نیست - خشک - خوشحال ۹- کارها - تنه و جسم چیزی - شهر نشین - وقتیکه نبات سر از خاک بر دارد و نمو کند ۱۰- از سنگهای قیمتی - کوهیست در قلب آسیا - فنا شدن ۱۱- شاعره و نطافه ایست - سختی ها ۱۲- از اعمال حسابی که کم شدن را برساند - ضمیر بست - چهره - خواهش بیجا ۱۳- اسب ترکی - قابلیت کشش - ابر - عدد بست ۱۴- ظهور - روز ناقص - واحد پولیست - راه زیرزمینی ۱۵- ستاره زهره - ستاره فلم «انمول موتی» که با جیتندر رهمبازی بود ۱۶- از قطب های برقی - برتر ۱۷- از انواع ساعت ها - از موارد رنگامی ۱۸- زیارت کنندگان - کلمه منفی - مادر (عربی) - اینهم عدد تام نیست ۱۹- از آنطرف هزار

کیلو است - نو شیدنی گرم - زباندار بی زبان - حرف نفی (ببشتو) ۲۰- برسرما راگر بنشیند یکی از خزندگان شود - از حروف ربط توانائی - یاری دهنده بکاری - ۲۱- روزنامه ولایت بلخ - از خوانندگان خوب رادیو (معکوسش) ۲۲- شهر منقسم شده - دختر نامدار و مبارز فرانسوی - مشهورترین شاگرد سبک سمبولیسم قرن ۱۹ فرانسه ۲۳- گاز بست ولی چراغ مشهورتر است - شیرین است - فصل زنده شدن تمام ذیروح ها - بدون حرف آخر طبقه نسوان - ۲۴- جد - کار و امور مصر و فیت - بخشش - معکوسش تیر اندازی است به عربی ۲۵- کشور بست در امریکای لاتین - جدا - فلمیست با اشتراک دلپ کمار و ویجنتی مالا ۲۶- آدم بی پا - فلمیست که در کشور ماتپیه شده - پی و تعقیب ۲۷- ترس و بیم - ابتدای خلقت - ضمیر مالکیت در انگلیسی - منسوب به کتله ۲۸- امروز (بشتو) بیان گفتار - امانت - تکرارش از جواهرات خواهد بود ۲۹- فلمی با شرکت راجهش کهنه - بوی دطبو ع اینهم از فلم های دلپ کمار - ضمیر بست - میم خارجی - کشتی نظامی - نقطه مقابل - مرکز آلمان غرب ۳۱- شیدایی - اتمسفر زمین - کمیدین هندی .

افقی :-

۱- نظم و ترتیب - اول ماه حمل - محلیست که در آن آخرین فرما نروای سانسائی در ضمن جنگ با اعراب شکست خوره ۲- عمارت زیبایی است در پارک زرنگار کنونی - خشت تزیینی - سرگذشتش با ماهی مشهور است - از کتابهای چارلز داروین ۳- حشر - ایست مضر - جایگاه دیوانگان - نویسنده مشهور فرانسوی که «رنه» ازوست - جایزه ۴- مروج آیین بودایی متانت - تسلسل اخبار - کدام غله مولوی ۵- پساوند ویست - کشور بست اروپایی - رسم های نیکو - وسیله مولد برق کوچک - قسمتی از پای ۶- اسم کوچک یکی از سنیاستمداران آلمان غرب - یمن جنوبی - مواظبت و غمخواری مریض - درین فصل زیاد باشد - جرقه - بمبش خطرناک است ۷- سر حلقه اعداد! از ظروف بزرگ چیه شده - از کشیدنی های عاشقانه! - بغاوت بی فرجام - پایه بی پا ۸- واقع شده - از قیاس صره روم ۹- کم شدن - فرزند عرب - وسیله پر دندان - عدد بست ۱۰- منجم مشهور پو لندی - از کلمات ربط - مجذ و رسنه - نوعی جراحی است ۱۱- نخ معکوس - از خوردنی های بامزه - درین فصل پر آب است وای اگر معکوس شود ۱۲- آتش صنعتی - از معیوبین - مایه حیات - انسانهای اولیه ۱۳- نارون بدون ریشه - میوه است - آزاد - قلعه ایست در نواحی کابل ۱۴- آبشاری بزرگ است - منسوب بیکی از

۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱

بیمای تو را به
بیمایین معیوب

۱۹۷۰

۱۳۵۴

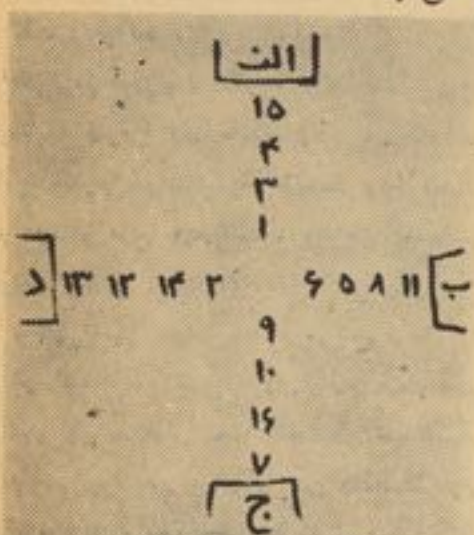
طرح کتیبه گات ۲۴، لومفا، نایف، و م. حیم «شاهد»

لایحه سرگرمی

سرگرمی این هفته

عدد مخفی را پیدا کنید

قرار بگیرد .
مثلا چهار کاغذی که شعاع (الف)
صلیب سابق را تشکیل میداد ، باید
اکنون هر کدا مش يك جزء از يك
شعاع باشد .



(این مطلب را با دقت درایسن
دو کلیشه بهتر می توانید درك
کنید)

درین وقت از چهار نفر مذکور
به نوبت بپرسید که عدد های انتخابی
آنها در کدام شعاع می باشد و شما
می توانید بی درنگ ، اعداد انتخابی
هر کدام را پیدا کنید زیرا خود تاز
میدانید که کاغذ هارا چگونه
جمع کرده اید و با در کجا و
چگونه چیده اید و از کدام شعاع
شروع کرده اید .

وقتی که در تمرین این سرگرمی
مهارت پیدا کردید ، می توانید بجای
صلیب چهار پره ستاره پنج شعاعی
یا شش شعاعی یا بیشتر ترتیب دهید
اما باید بیاد داشته باشید که تعداد
کاغذ های روی هر شعاع باید به تعداد
شعاعها باشد یعنی اگر شش شعاع
بود باید هر شعاع از شش قطعه کاغذ
تشکیل شود .

۱۶ عدد متوالی را در روی ۱۶ قطعه
کاغذ كوچك (در هر كاغذ يك عدد)
بنویسید : فرق نمیکند که این اعداد
را از هر عددی که دلخواه خود تان می
باشد شروع میکنید و یا از عدد يك
شروع میکنید ولی بیاد داشته باشید
که دو عدد مساوی بروی دو کاغذ
ننویسید ، سپس کاغذ ها را مخلوط
کنید و آنگاه آنها را به شکل يك
صلیب بچینید .

بعد از چهار نفر بخواهید تا هر
يك از آنها در یکی از شعاعهای
صلیب عددی را انتخاب کنند و آنرا
خوب به خاطر بسپارند بدون اینکه
بشما بگویند .

سپس کاغذ هارا به ترتیب شعاع



ها جمع کنید مثلا اول شعاع (الف)
را جمع کنید بعداً شعاع (ب) و بدنبال
آن شعاع (ج) و سپس شعاع (د) را
جمع کنید و آنها را روی هم
بگذارید .

آن وقت شروع کنید به چیدن
آنها در يك صلیب دیگر ، اما بطوریکه
هر يك از چهار کاغذ که قبلا يك
شعاع صلیب اول را تشکیل میداد ،
در یکی از چهار شعاع صلیب جدید

باز هم مربع

در زشماره های گذشته از مربع
های سه درسه (که در اصطلاح اهل
هندسه بنام مربع و در اصطلاح اهل
اوقاف بعنوان مثلث یاد میشود) نمونه
های متعددی بنظر خوانندگان

۴۰۹۶			
۴۰۹۶			
۴۰۹۶			
۴۰۹۶	۴۰۹۶	۴۰۹۶	۴۰۹۶

بروید تا نه خانه پر شود و هنگامی
که هر سه عدد را که در يك ردیف
است در یکدیگر ضرب کنیم عدد
۴۰۹۶ باید حاصل شود .
اگر نتوانستید در شماره آینده
جواب صحیح این مساله را در همین
صفحه بخوانید .

محترم رساندیم که حاصل جمع
هر سه خانه از بالا پیا پیا از راست
بچپ یا از يك گوشه بگوشه دیگر
مساوی با عدد معینی میشود ، درین
شماره از شما میخواهیم در يك مربع
سه درسه اعدادی را قرار دهید که
بجای حاصل جمع آن ، حاصل ضربش
از هر طرف با عدد معینی مساوی
باشد و این عدد ۴۰۹۶ است

برای اینکه کار شما آسانتر شده
باشد تو ضیحا به اطلاع شما
میرسانیم که اعدادی که در داخل
خانه ها نوشته میشود بصورت
تصاعدی زیاد میشود نه
بصورت تصاعدی یعنی در خانه

پاسخ دهندگان به سوالات گذشته

اشخاص ذیل پاسخ سوالات
گذشته را بصورت صحیح فرستاده
اند:
امین الله نوابی ، رستم سهرابی ،
بشیر احمد (حق بین) محمد امان
(غمگین) اسدالله عزیزى ، عبدالوکیل
(پوبلیار) محمد سلیم ، لطف الله
غلام قادر نعمان ، پیغله ذکیه از
وزارت تجارت ، شیر احمد مولایی ،
امر الله ولی زاده ، محمد اسحق نیکیار ،
میر صفی الله قریشی ، انوار الحق
عاشق ، پیغله سیما از صنف یازده
عایشه درانی ، میرمن شکیلا از پروان
سلطان احمد عابدینی ، علی محمد
نصری ، پیغله مریم از وزارت اطلاعات
سلطان محمد خاموش و محمد ناصر
خفری .

کشور های افریقای ۱۵- آب بند-
مدرسه ستاره زیبای فلم هندی «تلاش»
وصف قامت معشوقه - تکرار آن
درختیست ۱۶- از مشاهیر زنان
منسوبش یزدیست - جمع و منظم
کردن - نسبت داده شده - حرف
شرط حل کننده ۱۷- مزدطیبیان -
ماده ای که تالس بوسیله آن نیروی
برقی را کشف کرد - کار دراتین میکند
پدیدار - ستایش ۱۸- از کودها ست - از
بیدش را خوش دارند - برشما سال نو
چنین باشد شش پهلوی - اندازه
برق (معکوس) ۱۹- واحد مقا و مت
برقی - گستنش آسان ، نگهداشتندش
مشکلست - گوارا و جان بخش است
نوعی گل ۲۰- از ممالک اروپای
شرقی - نیکویش به از صورت نیکو
است - گمراه معکوس - بیوگرافی
نویس نامدار فرانسوی و برنده
جایزه ادبی نوبل ۲۱- کفاح اسپها
رسیدگی بامور - عنصریست
گراتیها .

اینجا کلمه مشکف

دختر هاشا نه های شانرا بالا انداختند و گفتند: (بفرمائید) همه به رستوران سینما رفتیم. فرمایش خوردنی و نوشیدنی را دختر ماداد.

نوشته ژرف بین

روز نه بسوی امیدها

سرم رانزدیک گوش دوستم نمودم و گفتم: - میخواهم تشناب بروم.

اواز جایم نیز خیز شده بودم که دستم را گرفت و گفت بنشین لزومی ندارد از جمعیت جداشوی بی نزاکتی است.

اما از طرز گفتارش فهمیدم که میخواهد تا آمدن گارسون و تادیه پول باقی بمانم. گفتم: تکلیف دارم.

گفت: نزاکت!!

فکر کردم اوراست میگوید. نشستیم. پنج دقیقه به شروع فلم مانده بود که از رستوران خارج شدیم خواستم به تشناب بروم اما باز هم دوستم مانع شد و گفت: (بداخل تعمیر سینما تشناب است.)

داخل تعمیر سینما شدیم. کنج و کنار را از نظر گذشتاندم تشناب را نیافتم میخواستم از کسی بپرسم ولی لغت تشناب را نمیدانستم از دوستم پرسیدم. او هم نمی دانست ماهر دوی ما از کتاب خود آموز فقط فصل (معرفتها) و (دعوتها) را مطالعه و بخون کرده بودیم. حیران مانده بودم چه کنم. خود آموزم را کشیدم و به پالیدن لغت (تشناب) پرداختم. نزدنتر موثف سینما رفتم و گفتم:

- (توالت کجا?)
ندانستم چه گفت ولی بعدها فهمیدم که یگانه سینما ی بدون تشناب همین است که ما به دیدن فلم به آن آمده ایم. زیاد با آن نفر چیزی نگفتم زیرا زنگنه (آغاز فلم) زده شد و همه وارد سالون شدیم.

همه پهلوی هم قرار گرفتیم چراغها خاموش شد و فلم روی پرده سینما افتید.

حالتی که بمن دست داده بود حاجت توضیح ندارد فکر میکنم شما هم به همچو حالتی کدام وقت دچار شده باشید ولی به حالت من خدا دچارتان نسازد. نه زبان میدانم و نه محیط را بلدم. مراعات نزاکت هم موضوع عمده است و از کنار مهبانانیکه ما آنها را به دیدن فلم دعوت کرده ایم دور شدن گارد رستی نیست نه نام فلم، نه جریان فلم و هیچ چیز را بخاطر ندارم. اما نقش و نگار سقف سینما را خوب بخاطر سپرده ام. میدیدم که ستاره هائی روی آن بل بل میکرد. میدیدم که تماشایان چه باشوق و علاقه متوجه فلم اند. که دوستم بطور شانه اش رایبه طرف

میخورد که در کنج های حویلی فرار داشت این محلات تاریک که چراغ خفیلی در آن روشن بود اکثر تشناب های عمومی میبود و ازین موضوع بعدها مطلع شدیم که هر عمارت از خود دارای تشناب های عمومی است. در طول راه از صدها همچو عمارتی رفته رفته بودیم و اینجانب نمی دانست.

دخترک یکی ازین محلات رایبه من نشان داد و با اشاره دست گفت برو! و خودش عقب رفت و بادیکران ایستاد. دوستم نیز از غمیم روان شد. بخاطر ندارم که چگونه در آن تاریکی هجوم بردم. اما میدانم که لحظه ای بعد، وقتی که از آنجا خارج میشدم خودم را فوق العاده راحت یافتم و فکر میکنم اولین باری بود که فضیلت

بقیه در صفحه ۳۰

من نمی گویم که از روی نزاکت دختر هاز دوستم رازها نکردهم و خودم راه خود نگرفتم و نرفتم راستش اینست که اصلا در زبان آنقدر ضعیف بودم که نمی توانستم چند کلمه بسیط (معذرت خواستن و خدا حافظی کردن) را پهلوی هم بگذارم.

روزنه ای از امیدها هویدا شد و این روزنه واقعا به سوی تاریکیها بود. در هر گوشه ای تاریکی می پالیدم تا دور از نظر رهگذران خودم را در آنجا پنهان سازم...

دوستانم را گذاشتم جلوتر بروند و خودم موقع می پالیدم تا یکه رهگذران رد شوند و دست به فعالیت شوم. اما دیدم که دفعه تا دوستم با دو دختر متوقف شدند و مرا صدا زدند. بعدها فهمیدم که دخترها علت ایستاده شدن مرا از دوستم پرسیدند و او توانسته بود فقط جواب بدهد که:

- توالت!!

توانستم به جایم توقف کنم و برای اینکه تحولی در حرکاتم ایجاد کرده باشم به دویدن آغاز نمودم و خودم رانزد آنها رسانیدم یکی از آن دخترها از دستم گرفت و مرا بداخل یکی از عمارات با خود کشاند دوستم با دختر دیگر نیز از عقب ماروانه شدند. هیچ نمی دانستم چه اتفاقی رخ داده است.

در بین این عمارت محلات تاریکی به نظر

دختری که کنارش نشسته بود نزدیک میگردد و بعضی چیزها می گفت.

هر لحظه ای را بخاطر دارم که چگونه نایبه گرد ساختم دور میخورد و دقیقه ها پشت هم میگذشت. چقدر آرزو داشتم فلم بسوزد و اعلان کنند که: (نسبت عوارض تخنیک از نمایش این فلم معذرت میخواهیم و کسانیکه تکت گرفته اند بروز دیگری تشریف بیاورند.) و بالاخره فلم بی پایان رسید بروی جاده رسیدیم در دل جملاتی می ساختم و مقدمانی می چیدم که چگونه از دخترها اظهار تشکر کنم و خدا حافظی نمایم هنوز کلمه ای از زبانم خارج نشده بود که یکی از آنها پرسید:

- شما به کدام طرف میروید؟ کجا زندگی میکنید؟

دوستم پیشی دستی کرده فوراً آدرس را که باید میرفتیم به آنها بیان کرد. و اما من اینطرف و آنطرف رامی نگریم تا کسی بیایم و بیکراست خودم رایبه لیلیه و خاصا به تشناب برسانم.

تمام وجودم چشم شده بود و تشناب میپالیدم اف، که چقدر سخت است. راستی اگر یک نویسنده بتواند این وضع خود را با قلم توضیح بدهد چیره دست است. اگر شما به همچو حالتی و یا لااقل نیمی از حالتی که به من دست داده بود مبتلا شوید به من مرجعا خواهید گفت و لقب قهرمانی (حوصله) را بمن خواهید داد.

تصادف این دخترها هم به همان سمتی میرفتند که ما باید میرفتیم. خیلی خوشحال شدند و گفتند:

- بسیار خوب، هوای گوار است. ازین چه بهتر که پیاده برویم و قدم بزنیم.

دانستم که کلمات شکسته و درهم برهم برای آنها مضمونی خلق کرده و جالب افتیده.

دوستم فوراً قبول کرد و از بازوی یکی از آنها گرفته عرض جاده را عبور کردیم و برسم هواخوری براه افتیدیم.

هوا تاریک شده بود و چراغهای جاده ها روشن شده بود از جاده پرازدحام گذشتیم و به کوچه خلوتی دور خودیم.



کله گشک مو قو ف!!



بدون شرح

تضمین غزل سعدی

بیان شعر

از شعرای شهیر کشور غمگین

میر محمد شاه غمگین فرزند میر محمود شاه عاجز، از شاعران مشهور بدخشان است که در سال ۱۳۲۰ قمری در کندهار وفات یافته است. غمگین برادر مخفی بدخشی است.

این شعر از اوست.

شعر تو

گر حدیث لب جان بخش تو مشهور شود
 ترسم عیسی بز مین آید و رنجور شود
 خضر یک شمه گراز کلفت هجران بیند
 سر به پیچیده کفن زند و در گور شود
 داغ شد حسرت وصلت بدل پر خونم
 ترسم ایشوخ کهن مر دد ونا سوز شود
 باک از نیش حوادث نبود عا شورا
 آسمان گریه مثل خانه ز نسور شود
 روی فردوس نه بیند به قیامت چشم
 بیتوگر سیفته خال و خط حور شود
 بوی گل میدمد از سبزه خاکش تا حشر
 آنکه باداغ غم عشق تو در گور شود
 چون شفق در دل شب عقده خون میگرد
 گر بروی تو مقابل شفق از دور شود
 جای آن است به این شعر تر خوش (غمگین)
 حاسد تبر روان تو زغم گور شود

نرد بازی

گر نرد فسون بمن نباری چه شود؟
 ای شعله باز
 بابلیل خوش اگر بسازی چه شود؟
 ای گلبن ناز
 تو خوا چه من، منم کهن بنده تو
 یکبار ز لطف
 مگر بنده خوش رانوازی چه شود؟
 ای بنده نواز

خار جفا

در خواب جمال یار را میددم
 در عین صفا
 وز گلشن وصل او گلی میچیدم
 بی خار جفا

نوروز

نوروز رسید و باز در طرف چمن
 شد موسم جوش
 گل آمد و عند لب از ودر گلشن
 آمد بخروش
 باز آ! گل من تو هم درین فصل بهار
 آخرونه رواست
 ارغان همه نغمه سنج از عشرت تو من
 چون غنچه خموش

ای که از کلك هنر نقش دل انگیز خدائی
 حیف باشدمه من کاین همه از مهر جدا نی
 گفته بودی جگرم خون نکنی با ز کجائی
 «من ندانستم از اول که تویی مهر و وفائی»
 عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی
 مدعی طعنه زند در غم عشق تو زیادم
 وین نداند که من از بهر غم عشق تو زیادم
 نغمه بلبل شیراز نرفته است زیادم
 «دو ستان عیب کننم که چرا دل بتو دادم»
 باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی؟
 تیر راقوت پر هیز نیا شد ز نشانه
 مرغ مسکین چکند گر نرود در پی دانه
 پای عاشق نتوان بست به افسون و فسانه
 «ای که گفتی مرو اندر پی خوبان زمانه»
 ما کجائیم و در این بحر تفکر تو کجائی؟
 تا فکندم بسر گوی وفا رخت اقامت
 عمر بی دوست ندامت شد و بار دوست غرامت
 سر و جان وزر و جا هم همه گور و به سلامت
 «عشق و درویشی وانگشت نمائی و ملامت»
 همه سهل است، تحمل نکنم بار جدا نی
 درد بیمار نیر سندی به شهر تو طبیبان
 کس درین شهر ندارد سر تیمار غریبان
 نتوان گفت غم از بیم رقیبان به حبیبان
 «حلقه بردر نتوانم زدن از بیم رقیبان»
 این توانم که بیایم سر گویت بگدا نی
 هر شب هجر بر آنم که اگر وصل بجویم
 همه چون نی به فغان آیم و چون چنگ بمویم
 لیک مدهوش شوم چون سر زلف تو ببویم
 «گفته بودم جو بیایی غم دل باتو بگویم»
 چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی
 چرخ امشب که بکام دل ما خواسته گشتن
 دامن وصل تو نتوان بر قیبان تو هشتن
 نتوان از تو برای دل همسایه گزشتن
 «شمع را پاید ازین خانه برون بردن و کشتن»
 تا که همسایه نداند که تو در خانه مائی
 سعدی این گفت و شد از گفته خود باز بشیمان
 که مریض تب عشق تو هدر گوید و هدیان
 به شب تیره نهفتن نتوان مساه رخشان
 «کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان»
 پر تو روی تو گوید که تو در خانه مائی
 نرگس مست تو مستوری مردم نکزیند
 دست گلچین نرسد تا گلی از شاخ تو چیند
 جلوه کن جلوه که خورشید بخلوت نشیند
 «پسره بزوار که بیگانه خود آن روی نه بیند»
 تو بزرگی و در آئینه کوچک نه نمائی
 نازم آنسر که جو گیسوی تو در پای تو ریزد
 نازم آن پای که از گوی وفای تو نخیزد
 «شهر یار» آن نه که با لشکر عشق تو ستیزد
 «سعدی آن نیست که هرگز کمند تو گر یزد»
 تا بدانست که در بند تو خوشتر ز رهائی



روان شناسی

آزمایش برای تعیین حس یا عقدهٔ حقارت



فکر میکند که همه او را تحقیر می‌نمایند در حالی که حقیقت غیر ازین است

- ۱- آیا وقتی در میان جمع هستید خجالت میکشید و ناراحتید؟
- ۲- آیا غالباً خود را با دیگران مقایسه میکنید و باین نتیجه میرسید که از لحاظ زیبا بی ویا ارزش و یا اینکه مردم شمارا دوست داشته باشند یا نین ترهستید؟
- ۳- آیا گاهی از اوقات باین فکر میافیتید که دیگران راجع به شما چه فکر میکنند؟

- ۴- آیا غالباً نسبت به رفقای تان حسود هستید؟
 - ۵- آیا وقتی رفیق تان مورد تمجید قرار میگیرد نا راحت میشوید؟
 - ۶- آیا از اینکه رفقای شما بخت و اقبال خوبی دارند رشک میبرید؟
 - ۷- آیا میل دارید که آشنایان خود را در هم بشکنید؟
 - ۸- آیا غالباً بر اثر جزیی تذکر و بنداز طرف دیگران عصبی میشوید؟
 - ۹- آیا بزودی بر اثر انتقاد دیگران ناراحت میشوید؟
- اگر جواب شمالاً اقل در نیمی از پرسش‌ها مثبت باشد شما دارای حس حقارت هستید؟
اگر شمایی برید که حس حقارت ناقص و موجب ناراحتی است پس حالا که فرصت دارید سعی کنید بایجاد کردن غل و بگاز بستن تدابیر آنرا از بین ببرید.

پیغله حسن بانو

اکنون که بهار زیبا پر فیضش
رابه دیارمان گذارده با شور و
حرارت خالص همگان را بسوی
بیداری و فعالیت دعوت مینماید.
اکنون که طبیعت با لباس گونه،
گونه و قشنگ در همه جا خودآرایی
می‌نماید بر ما ست که با سعی
همگانی در پیشبرد مرام های دولت
جمهوری مان سهیم گردیم.



بناغلی محمد اکبر فروغی متعلم
صنف یازدهم لیسه حبیبیه مینویسد:

... هستند عده از فامیلها که
کودکان شانرا تحت تربیه صحیح
نگرفته و وقتی که پسرشان بزرگ
میشود نتیجه نشست و برخواست
های بی جا و بی مورد خود را بعد آ
می بینند. برای اینکه ازین خطر
مهلك جوانان را تا اندازه نگهداشته
باشیم پدران و مادران در قسوت
رفیق فرزندشان توجه دقیق نموده
زیرا رفیق بد از تمام بدها بدتر
است.



بناغلی موسی (گلستانسی)
محصل پوهنتنی اقتصاد می نویسد:
جوانان در اجتماع مسئولیت
بس مهمی را بعهده دارند و درك
مسئولیت وظیفه جوانان است.
جلوگیری از ضیاع وقت در عصر
تکنالوژی منجیت وظیفه اساسی



قرار داشته و کوشش گردد با سرعت
هرچه بیشتر در راه ترقی کشور
کوشش و سعی بلیغ گردد.



بناغلی محمد صدیق «صادقیار»
محصل دارالمعلمین کابل

دانشانی ژوند به دو ران کی د عمر
له مخی خوانان دپو لنی هغه برخه
تشکیلوبی چی تر نو رو زیات بشری
طاقت لری، دهمدغه زیات قوت په
اساس دی چی کولای شی په قولنه
کی گتور او په زړه پوری کارونه
تر سره کړی.

امروز مادران جوان این نگرانی را
ندارند که طفل شانرا در خانه تنها
بگذارند و ازین وضع پریشانی خاطر
داشته باشند.

این مادران با علاقمندی طفل
شانرا داخل بکس مخصوصی که
برای این منظور تهیه شده گذاشته
پاخود حمل نمایند و در هر جا که
بخوابند میتوانند طفل شانرا
ببرند. بدون اینکه برایشان زحمتی
داشته باشد.



من هدیه بهار را گرفته بودم و بشاخه پر گل احتیاج نداشتم

قلب مرا میله را نید، و نسیم بهاری هم آهسته آهسته شاخهای پر گل در ختان را تکان میداد ولی من در جستجوی گمشده خود بودم که چون گنا هکاری آنرا در مزرعه دل خود جستجو میکردم. نمیدانستم آنرا در کجا گذاشته‌ام روی امواج دریا، یا در کنار درختان پرگل که هر دوی آنرا دو سست داشتم یا در دل خودنهمان کرده بودم که از آن اطلاع نداشتم، کنار آن چمن که بهار تازه را استقبال نمودیم آنرا جستجو در آنجا که از تو خواستم به من هدیه بهار را از مغان رهی تو خندیدی و چهره تازه تر از گلنهای بهاری خود را بمن نزدیک نمودی من هم لبان گلگون ترادرسایه درختان پرگل بوسیدم، چه بوسیدنی که مرا هم کشت و هم زنده کرد. گل زیبایی که از شاخه درختان پرگل جدا نمودی گفتم این هم هدیه بهار. ولی من هدیه بهار را گرفته بودم دیگر بشاخه پر گل احتیاج نداشتم.



جوانان و زندگی

زندگی مشترک جوانان ابتدا با گفتن کلمه (بله)، (قبول دارم) و غیره شروع میشود و بعد با کلمه (نه) و... ختم واز هم می پاشد. و مسئول این از هم پاشیدگی چیست؟

مرد یازن! شاید هیچکدام هر دو طرف یکدیگر را مسئول میداند و گناهکار قلمداد مینماید و درین میان مسئول حقیقی معلوم نیست و فهمیده نمیشود که کی بیشتر درین قسمت مسوولیت دارد.

نمی خواهم زیاد پر حرفی کنم ولی بحیث یک جوان میخواهم مطلبی را در میان بگذارم که اکثر جوانان مابه آن مبتلا اند.

من مسوولیت از هم گسیختن زندگی جوانان را بدو شرآن پدران و مادران نا عاقبت اندیش می اندازم که از روی احساسات و یا از روی تعصبات پوچ و بی معنی زندگی فرزندانشان را خراب و آنها را بد بخت می سازند.

مثلا پدری برای فرزند خویش همسری انتخاب می نماید که اصلا به ذوق جوان نبوده و از هیچ نظری باهم توافق ندارند.

مادری میخواهد دخترش را به برادر زاده اش بدهد ولی دختر ازین وصلت ناراضی است اما نظر به ترس که از مادر و پدر خویش دارد تن به این از دواج میدهد. و این عده پدر و مادرها که بنا بر خواهش خود، فرزندان خویش را مجبور به از دواج می نمایند ازینکار منظوری ندارند مثلا نمی خواهند که ثروت کاا یا ماما بیگانه گردد و این ثروت در خانواده خودشان باقی بماند و امثال آن صدها مسایل است که باعث بد بختی جوانان میشود.

پدر و مادرها هم برای تبرئه خویش دلایل میتراشند، و خود جوان

داماد و ضرب المثلها

لیاقت داماد بقدرت بازوی اوست...

- «چینیایی» - داماد زشت و با شخصیت بهتر از داماد خوش صورت و بی لیاقت است.
- «پولندی» - مردیکه بخاطر پول زن داماد میشود به نوکری میرود.
- «فرانسوی» - آنکه بقرض داماد شد خنده از او خدا حافظی می کند.
- «آلمانی» - و قتیکه باخرج زیاد داماد شد یکشب همه خوشحال اند اما خود همیشه پریشان میمانی...
- «یونانی»

موسیقی جاز

عده از خوانندگان ارجمند ما در باره موسیقی جاز از ما پرسیده اند که اینک ما بجواب آن می پردازیم: جاز - موسیقی سیاهان امریکایی است. که ابتدا بسال ۱۹۱۲ در اورلئان جدید، جنوب ایالات متحده امریکا بوجود آمد و بعد از جنگ بین المللی در سراسر امریکا و اروپا بسط یافت.

انواع جاز:

- ۱- بلوز که تاریخ شروع آن ۱۸۷۰ است.
- ۲- جاز کلاسیک: که از سه مکتب اصلی تشکیل شده که عبارتند از: نیو اورلئان، دیکسیلند، و شیکاگو اسیتل.
- ۳- سوینگ جاز.
- ۴- بیوپ جاز.
- ۵- کول جاز.
- ۶- پروگرسیو جاز.
- ۷- وست کاست جاز.
- ۸- اسیت کاست جاز.
- ۹- سول یا فانگی جاز.

که هر یک از انواع موسیقی جاز نظر به ریتم و تاثیر و آواز آن نام گذاری شده است.

موسیقی جاز از جمله موسیقی است که در کشورمان نیز علاقمندان زیاد دارد. و اکثر آلات موسیقی جاز در موسیقی ما نیز شامل است.



بنا علی عبد الحمید (توچی)

باتوجه لاتیکه امروز در همه ساحات زندگانی اجتماعی ما بوجود آمده است جوانان وظیفه دارند تا وظایف اجتماعی خویش را فراموش نکرده در هر شغل و پیشه که اند باید یک هدف داشته باشند و آن ترقی و پیشرفت افغانستان عزیز.

زیرا دنیای امروز که دنیای تکنالوژی است به قدرت مغز و توان بازوهای نیرومند جوانان بیشتر از هر وقت دیگر ضرورت داشته و این احتیاج هر روز بیشتر محسوس میگردد.

و جوانان که نیروی مترقی یک جامعه را تشکیل میدهند خوشبختانه ملتفت این موضوع شده اند که وطن به همت آنها احتیاج دارد.

هارا به بی عرضه گی متهم میکنند و باره ها دلایل میخواهند ثابت نمایند که گناه کار اصلی خود جوانها است نه پدران و مادران.

بطور مثال میگویند که من و مادرت را ببین که بیست سال است زن و شوهریم و لی تا امروز میان ما یک کلمه (من و تو) رد و بدل نشده. در حالیکه ده ها بار شما هد جنگ و مرا فعه پدر و مادرم بوده ام. و لی این گفتار در دی را دوا نمی کند.

به عقیده من بهتر است که قبل از از دواج بین جوانان تفاهم کامل بوجود آمده و بعداً تن به از دواج بدهند. زیرا درک کردن یکدیگر ضامن سعادت و خوشبختی در امر زناشویی است.

د بلبلو غلغل

چی رنگ و بوی لری گل ، گل هاله شی
پری دبلبلو غلغل هاله شی
چی نهی رنگ وی، نه بی ښه بوی وی
ورځینی پاتی بلبل هاله شی
«خوشال بابا»



د بهار گل

ستری مه شی خوشنما د بهار گل
ښایسته دی کره دنیا د بهار گل
به راتلوی باغ اوین واره زیبا شول
رتگینه شوه شاو خوا د بهار گل
«رفیع»

د بکوا غاتول

د پسرلی وړمه چلیری
بیا په دی تشه بیدیاکی
او درنده چیه چیتیاکی
یو غاتول دی،
یو یواځی سور غاتول دی .
چی وړمی سره دیریری
دا لکه ترافقه

ملاهی خاوره پرته ده
په آسمان کی لمر خلیزی
ملاهی خاوروبه زړه کی
هم اوبه دی !!
د حیات وینه خو تیری
خوالسوس که انسان نه وی
بی آدنه جنت باندي
د شاعر زړگی یخسیری

«حمود فارانی»

خوږه وړمه

موسم بدل شو،
بختی شوه تیره،
شین پسرلی شو،
گلان غوږیری.

هره خواښکاری شته چمنونه،
پکښی نڅیری پسرلی جوته،
یواخترازدی د ښت و بیدیاکی،
خوږه وړمه ده هو لور چلیری.

دا وړمه امید ښونکی،
بښی قوت هر زوږ و خوان ته،
کرگر، کارگر، مامور، چوپان ته،
په جلیدویی هرڅه و ښیری.

اولسی ادب:

گل په دامانو کی

دا چار چشمک گلونه خوندکوی سرو کی
ښه په گلنو نو کسی شیو دی
لجرو کښیښوول له شوقه په سرو کی
دا تاثیرات یی هم داو بودی

بل په گلنو کی لاله دی
د پسر لی جینکو راوړل پلور کی
خکه خو خوښم د هر چادی
گل په دامانو کی

په لیلی هر څوک مینیری
مجنون نه گوری چی تل گرځی بیامانو کی
لیلی پری کله مینیری
گل په دامانو کی

ای محمد نوره دخوانی عمر دی تیرشو
دور دشوانانودی چی گوری په آښو کی
هرڅه درنه هیرشو
گل په دامانو کی

«محمد نور اولسی شاعر»

گڼی ادب :

پسر لنی لنډی

سبا به بیا کوی باریری
خاوند به بیا دی پسرلی کس
بودا دگل په ډنډه ناست و
چی پسرلی شی زړه می ښه شی
ما دگو درد غاډی گل کسری
گلونه ډیر دی خدای دی ډیر گری

ددښت گلان به ستا لمنه بویونه
بلبلو واچول په گل باندي لاسونه
زړه یی سوری وگل یی رنگ په وینو کته
هری خوا گورم دگلانو امبارونه
چی لیونی می دمنگی دپاسه وړینه
د بیک گل می خپل آشنانه وولیرمه

گلونه ډیر دی خدای دی ډیر گری
د مینې گله تابه پاس به تندی وړمه

ادبی ژوبه:

زه مسافر ځم !!

زما گرانې محبوبی!

زه مسافر ځم ... وښتیا وایم .. دانولکه د
پغوا خبرو په شان ټوکی نه دی اوته یی هم ټوکی
مه گڼه

خو گرانې!

ته زما داسر لکه د پخوانیو سفرونو په شان
مه گڼه ... چی زړ به بیرته راستون شوم

نه گرانې!

زه داخل ځم اودتل لپاره ځم، اوداهسی
سفر دی چی د بیرته راتلو امید ورته نشی گمداي
اوپه دا وینه درته وایم چی زه بیرته نه شم را
ستنیلی.

نو گرانې!

آیا داښه نه گڼی چی یو ځل ستا دیدن وگرم.
اود دیدن ارمانی می ونه لیری !!

هو گرانې!

نو یو ځل راشه اودن سبا پردیسی مین زړه
دی بغیل وروستی دیدن دابد لپاره ښاد کسره
او گوره گرانې !!

اوس نوواک ستادی زه ځم .. اونورنونه راځم

«مطفی جهاد»

لرغونی ادب:

د گل خندا

پوپر رانه د بهار تازه بښته
تانشاط راوړو هر دشت وهر چمن ته
لباس هسی دعالم زعفرانی شو
چی هر گل په خندا رانگی وگلشن ته
لکه مرغ دتنگ فقس شیدا بلبله
په بیضه کی کاغوس و بریدن ته
لکه لمر چی د غروب په هتگام زردشی
کره نظر په دا لباس کی گلبدن ته
گلدسته به په دستار دهر سیاح پدی
صحرا اجوی گلونه خپل دافن ته
د بلبل خاطر مایل به رنگین گل دی
که به جام راغله مینا باده ریختن ته
له خجلته یی باران د عرق اوری
برق چی وگوری د گل رنگین خرمن ته
ناظران ددی بهار په شان دگلو
هیڅ محتاج د عطرنه دی پبرهن ته
مفتی کما دوبالا نشه د مسو
چی مستان کښینی دوزم آراستن ته
شیدا ولی یی صدف د محیط بولی
غون لوبولی دی گوهر د تاسخن ته
کاظم خان شیدا

زور ادب:

د پسر لی ښکلا

د پسرلی ښکلو تکی ښاکړل سترگارونه
ښایي ولوتل په غرونو کی لالونه
مخکه شته، لالښونه شنه، لمبی شش سوری
طیلسان زمردی واغوستل غرونه
د نسان مشاطی لاس دمچریدوی
مرغلرو باندي وښکلل ښونه
دغتلو جنوبی خاوندی وریدی ته
زرغونو ښوکی ناشی زلمی جوته
لکه ناوی چی سور ټنک په تندي وکا
هسی وگاڼل غتو لو سره پسرلونه
مرغلری چی اور ووخونولیه
په خلاص سوو راهه شپاره دښتونه
زرغونو ښکوکی ځل کالکه ستوریه
چی برهښک باندي خلیری سببین گلوته
سببینی واورې ویلیده گاندي بهیری
لکه اوبسی دمین په گریوانونه
«ښکارندوی غوری»

قصه‌ای از غصه‌ها



من يك محصلم، محصل صنایع
 سوم یکی از بوختی‌ها وقتی صنایع
 دوم بودم با مردی که خود را ظاهر
 بولداد معرفی کرده بود نامزد شدم
 در روز شیرینی خوری با بهترین
 لباس و رانظار مردم ظاهر شد و در عین
 زمان مصرف زیادی هم برای پسر
 نگاری شیرینی خوری نمود چندی
 روزی که ازین محفل گذشت هم‌طور
 با رنگی خاص تظاهر کنان با موتر
 سبکی که نشان میداد از خودش است
 انظارم را میکشید. و مرا با خود به
 سینما و یا جاهای دیگری میرود ولی
 ملاء سفاهه بعد از اینکه چهار و نیم ماه
 از نامزدی ما سپری شد دیدم از
 موترش خبری نیست و از تکلیفی
 استفاده میکند و کم کم تکلیف هم
 جایش را به سرویس‌های شهری داد.
 و بالاخر یکروز زودبیده با لباس‌های
 چرکین به سراغم آمد هر چند
 کجکاو میگردم ملاء سفاهه موفق
 بدیافت جواب صحیح نمیشدم تا
 اینکه یکروز خودش در مقابل اصرارم
 موضوع را مطرح کرد و گفت از چهار
 سال قبل وقتی اولین مرتبه ترا در
 خط السیر منزل و مکتب دیدم سخت
 بی‌دول باختم و روح و روانم بعد از آن
 بر ایشان حال و سر گردان بطرف تو بود
 دو سال همینطور آشفته ترا تعقیب

کردم وقتی دیدم توجه‌ی به من نداری
 و بازرنگی که داشتیم ملتفت شدم
 دختری تجمل پرستی می‌باشی و
 قضاوت تو در زندگی به جز پول معیار
 دیگری نیست. در صدر شد م تا ترا
 به جنگ آورم و همین کار راهم کردم.
 با یکی از دوستانم که پسرش
 نروتمندترین اقارب فامیلی ما است
 باوقصه عشق و دلدادگی ام را در
 میان گذاشتم و او صمیمانه حاضر
 شد که چند روزی موتر و شیک‌ترین
 لباس‌هایش را به اختیارم گذارد و
 سرانجام باین تظاهر و تقلب توانستم
 دل سخت ترا با موتر و لبا سبکی در
 ظاهر از خودم و در باطن از دیگری بود
 نرم بسازم و با تو نامزد شوم امیدوارم
 اکنون چنانچه هستم و سابق، قبل از
 نامزدی بودم مرا بپذیری و از خود دورم
 نکنی.

وقتی اوسر گرم گفتن ایسن
 سخنان بودم بنان کوهیکه آهسته
 آهسته در اثر تندباری می‌لرزید و در هم
 می‌ریخت شکسته بودم و خودم را
 یکی از بدبخت‌ترین دختران مسی
 پنداشتم که جز به پول به چیزی دیگری فکر
 نمیکنند اکنون نمی‌گویم که او را
 دوست ندارم نه بلکه صمیمانه ترا از
 روزهای پیش نیز دوستش دارم اما
 مشکلم جای دیگر است.

میخواهم از شما پسر ایسن
 موضوع را با اقارب و فامیل چگونگی
 مطرح بسازم گرچه او هم نتوانست
 از این مشکل گره باز کند چاره نبود
 جز توسل جستن به شما.
 خواهر عزیز!
 چه بدورند از حقیقت آنانیکه شب
 و روز در چنین پندارهای مبهم
 و فریبنده غرقند و همیشه جز پول به چیز
 دیگری فکر نمیکنند، زرنگی نامزد
 شما اگر چه حرکتی است غیر صادقانه
 مگر با نهیم برای آنانیکه
 غیر از پول به دیگر جوانب زندگی
 یک انسان متوجه نمی‌شوند زنگ
 خطر است عبرت آمیز!
 در مورد این مشکل باید موضوع
 را عیناً با والدین تان در میان بگذارید
 در صورتیکه نامزد شما از هنر و کمال
 و تعلیم و دانشی بهره‌مند باشد و
 اخلاق و شخصیت آن اطمینان و اعتماد
 اولیای تان را جلب نماید در انصورت
 درین باره تجویزی خواهند گرفت به
 دلخواه شما روی این تقصیر حقه
 آمیز نامزد تان که فکر می‌شود بحکم
 دوستی شما آنرا اختیار کرده است
 زیاد حساب نخواهند کرد اگر چه
 بنظر ما این شیوه و چنین پیش‌آمدی
 قابل نکوهش و روشی است منفی.
 به امید موفقیت تان

عکس‌ها

وقایع برجسته تاریخ

۴۳۸ ق م:

در این سال پیدایس پار تینیا ن را در آتن تکمیل کرد این بنای بزرگ ۲۲۸ فوت طول و ۱۰۲ فوت عرض داشت بیست و سه فوت بلندی آن بوده و از شاهکار های معماری آن عصر بشمار میرفت.

...

۳۹۹ ق م:

مرگ سقوط فیلسوف معروف یونان:

سقوط فیلسوف عالی مقام یونان که با تعالیم خود مردم را براه حقیقت رهنمونی میکرد از طرف دولت یونان محکوم بمرگ گردید و در محضر پیروان خود جام زهر را سر کشید پس از او افلاطون سی و پنچ دیالوگ او را ثبت کرد بعدا شاگردان دیگرش آثار بزرگ فلسفی او را تدوین کردند.

۳۵۶ ق م:

اسکندر با قدرت نظامی خارق العاده سیل آسا به شرق ر و آ و ر د و از راه افغانستان بطرف پنجاب هندوستان پیش رفت. اسکندریه بندر گاه معروف از طرف او اعمار گردید وی پس از فتوحات بی سابقه و کسب افتخارات بزرگ در سال ۳۲۳ قبل از مسیح در بابل پد رود حیات گفت.

۳۲۲ ق م:

در این سال از سطو فیلسوف معروف دیگر یونان از پیروان افلاتون بعمر ۶۲ سالگی پد رود حیات گفت در همین سال سیاست مدار معروف یونان دیماستینس نیز فوت کرد.

...

۳۰۰ ق م:

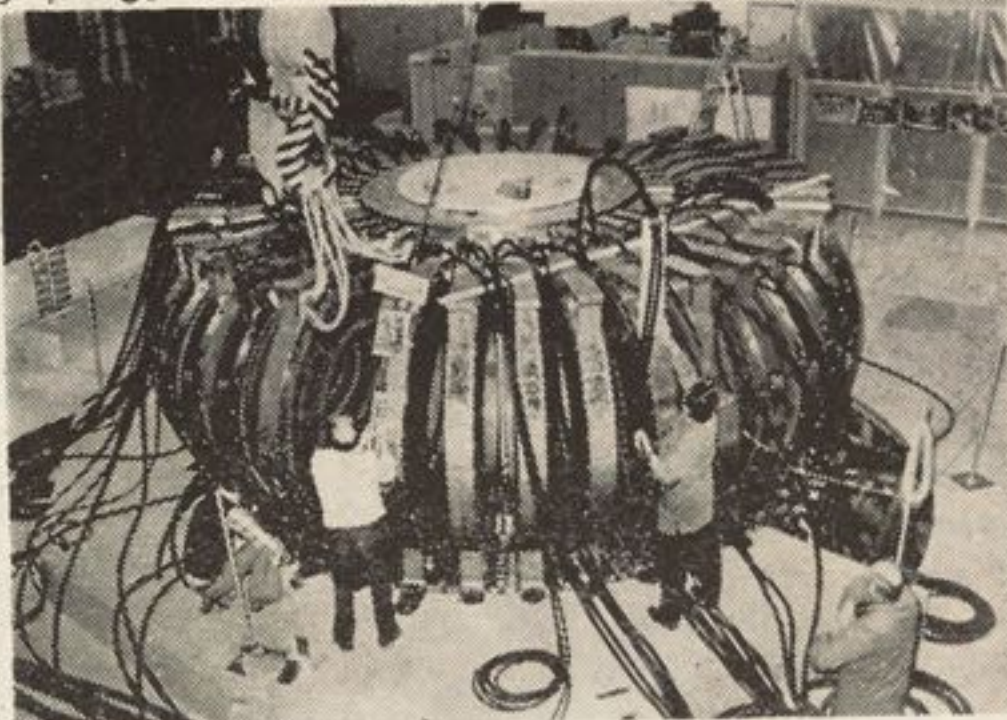
درین سالنمایی که سال را به ۲۴۶۵۲۴ روز تقسیم نموده و نسبت به جنتری های با بلی ها آسوری ها، مصری ها و یونانی ها بسیار دقیق و صحیح بوده و تا امروز نیز با کمی تغییر مروج است تدوین گردید.

...



روزنامه های آینده باین سادگی طبع و انتشار خواهد یافت

با بیست هزار عساکر دا رای نوبخانه و ششمهزار نفر افرادعاری و جبهیزات زیاد روی فیل ها بسوی



تولید انرژی برق برای سال ۲۰۰۰ با این گونه تراکتور ها عملی خواهد شد که عجا لنا در آلمان فدرال مورد آزمایش قرار دارد

۲۶۴ ق م:

روم پیشرفته و رومن ها را در جمیل گرا سمن بر شکست فاحش مواجه ساخت. (۲۱۷ قبل از مسیح) بعدا کان را بتاریخ ۲۱۶ ق م فتح کرد اما درست در روز گاری که هانی بال در آسیای صغیر شهرت زیاد بدست آورده بود دست به انتحار زد.

...

۱۴۶ - ۱۴۹ ق م:

در این تاریخ سوم پنیك آغاز یافت و با انهدام کامل کار تا زختم گردید بعدا رومن ها آنجا رامستعمره خود ساختند.

۲۱۸ - ۱۴۶ ق م:

مردی جوان بنام هانی بال از کار تا ز جنگ انتقامی را علیه روم که بنام (جنگ دوم پنیك) معروف است آغاز کرد بدوا از اسپانیا از راه سلسله کو هستان گنیرف در آلپ



موتور های آینده که در برای راننده اتاق خواب دارد و هنگام حرکت مانند یک بکس بر بام موتر جمع می شود

جهان

در سالی که گذشت



زیسکار د استن



ولبرانت



وا لتر شیل

پارلمان اسرائیل استعفی حکومت کلداهایر را قبول کرد.

تور:

سه ایالت مرکزی کانادا، در معرض سیلاب دهشی قرار گرفت.

اسحق رابین وزیر کار اسرائیل، در جلسه حزب کارگر اسرائیل بحیث صدر اعظم آن کشور انتخاب گردید.

یکصد نفر راکبین یک طیاره بوینگ ۷۰۷

امریکایی، هنگام سقوط طیاره هلاک گردیدند.

دولتی مطبعه

درین اوایکه، در آستانه سال نو قرار داریم نظری به پرمی اندازیم و از رخداد های مهم آن، فهرست گونه، یاد می‌کنیم:

حمل:

ملک حسین پادشاه اردن، از واشنگتن و لندن بازدید نموده و با سران آنجا مذاکراتی انجام داد.

دکتر هنری کسنجر، وزیر امور خارجه امریکا، درین ماه از اتحاد شوروی بازدید نمود.

در اثر سیلاب های اخیر در برازیل، در حدود ۱۵۰۰ نفر جان خود را، از دست داده اند.

قیود شدیدی برای جلوگیری از خروج یسن از جاپان، در آن کشور وضع گردید.

ژورژیو میسر رئیس جمهور فرانسه، به عمر شصت و دو سالگی، درگذشت. وی از سال ۱۹۶۹ به این طرف بحیث رئیس جمهور فرانسه انجام وظیفه می‌کرد.

اردن موسسه آزادی فلسطین را بحیث نماینده مردم فلسطین برسمیت شناخت.

نکسن رئیس جمهور امریکا، با نیکولای بودگورنی صدر هیات شورای عالی اتحاد شوروی در پاریس ملاقات کرد.



برو تیسف



ریچار د نکسن



رهبر بزرگ ملی و مؤسس نظام نوین کشور در حال برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان دیده میشود.

۴۳-تور:

مقررات تادیب پولیس در پنج فصل و چهل و چهار ماده، بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان، نافذ گردید.

پروتوکل مربوط به احداث فابریکه برق حرارتی هرات و انکشاف معدن سبزکابه فابریکه برق حرارتی و فابریکه سمند، بین افغانستان و چکوسلو اکیا عقد گردید.

۲۵-تور:

قرار داد صدور ۲۵ هزار تن سمند از افغانستان به اتحاد شوروی، بین موسسه سمند غوری و موسسه وستوگ انتورگ در کابل عقد گردید.

۲۹-تور:

کمیته مرکزی دولت جمهوری افغانستان تحت ریاست بنا غلی محمد داود رهبر انقلاب و رئیس دولت، تشکیل جلسه داده و ساعت کار مامورین و کارگران دوایر تصدی های دولتی و موسسات را، در طول ایام چهار فصل، از قرار هفته چهل ساعت کار، عیار و تثبیت نمود.

ادامه دارد

در پهنای سال ۱۳۵۳

۱۷-تور:

به تاسی از هدایت بنا غلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برای ۳۹۴ خانوار کوچی در وادی هلمند، زمین دولتی داده شده است.

باتوزیع زمین نا مین به این خانوار، تا حال جمعا برای ۳۰۸۳ خانوار کوچی، در ولایات زمین توزیع شده است.

۱۹-تور:

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان طی مراسم خاصی بدست زعمیم ملی ما بنا غلی محمد داود، در ارگ ریاست جمهوری برافراشته شد.

همزمان بان، در مرکز وولایات، بیرق های ملی دولت جمهوری به اهتزاز آورده شد.

۲۱-تور:

اولین موافقتنامه تجارتی بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوری مردم هنگری، روز ۱۹ تور، در کابل عقد گردید.

از جهان مود

انتخاب ژوندون برای فصل بهار شما



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**